



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

سال پنجم - شماره ۴۱

تیرماه ۱۳۶۷

۵۰ ریال

جنایتی جدید

برکتی دیگر!

روزیکشنبه یازدهم تیرماه یک هواپیمای مسافربری شرکت ایران ایر در مسیر بندرعباس - دومی و بر فراز آبهای خلیج فارس توسط ناوگان آمریکائی مستقر در این منطقه مورد اصابت موشک قرار گرفت و سرنگون شد. در این واقعه کلیه سرنشینان هواپیما که دویست و نود نفر بودند جان خود را از دست دادند.

این جنایت وحشانه و هولناک خشم بحق مردم جهان را بر علیه آمریکا و حضور او در خلیج فارس برانگیخته است. آمریکا با این جنایت یکبار دیگر نشان داد برای دستیابی به اهداف سلطه گرانه و ضد مردمی خود از هیچ جنایتی رویگردان نیست حتی از حمله به هدف های غیر نظامی و کشتار انسانهای بی دفاع هیچ ابائی ندارد. این جنایت محکوم است و نیروهای نظامی آمریکا باید از خلیج فارس بیرون روند.

بقیه در صفحه آخر

مصاحبه با رفیق ابراهیم علیزاده درباره کنگره ششم کومه له

توضیحاتی در مورد تدارک و روال کنگره به شنوندگان بدهید.

ج: با سلام به شنوندگان رادیو و تشکر از شما. کنگره های کومه له هر دو سال یکبار برگزار میشوند. با توجه به زمان برگزاری کنگره قبلی - کنگره پنجم در اسفندماه ۶۵ - زمستان سال گذشته علی القاعده موعد برگزاری کنگره ششم بود. اما بنا به برخی دلایل فنی و امنیتی کمیته مرکزی کنگره را به اردیبهشت امسال موکول کرد و کنگره

همانطوریکه مطلع هستید در نیمه دوم اردیبهشت طی یک هفته برگزار شد. برگزاری کنگره یکی از وظایف کمیته

بقیه در صفحه ۲

■ آنچه در زیر میخوانید متن مصاحبه "صدای حزب کمونیست ایران" با رفیق ابراهیم علیزاده است که ماه گذشته (خرداد) از رادیو پخش شده است.

س: رفیق ابراهیم! مدتی قبل اطلاعیه پایانی کنگره ششم کومه له از طریق رادیو صدای انقلاب و صدای حزب کمونیست ایران به اطلاع مردم رسید. لازم دیدیم گفتگویی با شما درباره روال و مباحثات کنگره داشته باشیم تا شنوندگان ما بیشتر در جریان نتایج و تصمیمات کنگره ششم قرار گیرند. قبل از اینکه به مباحثات کنگره بپردازیم اگر ممکن است

قطعه نامه های مصوب کنگره ششم کومه له:

استراتژی ما در جنبش کردستان

صفحه ۶

ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات

صفحه ۸

ما زما نیافته ای که حزب ما بعنوان سنگ بنای تشکل توده ای و مبارزاتی کارگران، یعنی شورا های کارگری از آن حرف میزنند، تفاوت چشمگیری وجود دارد اما نکته اساسی و مهم اینجاست که متکی شدن بر این شکل شناخته شده همبستگی مبارزاتی، که توده کارگران نیز با رها آنرا بطرق مختلف آزموده اند و قدرتی را که در آن کسب میکنند تجربه کرده اند، نقطه شروع ما برای ایجاد سازماندهی مجمع عمومی فراگیر و منظم است. بعبارت دیگر فعالیت ما برای ایجاد سازمان شورائی کارگران اولاً از پائین، از سازماندهی پایه ای ترین ارگان آن یعنی مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه ها (شورای فابریک) شروع

بقیه در صفحه ۱۰

برای تشکیل مجامع عمومی کارگری، به پیش!

عمومی ها با دست کشیدن از کار همراه است و شکل یک اجلاس جدی را بخود میگیرد. تشکیل شدن مجمع عمومی کارگری گاه از اینهم ساده تر و بی دردتر است. گهگاه مسئولین تعاونی های کارگری و یا صندوق های مالی کارگری و یا نهادهای صنفی دیگر برای گزارندهی به کارگران و یا کسب تکلیف از آنها فراخوان مجمع عمومی میدهند و این مجامع عمومی عملاً تشکیل میگردد.

این درست است که میان مجامع عمومی کارگری که بطور خود بخودی در مقام عمل در مقابل فشارهای کارفرمایان و دولت تشکیل میشود و آن مجمع عمومی منظم و

تجربه مبارزاتی کارگران در زندگی واقعی، به هربیننده ای نشان میدهد که تشکیل مجمع عمومی کارگری امکان پذیر و عملی است. آنچه که به کرات روی میدهد اینست که معمولاً کارگران در پی صدور بخشنامه های ضد کارگری و ابلاغ دستوراتی که برایشان غیر قابل تحمل باشد، پس از مدتی صلاح و مشورت با یکدیگر در زمان و مکانی مناسب گرد هم می آیند و جلسهای همگانی برای همفکری و نشان دادن مخالفت خود و گاهی برای بازخواست از کارفرما و مسئولین تشکیل میدهند. هنگامی که اعتراض و انتقاد همگانی تر و قوی تر باشد، این مجمع

مرکزی است، از اینرو از چند ماه پیش از این، کمیته مرکزی کمیسیون را برای تدارک فنی و تشکیلاتی کنگره تعیین کرده بود. این کمیسیون آئین نامه مربوط به انتخابات کنگره را تدوین و در اختیار اعضا حزب در کردستان قرارداد. بر طبق این آئین نامه نمایندگان کنگره از حوزه های انتخاباتی در بخش های مختلف تشکیلات انتخاب گردیدند. همچنین تعدادی از اعضا حزب که در تشکیلات خارج کشور فعالیت میکنند و نیز تعدادی از رفقای کمیته مرکزی حزب بعنوان ناظر برای شرکت در کنگره دعوت شدند.

تدارک سیاسی کنگره هم بخش دیگری از تلاش کمیته مرکزی برای برگزاری کنگره بود. به این منظور قبلا مهمترین مسائلی که از نظر کمیته مرکزی ضروری بود که در کنگره طرح گردند، در جلسات کمیته مرکزی مورد بحث قرار گرفتند. این بحث ها سرانجام در پلنومی که قبل از کنگره تشکیل شد جمع بندی گردیدند و حاصل آنها قطعنامه ها می بود که برای بررسی و تصویب در کنگره آماده شدند. این قطعنامه ها قبل از کنگره بصورت درونی در اختیار اعضا حزب و کلیه رفقای تشکیلاتی قرار گرفتند. این کار به نمایندگان شرکت کننده در کنگره امکان میداد که با آمادگی بیشتری برای بحث در مورد دستور جلسات به کنگره بیایند.

کنگره در ابتدای کار خود مطابق روال معمول اعتبار تک تک نمایندگان و سپس رسمیت یافتن خودش را به اتفاق آرا تصویب کرد و سپس به بررسی و تصویب آئین نامه کار کنگره پرداخت. دستور جلسه پیشنهادی که در بحث مربوط به آئین نامه به تصویب کنگره رسید عبارت بود از:

۱- گزارش عملکرد تشکیلات در فاصله دو کنگره از جانب کمیته مرکزی؛

۲- جمع بندی فعالیت تا کنونی کومه له، موقعیت فعلی و دورنمای آینده؛

۳- استراتژی کومه له در کردستان؛

۴- کار نظامی و پاره ای جنبه های مهم در فعالیت تشکیلاتی علنی ما در سال آتی؛

۵- ارزیابی از موقعیت کنونی حزب دمکرات؛

۶- انتخابات کمیته مرکزی.

گزارش عملکرد تشکیلات در فاصله دو کنگره بصورت کتبی تهیه شده و در اختیار نمایندگان قرار گرفته بود. رفقای کمیته مرکزی به سئوالات شرکت کنندگان پیرامون این گزارش و جوانب مختلف فعالیت کومه له در دو سال گذشته پاسخ دادند.

سپس بحث "جمع بندی فعالیت تا کنونی کومه له" ارائه شد. این بحث بیشترین وقت کنگره را بخودش اختصاص داد و در واقع راه را برای به نتیجه رسیدن سریعتر بقیه دستور جلسات کنگره هم هموار نمود. پیرامون این بحث در کنگره بنظر من سخنرانی های ارزنده و روشنی از جانب رفقای شرکت کننده صورت گرفت و در پایان کلیت بحث که در سخنرانی شروع این ماده دستور جلسه منعکس بود، به تصویب کنگره رسید و قرار شد که رفیق ارائه دهنده این مبحث با این سخنرانی را برای انتشار علنی آماده کند و این کار بست که با یستی در آینده انجام شود.

استراتژی ما در جنبش کردستان یکی دیگر از مواد دستور جلسه بود، کنگره با وارد کردن اصلاحاتی در متن پیشنهادی پلنوم، سندی را در این زمینه به تصویب رسانید که ملاحظه کرده اید.

دستور دیگر کنگره فعالیت است نظامی ما در دوره جاری بود. از آنجا که از یکسو فعالیت نظامی کومه له یکی از عرصه های مهم فعالیت کومه له است و از طرف دیگر بدلیل شرایطی که این وجه مبارزه ما امروز در آن جریان دارد، از حساسیت خاصی برخوردار است، لازم بود در کنگره بر سر اتخاذ سیاست های روشنی در این مورد بحث و توافق نظر حاصل شود. کلیات قطعنامه پیشنهادی در این مورد به تصویب رسید و قرار شد که بعد از کنگره یک سمینار توضیحی و توجیهی برای تشریح جوانب مختلف آن صورت بگیرد. این قطعنامه بدلیل ملاحظات امنیتی در حال حاضر انتشار علنی نخواهد یافت.

بحث آخر دستور جلسات کنگره موضوع "ارزیابی از موقعیت کنونی حزب دمکرات" بود. این بحث میبایستی موقعیت کنونی این حزب را ارزیابی کند و سیاست ما در قبال آن را در این دوره نیز روشن نماید. تحت این عنوان ابتدا موقعیت اجتماعی-تاریخی این حزب بعنوان یک جریان ناسیونالیستی حزبیت یافته در کردستان بررسی شد و سپس به ارزیابی کنکرت تری از موقعیت فعلی این حزب و جدال سنت ناسیونالیستی و سنت سوسیالیستی در جنبش کردستان طی حدود یک دهه اخیر پرداخت و سرانجام قطعنامه پیشنهادی را با اصلاحاتی به تصویب رسانید که منتشر شده است.

در پایان انتخابات کمیته مرکزی انجام گرفت و کنگره در آخرین بخش کار خود ۱۵ نفر از اعضا حزب در کردستان را بعنوان عضو

اصلی کمیته مرکزی و ۳ نفر را نیز بعنوان علی البدل انتخاب نمود. کنگره با یک جلسه اختتامیه رسمی و اعلام پیمانهای خانوادگی شهدای کومه له، به زندانیان سیاسی کمونیست و نیز تصویب قرارهای در سپاه سگزاری از رفقای پیشمرگی که حفاظت از محل کنگره و تدارکات آنرا برعهده داشتند با سخنرانی اختتامیه به کار خود پایان داد.

س: همانطوریکه شما هم اشاره کردید یکی از مواد دستور جلسه کنگره "جمع بندی از فعالیت تا کنونی" کومه له بود. اولاً ضرورت زمینه چنین بحثی چه بود؟ ثانیاً عمدتاً به چه مسائلی در پرتو این بحث قرار بود پاسخ داده شود؟

ج: بطور خیلی خلاصه طی این بحث ما ابتدا سعی کردیم شرایط جامعه ایران و موقعیت طبقات اجتماعی طی قریب دوده دهه اخیر را مرور کنیم. آن روندهای عینی اجتماعی را که زمینه و مکان رشد جریانات رادیکال در جامعه را فراهم کرده اند، مشاهده کنیم و سپس سرنوشت گرایشات سیاسی مختلف را در متن این تحولات اجتماعی تعقیب نمائیم.

این بررسی به ما نشان میداد که پروسه تثبیت و رشد سرمایه داری در جامعه ایران، در جامعه کردستان، رشد کمی طبقه کارگر و افزایش وزن اجتماعی و مطرح شدن مطالبات این طبقه، توقعات و انتظارات کل جامعه را جلو کشیده و احزاب و گروههای سیاسی سنتی را که در مقابل واقعیت جدید ایستاده اند و قادر به پاسخگویی به مسائل جدید نبوده اند، به بن بست کشانده، نیروهای رادیکال تر را رو آورده و تقویت کرده و این نیروها را در مواضع رادیکالتری در قبال مسائل مختلف جامعه قرار داده است. به این معنی ما از یک واقعیت بسیار ساده شروع کردیم و آن این که ایران یک جامعه سرمایه داری است و کردستان ایران هم بخشی از همین جامعه است.

سپس کوشیدیم کومه له را بمناسبت یک واقعیت عینی در متن این شرایط اجتماعی در برابر خودمان بگذاریم و از دیدگاه یک کارگر سوسیالیست و آگاه به منافع طبقاتی خود، حرکت کومه له را در تاریخ واقعی زمان خودش از بدو تشکیل تا امروز تعقیب کنیم و ببینیم که کومه له در چه شرایط اجتماعی و سیاسی بوجود آمد، چه دوره هایی را پشت سر

گذاشت، در هر دوره‌ای به نیازهای جامعه خود چه پاسخ‌هایی داد، چه نقطه عطف‌ها و مقاطع تعیین‌کننده‌ای را از سرگذرانند و امروز از نظر طبقات اجتماعی به چه چیزی تبدیل شده‌است و در رابطه با طبقه کارگر چه موقعیتی دارد.

به این ترتیب ما کومه‌له را بمثابه یک موجودیت در حال تغییر و متکامل در متن شرایط اجتماعی که به آن اشاره شد بررسی کردیم. این بررسی به ما نشان می‌دهد حاصل تغییر و تحول در کومه‌له در هر دوره‌ای چیزی جز تقویت جنبش کارگری و کمونیستی نبوده است. میتوان به این با آن سند و نوشته‌های که در فلان تاریخ نوشته شده‌است، ای‌راد داشت، میتوان اشکالاتی را در این بیان عملکرد ما در هر دوره مشاهده کرد اما با همه اینها اگر کسی امروز دیدگاه‌های ما، فعالیت عملی ما، روشها و تبیینی را که از مبارزه و اهداف خود بدست می‌دهیم مطالعه کند متوجه این سیرتکاملی خواهد شد، روند رشد یک کمونیسم غیرروشنفکری، یک کمونیسم کارگری در متن یک جنبش انقلابی در کومه‌له یک مساله مستند و واقعی است و کومه‌له شادابی سیاسی‌اش را در هر دوره اساساً مدیون این پویایی و خصوصیت متکامل بوده‌است.

یک چنین بررسی‌ای ضروری بود. زیرا امروز توده‌های کارگر و انقلابیون کمونیست و جوان فراوانی وجود دارند که خود را متعلق به این جنبش طبقاتی میدانند و با به صفوف آن ملحق شده‌اند، اما خود این پروسه را از سرنگرانده‌اند. ما موظفیم ربط مبارزه امروز آنها را به این تاریخ واقعی نشان بدهیم و به این ترتیب تجارب مان، فراز و نشیب‌های مبارزاتی مان را به مبنائی برای آموزش مبارزین آگاه‌تر و کارآموزان تبدیل کنیم. این بررسی به ما امکان میداد که با بیان شفاف تر و روشن و بر مبنای آخرین سطح درک و تشخیص مان راجع به مسائلی که در گذشته هم در مورد آنها سخن گفته‌ایم امروز سخن بگوئیم و به این ترتیب کمبودها و یمن را بشناسیم و مواضعی که سیر حرکت ما را کند میکرده‌اند و ما را ناچار میکرده‌اند که بهائی بیش از حد لزوم برای پیشروی‌ها بمان بپردازیم را بر طرف کنیم.

همین جا اضافه کنیم کنگره پنجم کومه‌له که متعاقب کنگره دوم حزب قریب دو سال و چند ماه پیش برگزار شد برای ما فتح باب بحثهای بسیار مهمی در مورد جایگاه و نقش تشکیلات کمونیستی در جنبش انقلابی کردستان

بود. طی دو سال گذشته شور و شوق زاید الوصفی در تعقیب بحث‌ها و جهت‌گیری‌های کنگره پنجم بوجود آمد و من تصور میکنم که کنگره ششم مهر خود را بر پیشروترین و شفاف‌ترین دیدگاه‌هایی که در این زمینه شکل گرفته بودند، زد.

در بحث "جمع‌بندی فعالیت تا کنونی کومه‌له" مسائلی از قبیل اینکه، "اهداف اساسی کومه‌له در کردستان کدامند؟" "نقش کومه‌له در جنبش انقلابی کردستان چیست؟" "جایگاه مساله ملی و خودمختاری"، "رابطه مبارزه طبقاتی و جنبش جاری در کردستان"، "مبارزه مسلحانه و نقش آن برای ما" نیز طرح گردیدند و به آنها پاسخ داده شد.

س: چنانچه از این بحث‌ها گرفته شد؟

ج: نکات زیادی را بعنوان نتیجه بحث "رزیابی فعالیت تا کنونی" میتوان برشمرد؛ بخشی از این استنتاجات در قطعنامه "استراتژی ما در جنبش کردستان منکس است. علاوه بر آن این بحث در ادامه خود به پاره‌ای از مسائل گری در زمینه‌های تئوریک، سیاسی، تاکتیکی و اشکال مبارزاتی پرداخت که به عنوان مهمترین آنها اشاره کردم. امیدوارم بتوانیم آنها را هم برای اعلام و انتشار علنی آماده کنیم. اما در پاسخ به این سؤال میخواهم بردونکتسه دیگر از نتایج این بحث تاکید بکنم.

یکی از آنها نگرشی بود که در این بحث نسبت به تاریخ بویژه دهه ساله اخیر کردستان و تاریخ کومه‌له بدست داده شد. یک درک رایج که بورژوازی کرد و چپ روشنفکری ایران دائماً آنرا دامن میزنند، سعی دارند منکسه کردستان را صرفاً منکسه یک مبارزه همگانی برای رفع ستم ملی، برای خودمختاری ببینند و جدال و رودررویی‌های احزاب سیاسی و طبقاتی را در آن جدال جناحهای چپ و راست این جنبش قلمداد نمایند.

چنین درکی از جانب جریان‌های روشنفکری احیانا به دودلیل دامن زده میشود، اول اینکه قبول رشد کومه‌له بعنوان یک جریان کمونیستی بلافاصله بمعنی انزوای سیاسی و اجتماعی جریان‌های شبه سوسیالیست روشنفکری و غیرکارگری میباشد و تمام جدال‌ها در مقابل این واقعیت و بغافل از موقعت حقیری صورت میگیرد که این جریان‌ها در آن قرار دارند و دوم اینکه هنوز این درک بر ذهن جنبش ما سنگینی میکند که گویا زمینه‌ها و پاهای رشد جریان سوسیالیستی و رادیکال نه در اتکا به طبقه رادیکال

اجتماعی موجود - طبقه کارگر - بلکه "استفاده" از واتکا به احساسات و مطالبات ملی است. چنین درکی نه تنها از رویارویی آشکار با سنت و روایات ناسیونالیستی امتناع میکند بلکه در نهایت با آن در یک سنگر قرار میگیرد. ما در این بحث سعی کردیم نشان بدهیم که در بررسی تاریخ کردستان و تاریخ کومه‌له واقعیت عینی درست در مقابل چنین تعبیراتی قرار دارد.

کردستان یک جامعه طبقاتی است و مبارزه در این جامعه با همه تنوع در عرصه‌ها و اشکال آن نمیتواند جز بر مبنای منافع واقعی طبقات در آن جلو برود. این جدال طبقاتی را ما در ده سال اخیر، در صحنه مبارزه روزمره توده‌ها، در وجود نمایندگان سیاسی آنها و در پاسخ‌هایی که به مسائل مختلف این جامعه و از جمله در پاسخ به مساله ملی هم - میدادند میتوان مشاهده کرد. در ده سال گذشته در کردستان مبارزه توده‌ای و همه جانبه‌ای در عرصه‌های متعدد در جریان بوده‌است: مقاومت مسلحانه در برابر سرکوب نظامی، مقاومت روزمره در برابر زورگوشی ما مورین و عوامل دولتی، مبارزه برای بهبود شرایط زندگی در کارگاهها، در شهرها، در روستاها، مبارزه کارگران بر علیه کارفرمایان و دولت برای کسب حقوق و خواسته‌هایشان، تلاش کارگران در صحنه‌های نظیر اول ماه مه برای ابراز وجود طبقاتی، مبارزه زحمتکشان روستا بر علیه ملاکان و سرمایه‌داران، مبارزه زنان بر علیه تحمیلات فرهنگی و سیاسی عقب مانده و برای کسب حقوق برابر با مردان در جامعه، مبارزه برای دمکراسی در جامعه کردستان و دهها عرصه و شکل دیگر. در همه عرصه‌ها که به آن اشاره کردم، تاریخ واقعی کردستان نشان میدهد که یک گرایش رادیکال کارگری با تمام نیرو و توان خود در هر مقطع کوشیده‌است این مبارزات را در انطباق با مصالح توده‌های کارگر و زحمتکش به پیش ببرد و روشهای طبقاتی خود را طرح کند و به بنیاد و بنیاد و تاریخ نویسی که نخواهد و واقعیت‌های این جامعه را پرده‌پوشی کند، نمیتواند تاریخ واقعی کردستان را قبیل از هر چیز جز تاریخ یک مبارزه طبقاتی تصویر کند.

اما کومه‌له کجای این تاریخ واقعی، تاریخ مبارزه طبقاتی قرار میگیرد؟ کردستان در یک دهه گذشته بیش از هر زمان دیگری یک جامعه حزبی بوده‌است. احزاب سیاسی نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای را در

حرکت های ده ساله اخیر ایفا کرده اند و بنا بر این مهر سیاست ها و جهت گیری های خود را بر این مبارزات زده اند. جدال احزاب سیاسی بر سر پاسخ هایی که به مسائل مختلف این جامعه و نه فقط مسئله ملی می داده اند، بخشی از این مبارزه طبقاتی در کردستان بوده است.

وجود طبقه کارگر در یک جامعه سرمایه داری، در کردستان، رشد گرایش سوسیالیستی را در این جامعه ممکن کرده است و کومه له بخاطر پاسخ هایی که به هر درجه ای، در هر سطح، از زاویه منافع طبقه کارگر به کل مسائل این جامعه داده است رشد کرده و با تکیه بر این پایه مادی و واقعی است که توانسته فشار سنت های عقب مانده تنگ نظرانه و ناسیونالیستی را خنثی کند و حاصل این مبارزه طی ده سال اخیر عقب نشینی مداوم سنت ناسیونالیستی در مقابل سنت سوسیالیستی بوده است. کومه له در قاطعیت اش در برابر دولست مرکزی، در تلاشش برای خنثی کردن بنسبت حزب بورژوازی با این دولست، در مبارزه اش با خرافات مذهبی، در مبارزه اش برای رهایی زن از قید سنت ها و نابرابری های اجتماعی و سیاسی، در جنگ و در مقابلش با حزب بورژوازی و در دفاع از دمکراسی و حقوق مردم زحمتکش در همه اینها اساسا نمیتوانسته است به چیزی جز یک بسیج طبقاتی، جز به پشتیبانی مادی، معنوی و سیاسی کارگر و زحمتکش در کردستان، کارگرو زحمتکش در ایران متکی باشد. و این بسیج طبقاتی جز با قرار گرفتن در سنگر کارگرو زحمتکش در این مبارزه ممکن نبوده است. از این رو در این مبارزه طبقاتی، کومه له در امتداد و در متن تاریخ کارگری کردستان قرار میگیرد.

نکته دوم اینکه با چه شاخص هایی موقعیت کنونی کومه له و جنبش را با یستی ارزیابی کرد؟ یک درک رایج دیگر این بوده که کومه له را نه بعنوان کمونیسم متشکل در کردستان، بلکه بعنوان بخش "رادیکال"، "پیگیر"، "سازش ناپذیر" در جنبش ملی و همگانی در کردستان ببیند و به این اعتبار احیاناً به آن "احترام" بگذارد.

از این هم محدودتر، از آنجا که جنگ و تقابل نظامی با رژیم جمهوری اسلامی یکی از میدانهای فعالیت کومه له بود، این "درک" همیشه میل داشته کومه له را به مثابه یک نیروی جنگی تصویر کنند، پیشرفت ها و عقب نشینی های این عرصه را ملاک قضاوت و

ارزیابی از جنبش و کومه له قرار بدهد. ریشه چنین درکی را دقیقاً در سنت های مبارزه ناسیونالیستی در کردستان با بدستجو کرد. در سنت ناسیونالیستی، مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ تنها شکل معتبر اعتراضی علیه دولت مرکزی بشمار رفته و دیگر اشکال اعتراضی مردم در این سنت، حداکثر، پشت جبهه و حرکتی در خدمت این شکل مبارزه تلقی شده است، به همین دلیل عقب نشینی و پیشروی نظامی شاخص اصلی موفقیت و عدم موفقیت، و به عامل اصلی بالا رفتن و پائین رفتن "روحیه ها" تبدیل میشود، بنا بر این در چنین سنتی جنبش فقط در مبارزه مسلحانه و احزاب در نیروی نظامی خلاصه میشوند، بر پایه چنین درکی است که هر بار با تشدید فشارها و عقب نشینی های نظامی، احزاب ناسیونالیست در کردستان به بی افقی و استیصال عملی دچار میشوند. و هر چرایی اگر الگوی موجود و سنتی را برای ارزیابی از جنبش بکارگیرد بناچار نمیتواند به نتایجی که گرایش ناسیونالیستی میرسد، نرسد.

اگر امروز از این زاویه به جنبش کردستان و به کومه له نگاه کنیم، هر چه که می بینیم طی این چند سال عقب نشینی بوده است. نیروی که روزی شهرهای کردستان را در اختیار داشته و برای سالها در بخش وسیعی از روستا های کردستان آزادانه فعالیت میکرد است، امروز ابراز وجود نظامی به اشکال پارتیزانی - متحرک صورت میگیرد، پایگاهها و مراکز تجمع خودش را به پشت مرزها کشانده است، خوب واضح است که در منطق نظامی این هیچ چیز جز عقب نشینی نیست. اما آیا یک کارگرو سوسیالیست هم در کردستان اگر امروز موقعیت طبقه اش را بنا سالهای ۵۶ و ۵۷ مقایسه کند به همین نتایج میرسد؟ سازمان یافتن یک قطب منسجم کمونیستی در مقابل حزب بورژوازی و منزوی کردن جریانات رویز بونیستی، تأمین دخالت مستقل طبقه کارگر در صحنه سیاسی کردستان، مطرح کردن و جلوگیری از مطالبات پرولتری در جنبش موجود، مانع از اشاعه آراء و سیاست های بورژوازی به بهانه مسئله ملی، بالا بردن توقعات دمکراتیک و آشنا کردن زحمتکشان به حقوق ابتدائی خود، استفاده از محیط مبارزاتی موجود برای اشاعه کمونیسم، و تحکیم رابطه کمونیسم و طبقه کارگر، مانع از گسترش ارتجاع اسلامی در کردستان و نظایر آن، پیشرویهائی هستند که کارگرو آگاه در کردستان میتوانند همه آنها را مشاهده کنند و با شاخص های کمی

وفاکت های متعدد نشان بدهد. یک ارزیابی از این زاویه بروشنی نشان میدهد که کارگران کردستان نقطه اتکای نیرومندی برای پیشروی های بعدی خود بدست آورده اند و نتایج بسیار امیدبخش تری از مبارزه تا کنونی خود میگیرند.

شکی نیست که پیشروی نظامی، تنها سبب قوای مساعدتر در مبارزه نظامی کارگران هم معنی دارد و چنین پیشروی ای یکی از شاخص های نیرومندی صف کارگران خواهد بود. اما در عین حال تصور نمیکنم که کارگران آگاه کردستان هیچگاه به این خوشبختی دچار نبوده باشند که تصور کنند، گویا بخش مسلح آنها، در غیاب مبارزه متشکل، سراسری و طبقاتی آنها، روزی، پیروزی را جلودر منزلشان به آنها هدیه خواهد کرد. بنا بر این کارگرو آگاه در کردستان شاخص های واقعی تری برای ارزیابی از موقعیت کنونی خودش دارد. از زاویه کمونیسم و طبقه کارگر در کردستان علیرغم عقب نشینی های نظامی چیزی جز پیشروی دیده نمیشود.

س: رفیق ابراهیم بدنبال ارائه

جمع بندی از فعالیت تا کنونی کومه له، استراتژی کومه له در جنبش کردستان مورد بحث کنگره بوده که ما قطعاً به آنرا در برنامۀ گذشته رادیکال حزب بخش کردیم.

حال سؤال ما این است، در گذشته طرح هایی از جمله طرح هشت ماده ای ما با دوسندج و غیره هم داشته ایم و همینطور برنامۀ کومه له برای خودمختاری کردستان، با توجه به این بحث و با توجه به بحث هایی که در کنگره شد این طرحها چه جایگاهی پیدا خواهند کرد؟

ج: همانطور که شما هم اشاره کردید ما در طی سالهای اخیر طرح های مختلفی برای خودمختاری کردستان داشته ایم و حتی در سال ۵۸ در هیأت نمایندگی خلق کرد، طرح مشترکی را با دیگر اعضا هیأت امضاء کردیم. هر کدام از این طرحها قطعاً ما در چهارچوب های تاریخی خاصی مطرح شده اند، بحث امروز ما قرار نیست به بازبینی هیچ طرح معینی منجر بشود، اما سندی که تحت عنوان "برنامۀ کومه له برای خودمختاری کردستان" وجود دارد، دارای دویخشا از همدیگر قابل تفکیک میباشد. یکی مطالبات مردم کردستان از دولت مرکزی است که عبارت از مجموعه ای از حقوق و اختیاراتی

است که با بستی دولت مرکزی آنها را بپذیرد و وابسته مردم کردستان با دولت مرکزی بر اساس آن تنظیم گردد، که در این سند تحت عنوان "مبانی خودمختاری" آمده است. و دیگری برنامهای است برای حاکمیت انقلابی - دمکراتیک در کردستان که توانسته است خودمختاری اش را از دولت مرکزی بگیرد. این بخش اساساً ناظر بر شکل زندگی و روابط طبقات در درون جامعه کردستان است. ما بدون اینکه امروز لژیون به هیچ نوع تغییر محتوایی و بازنویسی در این سند ببینیم، با بحثهایی که در این کنگره کردیم از این پس از این دو بخش کاملاً به تفکیک سخن خواهیم گفت.

بخش اول یعنی مبانی خودمختاری، مطالبه مشترک همگان در کردستان است و خواست حزب بورژوازی کردها هم هست. که میتوان به تفاوت های اساسی طرح ما در این زمینه هم با طرح های دیگر اشاره کرد، اما در حال این تفاوت ها آن نقاطی نیستند که مرز ما و بورژوازی کرد را در اهدافی که در کردستان تعقیب میکنیم تعیین میکنند. اما بخش دیگر یعنی مناسبات درونی جامعه کردستان، مطالبات کارگری و غیره، اینها مسائل مورد نیاز زعماء در درون جامعه طبقاتی کردستان هستند. ما میخواهیم با قبول اصل خودمختاری کردستان از جانب بورژوازی مرکزی تعیین تکلیف این منازعه به تناسب قوای طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی در صحنه کردستان واگذار شود.

اگر در یک دوره ای که خواست ها و مطالبات طبقه کارگر تحت الشعاع یک جنبش همگانی به فرا موشی سپرده میشد و اجازه نمی یافت به صدر مطالبات جنبش انقلابی راه پیدا کند، در آن موقع نفس گنجاندن این مطالبات در اسناد ما، در هر قالبی گام مهمی به جلو بود، اما امروز ما این را کافی نمیدانیم. آنچه امروز اهمیت دارد این است که مطالبات کارگری و اهداف طبقه کارگر به تمامی از قالب های بیان سنتسی موجود در جامعه ها شوند و مستقلاً طرح گردند. مسئله بطور واقعی اینست که در جامعه کردستان ستم ملی یکی از اشکال ستمهاست است که سرمایه داری بوجود آورنده و یا حافظ آن است همانطور که بی عدالتی هائی نظیر نابرابری زن و مرد، ستم مذهبی و از همه مهمتر نابرابری های اجتماعی، استثمار و غیره. طبقه کارگر و همینطور حزب سیاسی کارگران بمثابه جریانی که علیه همه اشکال

بی عدالتی های اجتماعی و هر نوع نابرابری و ظلم و زور در جامعه مبارزه میکنند و خواهان برانداختن نظام استثماری و تعدی سرمایه داری است، طرح خود را برای رفع ستم ملی تنظیم و اعلام میکنند و از همین زاویه هم کومه له دارای طرح خودمختاری است ولی دیگر ضروری نیست طرح ما برای خودمختاری آن چهار رچوب عمومی باشد که همه اهداف و مطالبات کارگران را در خود می گنجاند، چرا که واقعاً چهار رچوب تنگی است.

اما بحث استراتژی برای ما بحث عملی تری است، شاید عنوان "استراتژی" از آنجا که جنبه های نظامی مسئله را بیشتر تداعی میکند زیاد مناسب نبوده باشد، اما طرحی که به این عنوان ارائه شده است دربرگیرنده همه جوانب و همه مراحل جنبش انقلابی در کردستان است. اهمیت ارائه این سند وقتی برجسته تر میشود که این واقعیت را ببینیم که هم افقی که سنتها و ناسیونالیست ها در مقابل جنبش ترسیم کرده اند، اعتبار خود را در بین توده های مردم از دست داده است و هم احزاب ناسیونالیست عدم لیاقت خود را برای تحقق همان مطالباتی هم که به پرچم خود تبدیل کرده اند، به مردم نشان داده اند. بنا بر این در شرایطی که کومه له سوسیالیست در کردستان بیش از هر زمان دیگر به مرجع آرزوها و عدالت خواهی توده زحمتکش تبدیل شده است، ضروری بود با رد بگردور نما و اهداف کارگران را در این جنبش با جزئیات بیشتر و در پرتو مباحثات کمونیسم کارگری بروشنی بیان میکرد، قطعاً ما و مباحثات ما در باره استراتژی ما در جنبش کردستان گویای چنین تلاشی است.

س: به تفاوت های در تاکیدات ما بر سر مسئله خودمختاری با احزاب و نیروهای بورژوازی اشاره کردید، لطفاً در مورد این نکته توضیح بیشتری بدهید.

ج: اولین مسئله ای که ما روی آن تأکید داریم اینست که ما خواهان حل مسئله ملی هستیم، به این معنی می خواهیم این مانع به دمکراتیک ترین شکل از سر راه کارگر و زحمتکش کرد کنار زده شود تا تضادهای طبقاتی واقعی در این جامعه به عریان ترین شکل مشاهده شوند. بورژوازی محلی همیشه به بهانه وجود ستم ملی میکوشد و اقصیای طبقاتی این جامعه را پرده پوشی کند از این رو برای فیصله پیدا کردن این مسئله و برای اینکه هر بار و در هر مقطعی وجود این ستم به دست آورنده بورژوازی برای تبدیل طبقه

کارگر به نیروی ذخیره خود تبدیل نشود، ما خواهان آن هستیم، هر طرحی، هر شکلی از رفع ستم ملی (خودمختاری، دولت فدرال، جدائی و...) به آراء عمومی مردم کردستان واگذار شود. به مردم امکان داده شود که از این حق خود در یک فرماندوم استفاده کنند.

دومین نقطه تأکید ما اینست که ما خواهان تثبیت و پایداری دستاوردهای جنبش توده ای هستیم. از این رو برنامه سیاسی ما بایستی شامل آن تضمین های عملی باشد که این دستاوردها به آسانی قابل بازپس گیری نباشند. اگر برای بورژوازی محلی قول و قرارهای دولت مرکزی کافی است، برای ما کافی نیست. از این رو ما خواهان خروج قوای سرکوبگر دولت مرکزی هستیم که کردستان را علی رغم میل مردم آن اشغال کرده اند، ما خواهان آن هستیم که نقل و انتقال نیروهای دولت مرکزی در کردستان به بهانه دفاع از مرزها محدود شود. با اجازه ارگانهای محلی قدرت توده ای صورت بگیرد. تاکید روی این مسئله از یک جهت دیگر هم برای ما ضروری است زیرا به یقین میتوان گفت - و تجربه هم چیزی جز این را نشان نمیدهد - که دخالت نیروهای دولت بورژوازی مرکزی در کردستان تناسب قوای پرولتاریا و بورژوازی در کردستان را به نفع بورژوازی کرد تغییر خواهد داد و مداخلات این نیرو در خدمت حفظ موقعیت بورژوازی محلی قرار خواهد گرفت.

و تأکید سوم ما این است که ما اساساً خواهان اتحاد کارگران در چهار رچوب یک سیستم شورائی، حاکمیت توده ای در کل ایران هستیم و چنین اتحادی را تبلیغ میکنیم و فکر میکنیم که دامنه حقوق آزادی های انسانی برای مردم کردستان در یک چنین نظامی و در وحدت با کارگران و زحمتکشان ایران به مراتب بیش از آن چیزی خواهد بود که بورژوازی کرد تحت هر عنوانی مطرح میکند.

س: سؤال آخر ما راجع به مبارزه نظامی است، بطور کلی سیاست و رهنمودهای کنگره برای پیشبرد فعالیت حزب در این عرصه چه بود؟

ج: سیاست جنگی ما در این دوره با توجه به استراتژی عمومی و تحلیلی که از مرحله کنونی داریم، با توجه به نتایج جنگ ایران و عراق و موقعیتی که این جنگ در کردستان بوجود آورده است، با توجه به ارزیابی از نقاط قوت و ضعف فعالیت نظامی تا کنونی و

قطعه‌نامه درباره:

استراتژی ما در جنبش کردستان

الف - مقدمات:

ب - ارکان استراتژی ما در کردستان

استراتژی ما در کردستان بر ارکان زیرمبنی است:

۱- طبقه کارگر و زحمتکشان شهری و روستایی نیروی محرکه اصلی جنبش انقلابی در کردستان را تشکیل می‌دهند. پیشروی و پیروزی این جنبش مستقیماً به درجه رشد جنبش سوسیالیستی و مستقل طبقه کارگر، متحد شدن کارگران توسط و از طریق حزب کمونیست خود و اعمال رهبری این طبقه در جنبش اعتراضی و انقلابی بستگی دارد.

۲- شهرها کانون‌های اصلی اعتراض سیاسی و توده‌های و مرکز ثقل جنبش انقلابی را تشکیل می‌دهند. تحرک سیاسی توده‌های در روستاها تابعی از تحرک سیاسی شهرهاست، و سرنوشت نهایی جنبش انقلابی در شهرها تعیین می‌شود.

۳- شرط لازم پیشروی جنبش انقلابی جدایی توده‌های کارگر و زحمتکش از افق آرمانها و سیاست‌های احزاب بورژوازی در کردستان و تقویت کمونیسم در قبایل ناسیونالیسم در مقیاس اجتماعی است.

۴- پیروزی جنبش انقلابی تنها در شرایط وجود اعتدالی سیاسی توده‌های در کردستان میسر خواهد بود. درک تفاوت شرایط انقلابی با شرایط غیرانقلابی و وظایف متفاوتی که در هر یک از این حالات بردوش کمونیست‌ها و جنبش کارگری قرار می‌گیرد یک پایه اصلی در تبیین استراتژی پرولتری در این جنبش است.

۵- با توجه به تناقضات اقتصادی و سیاسی عمیق رژیم حاکم، مشقات ناشی از جنگ ایران و عراق و نارضایتی عمیق توده‌های مردم در سراسر ایران و وقوع بحران سیاسی بی‌ثباتی رژیم و برآمدن سیاسی یک امکان مادی و واقعی است. در چنین شرایطی، بویژه در کردستان که کمونیسم و کومه‌له یک نیروی موثر اجتماعی را تشکیل می‌دهد، تسریع اعتدالی سیاسی از طریق پراتیک هدفمند و سنجیده حزب ما امری عملی است.

۶- تنها یک مبارزه همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌تواند جمهوری اسلامی را در کردستان در منگنه قرار دهد و مقدمات یک برآمدن اعتراضی توده‌ای و یک تعرض همگانی و یک تعرض همگانی به موجودیت جمهوری اسلامی در کردستان را فراهم سازد. تلفیق این اشکال مبارزه در یک سیاست هماهنگ اعمال فشار و اعتراض علیه رژیم در کردستان محور وظایف کنونی حزب ما در کردستان است.

۷- شکل‌های تفوق جنبش انقلابی ترکیبی از قیام شهری، بدنبال یک برآمدن اعتراضی توده‌ای، و پیشروی نیروهای نظامی گسترش یافته ما، بیرون راندن قوای سرکوبگر حکومت از کردستان و افتادن کنترل امور بدست قیام‌کنندگان و نیروی مسلح زحمتکشان به رهبری کومه‌له خواهد بود.

۸- سقوط و درهم‌پاشیدن نیروها و نهادهای حکومت مرکزی و عقب نشینی آن پایان کار نیست. پیروزی تنها با قدرت‌گیری ارگانهای قدرت توده‌ای در شهر و روستا و سازمانیابی یک ساختمان قدرت در کردستان کامل خواهد شد. این قدرت نوین فوراً مطالبات و

۱- فعالیت ما در کردستان جزئی از فعالیت عمومی حزب کمونیست ایران برای سازماندهی و به‌شمر رساندن انقلاب کارگری و برقراری حکومت کارگری در مقیاس سراسری است. از این لحاظ، خط مشی عمومی و الگوها و موازین فعالیت سراسری حزب در سازماندهی انقلاب کمونیستی و در به‌میدان کشیدن طبقه کارگر به‌مثابه نیروی محرکه اصلی و رهبر تحول انقلابی در عرصه سیاسی، بر فعالیت تشکیلات حزبی ما در کردستان نیز ناظر است.

۲- بنا بر عوامل گوناگون و از جمله بویژه وجود ستم ملی و مقاومت و مبارزه علیه آن در کردستان، وجود سنت مبارزه مسلحانه و قابلیت کمونیست‌ها در تبدیل شدن به یک وزنه موثر در صحنه سیاسی، اوضاع سیاسی پس از انقلاب ۵۷ در کردستان سیری متفاوت از سایر نقاط ایران داشته‌است. در کردستان در برابر هجوم ارتجاع بورژوا - اسلامی یک جنبش مقاومت مسلحانه با حمایت وسیع توده‌های مردم کردستان شکل گرفت. این جنبش مسلحانه، که در ابتدا به جنبش مقاومت و پس از دوره‌ای به جنبش انقلابی خلق گرد موسوم شد، از یکسو مانع سلطه بلامنزاع ارتجاع بورژوا - اسلامی در کردستان گشت و به‌تداوم مبارزات اعتراضی دمکراتیک توده‌ای امکان و میدان بیشتری داد و از سوی دیگر به‌خواست رفع ستم ملی، تحت عنوان خودمختاری، بعنوان وجه مشترک نیروهای مقاومت علیه جمهوری اسلامی برجستگی بیشتری بخشید.

بدین ترتیب چه از نظر تناسبات قوای طبقاتی و انقلاب و ضد انقلاب و چه از نظر چهارچوب فکری و سیاسی و اشکال مبارزات انقلابی و توده‌ای، طبقه کارگر و کمونیسم در کردستان با شرایط ویژه و لاجرم وظایف ویژه‌ای روبروست که در صدر آن رهبری جنبش انقلابی در کردستان، و تبدیل این جنبش به عاملی در گسترش و تقویت مبارزه کمونیستی طبقه کارگر قرار دارد.

۳- بی‌تردید جنبش انقلابی در کردستان ارتباط تنگاتنگی با مبارزات سراسری در ایران دارد و بویژه در دوره اخیر از درون یک انقلاب سراسری زاده شده‌است. هر پیشروی در جنبش انقلابی در کردستان و یا هر تحرک در مقیاس سراسری، تأثیرات تقویت‌کننده متقابلی بر یکدیگر خواهند داشت.

بعلاوه با توجه به اینکه کردستان، از نظر اقتصادی و سیاسی، یک جزء ارگانیک کل جامعه ایران را تشکیل می‌دهد، وجود یک اختلاف فزاینده تعیین‌کننده میان پیشروی انقلاب در مقیاس سراسری و در کردستان نامحتمل است. پیوندهای جنبش انقلابی در کردستان با یک اعتدالی سیاسی سراسری متحمل‌ترین و در عین حال مطلوب‌ترین حالت ممکن است. با این وجود با توجه به ویژگی‌های مبارزه طبقاتی و انقلابی در کردستان و وجود یک جنبش متمایز در محدوده کردستان، حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان حزب، کومه‌له، که خود عامل اساسی در شکل‌گیری مقاومت مسلحانه وسیع در برابر جمهوری اسلامی و تداوم آن بوده‌است، با بدست‌آوردن خود را برای پیشروی این جنبش طرح و ارائه نماید.

- به تشکل رهبران و فعالین مستقیم جنبش کا رگری،
- ۲- ایجاد تشکلهای توده‌ای کا رگران و زحمتکشان بنحوی که قادر به مبارزه و حفظ و گسترش وحدت آنها در متن تناسب قوای موجود باشد.
 - ۳- ترکیب اشکال اصلی مبارزه (اقتصادی، سیاسی، نظامی) در یک سیاست اعمال فشار هماهنگ و چندجانبه بردولت مرکزی، تبدیل کومه‌له به رهبرحرکات اعتراضی مردم، تبدیل رهبران کمونیست به رهبران بانفوذ درمقیاس کردستان.
 - ۴- حفظ استحکام و قدرت نیروی مسلح کمونیستی، گسترش آن در حد مقدرات این دوره، حفظ و تقویت استحکام ایدئولوژیک و سیاسی این نیرو.
 - ۵- افزایش توان سیاسی و نظامی در رابطه با دولت مرکزی و بهبود دائمی تناسب قوای سیاسی و نظامی با بورژوازی محلی واحزاب آنها.
 - ۶- منزوی کردن سیاسی احزاب بورژوازی، تضعیف افق ناسیونالیستی جنبش به نفع افق سوسیالیستی و دمکراتیک انقلابی.
 - ۷- آماده کردن رهبران توده‌ای و آژینتا توره‌ای کمونیست برای آموزش و هدایت زحمتکشان در شرایط کنونی و نیز هدایت جنبش وسیع توده‌ای در شرایط گسترش جنبش همگانی و اعتلای انقلابی.
 - ۸- گسترش مطالبات و ایده‌آلهای کا رگری و دمکراتیک در سطح جامعه و افزایش ظرفیت و آمادگی کا رگران برای قرا رگرفتن در رأس جنبش اعتراضی و حکومت کردن از طریق شوراها درآینده.
- ... ۹-

رئوس وظایف ما درآستانه اعتلای سیاسی

- ۱- گسترش سریع نیروهای مسلح از طریق ایجاد تشکلهای نظامی توده‌ای وابسته به کومه‌له.
 - ۲- پیشروی نظامی و آزادسازی منطقه‌ای.
 - ۳- سازماندهی اعتراضات وسیع شهری و تدارک برای قیام شهری با پشتیبانی نیروی مسلح انقلابی.
 - ۴- تشکیل اشکال اولیه سازمانهای قدرت توده‌ای در شهرها و روستاها.
 - ۵- تدارک برای تسلیح کا رگران و زحمتکشان شهری.
 - ۶- منزوی کردن جریانات بورژوازی سازشکار و ناکام‌گزیرکردن آنها از دنباله‌روی از بخش پیشرو مبارزه انقلابی (خنثی کردن بند و بست‌ها، معامله‌ها و غیره).
 - ۷- شکل دادن به یک رهبری مردمی قیام (فرا تر رفتن رهبری حزبی از مسئولیت حزبی و تبدیل شدن به عناصر قدرت انقلابی توده‌ای).
- ... ۸-

رئوس وظایف ما در دوره اعتلای سیاسی، قیام و ضربه نهائی

- ۱- مضعل کردن و تاراندن ارتش مرکزی توسط قیام شهری و پیشروی نظامی نیروی مسلح حزبی و توده‌ای، تصرف شهرها.
- ۲- استقرار قدرت شورائی در مناطق و شهرها، جلوگیری از جایگزینی ارگانهای قدرت مرکزی با عوامل و نهادهای ماورای مردمی بورژوازی محلی.
- ۳- اعلام رسمی مشروعیت حکومت شوراهای مردم و تضمین قانونی آن توسط میلیس مسلح مردمی.
- ۴- تسلیح همگانی و سازماندهی میلیس توده‌ای توسط نیروی مسلح کمونیستی، قرا ردادن میلیس تحت‌التوریته شوراهای مردم.

- ۵- برنامهای انقلابی کا رگران را به مورد اجراء درخواهد آورد.
 - ۶- شرط لازم تحقق این امر نه فقط غلبه بر نیروهای حکومت مرکزی بلکه جلوگیری از تلاشهای احزاب بورژوازی در کردستان برای جایگزین کردن نهادهای قدرت حکومت مرکزی با ارگانهای فوق مردمی بورژوازی محلی خواهد بود.
 - ۹- تضمین نهائی تداوم پیروزی، درهم شکستن قطعی قدرت بورژوازی در سطح سراسری است. کردستانی که در آن جنبش انقلابی قدرت حکومت مرکزی را درهم شکسته باشد برای نگهداری دستاوردهایش نمیتواند به یک چیزی جز یک انقلاب سراسری در ایران اتکاء نماید. پیروزی در کردستان برای ما حلقه‌ای در تحقق استراتژی سراسری کا رگران در ایران است.
- ج - خطوط کلی مراحل جنبش انقلابی:

بخشی از اهداف مرحله‌ای که کمونیست‌ها در جنبش انقلابی باید مقدمات آن دست‌یابند در طول سالهای پس از انقلاب ۵۷ در کردستان متحقق شده است. کومه‌له بمثابه یک تشکل کمونیستی حمایت اکثریت کا رگران مزدی و بخش وسیعی از زحمتکشان کردستان را داراست و کمابیش به سازمان پیشرو حزبی و رهبر توده‌های کارگران بدل شده است. تبلیغات و فعالیت ما آگاهی طبقاتی کا رگران به منافع خود را افزایش داده است. به مطالبات دمکراتیک توده‌های مردم شفافیت بخشیده و تصویر بسیار روشنتری از محتوی و اهداف جنبش حاضر در میان مردم تشبیه کرده است. مبارزه مسلحانه علیرغم عقب نشینی‌ها و محدودیت‌هایی که بر آن تحمیل شده است، بعنوان یک شکل معتبر مبارزاتی در دوره حاضر و درآینده قابل پیش‌بینی تشبیه شده و جایگاه مهمی در مانع از غلبه مطلق ارتجاع بورژوا - اسلامی در کردستان داشته است. بورژوازی کرد، چه از نظر نفوذ و اق و دورنمای اجتماعی خویش و چه از نظر اقتدار سیاسی و عملی و حزبی‌اش بشدت در برابر آلترناتیو سوسیالیستی کا رگران و سنت سوسیالیستی مبارزه که کومه‌له نماینده آن در سطح جامعه کردستان است تضعیف شده است و کمونیسیم و سنت مبارزه از طریق حزب کمونیست هم‌اکنون در جریان غلبه بر سنت بورژوا - ناسیونالیستی است که مشخصه اصلی مبارزات گذشته توده‌های مردم در کردستان را تشکیل میداد.

با حرکت از دستاوردهای تاکنونی و بر مبنای ارکانی که فوقاً در باره استراتژی ما در کردستان بیان شد پیشبرد سیاست دوره‌ای معینی در دستور ما قرا ر میگیرد.

بطور کلی در فعالیت حزب در کردستان سه دوره متمایز میتوان تعریف کرد. دوره اول دوره قبل از برآمدن وسیع توده‌ای یا دوره کنونی است، دوره دوم دوره آغا ز جنبش اعتراضی توده‌ای و آستانه اعتلای انقلابی است و دوره سوم دوره اعتلای سیاسی و تعرض نهائی است.

این دوره بندی بر خلعت و خصوصیات وظایف ما تا شیرات مهمی دارد و در هر یک از این دوره‌ها وظایف و جهت گیری‌های ویژه‌ای در دستور ما قرا ر میگیرد.

رئوس وظایف ما در دوره کنونی (قبل از برآمدن توده‌ای)

- ۱- تحکیم رابطه کمونیسیم و طبقه سازماندهی و به میدان کشیدن طبقه کا رگر و گسترش اشکال متنوع اعتراض طبقه‌ای، تبدیل کمونیسیم به یک نیروی اجتماعی و تبدیل سازمان کردستان حزب

۵- اعلام مطالبات و برنام‌های رفاهی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کارگران از جمله طرح کارگران برای رفع ستم‌های بعنوان قوانین جاری کردستان. به کف گرفتن قوای مجریه، قضائیه و

فانسونگذاری توسط شوراهای
۶- سازماندهی اداره‌ها، جامعه توسط شوراهای و توسط حاکمیت شورائی.
۷- . . .



قطعه نامه درباره:

ارزیابی از موقعیت حزب دمکرات و شیوه برخورد ما به آن

الف - زمینه‌های عمومی بحران جریان حزب دمکرات

۱- ناسیونالیسم در کردستان، بر مبنای موقعیت ملت کرد بمنابۀ یک ملت تحت ستم و بعنوان شکل بیان بورژوازی اعتراضی در مقابل آن، از دیرباز زمینه‌ایجا دورشدا حزب و جریانهای سیاسی مختلفی، بعنوان اپوزیسیون حکومت‌های مرکزی، درجای معده کردستان بوده است. همچنانکه ناسیونالیسم تاریخاً ابزار ایدئولوژیک بورژوازی برای تامین منافع بخشهای مختلف این طبقه بوده است، ناسیونالیسم کردنیز، در بعد بالنسبه محدود خود، همین نقش را بعهده داشته است.

حزب دمکرات طی سالهای طولانی نمابنده اصلی جریان ناسیونالیستی در کردستان ایران بوده است. این حزب از لحاظ تعلق طبقاتی حزب بورژوازی و از لحاظ آرمان اجتماعی خودمختاری طلب است. برای بورژوازی کرد خودمختاری بمعنای آن است که این طبقه برای سرمایه و سرمایه اندوزی اش پشتوانه‌ای سیاسی و دولتی در شکل مشارکت در حاکمیت محلی تامین نماید.

۲- نفوذ اجتماعی و تداوم حزب دمکرات بمنابۀ یک جریان سیاسی، معلول بقای ستمگری ملی و وجود تاملات و سنت‌های مبارزه علیه این ستمگری بوده است.

از سوی دیگر از هم‌پاشیدن روابط کهنه اجتماعی، غلبه و گسترش مناسبات سرمایه‌داری و شکل‌گیری طبقه وسیع کارگران مزدی در دهه‌های اخیر، تحول اقتصادی و اجتماعی بزرگی بود که نهایتاً و بناچار گرایشهای سیاسی درجای معده را تحت تاثیر عمیق خود قرار میداد و مسائل، مطالبات و گرایشهای نوینی را با خود میداند میکشید.

این وضعیت امکان اجتماعی طرح و تفوق آرمان‌های سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه کارگر را بعنوان پرچم اعتراض توده‌ها علیه دولت مرکزی و علیه بورژوازی در کردستان فراهم ساخته، پایه‌های ناسیونالیسم کرد را متزلزل نموده و به این اعتبار، موجبات مادی سیر نزولی این گرایش و حزب سیاسی تغذیه‌کننده از آن را فراهم آورده است.

۳- طی سالهای اخیر و با تداوم مبارزه انقلابی در کردستان واقعیت پایه‌های فوق بر سر نداشت و سیر حرکت نیروهای سیاسی تا شیرات تعیین‌کننده‌ای گذاشته است. برای کومه‌له سوسیالیسم و آرمان برابری اقتصادی در متن مبارزه بر علیه رژیم جمهوری اسلامی به مضمون آگاه‌گری، بسط نفوذ و جذب نیرو تبدیل میگردد و در مقابل حزب دمکرات نیرو و توان خود را از بقایای توهامات دامنارویه‌کاهش توده‌های مردم نسبت به ناسیونالیسم و رهبران ناسیونالیست، ضعف مقطعی دولت مرکزی و شکاف‌های منطقه‌ای میگیرد.

کومه‌له با مبارزه برای کسب مطالبات رفاهی و اقتصادی

کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، مقابل با خرافات و عقوبت‌ماندگی‌های سنتی، پشتیبانی از مبارزه انقلابی زحمتکشان روستا، مبارزه علیه ستم‌های زنانه و با تکیه بر آگاه‌گری و بیدار ساختن توده‌های وسیع پایه نفوذ خود را وسیع‌گسترش داده است. حزب دمکرات برعکس در مقابل با رشد فزاینده نفوذ شعارها و سیاست‌های کارگری و سوسیالیستی هر چه بیشتر به انکار سرمایه‌داری بودن کردستان و انکار موجودیت طبقه کارگر پرداخته و به این ترتیب تلاش نموده است سرمایه‌داری را بمنابۀ عامل بقای همه نابرابری‌ها - و از جمله ستم‌های - از تعرض توده‌ها مصون دارد. در سیر مبارزه، مبارزه طبقاتی حادی که بین این گرایشها در کردستان ادامه داشت حزب دمکرات بیش از پیش در مقابل با کومه‌له به بقایای عقب‌ماندگی‌های سنتی، خرافات و تعصبات ارتجاعی اتکا میکند. اما آگاهی سیاسی، تجربیات توده‌های کارگرو زحمتکش و سطح توقعات آنها امروزه در کردستان در حدی است که چنین دستاویزها نمی‌توانند بقای طولانی مدتی بیایند. و حزب دمکرات بعنوان جریان کسب سرخستانه در مقابل واقعیت‌های جدید جامعه کردستان می‌ایستد بناچار در انزوای بیشتر، بی‌افقی سیاسی عمیق‌تر و خصومت سیاسی شدیدتر با جریان کمونیستی فرو می‌برد.

۴- در پاسخ به این سیر نزولی و این بحران و سردرگمی سیاسی است که حزب دمکرات به آخرین حربه خود در مقابل با کومه‌له، یعنی بکار بردن نیروی نظامی، در ابعاد سراسری دست می‌برد. جنگ با کومه‌له برای حزب دمکرات در ادامه سیاست همیشگی این حزب در سنگ اندازی بر سر راه رشد آگاهی و سازمان‌یابی طبقاتی کارگران و آشناسدن توده‌های زحمتکش به حقوق پایه‌ای خویش بود. حزب دمکرات که قادر نبود به طرق سیاسی از رشد و گسترش آلترنا تيو کارگری و کمونیستی در میان توده‌ها جلوگیری کند، تلاش نمود تا بزور جنگ و از راه‌های قهرآمیز آن را متوقف سازد و موقعیت از دست رفته خود را به نیروی اسلحه‌اعاده نماید.

سیاست کومه‌له در این جنگ دفاع از تشکل مستقل پرولتاری در کردستان و تضمین و تثبیت دستاوردهای سیاسی و اجتماعی جریان کمونیستی بود. برای کومه‌له پیروزی در این جنگ بمعنای خنثی شدن سیاست فدا انقلابی حزب دمکرات و کناره‌زدن موانعی بود که حزب بورژوازی بر سر راه آگاه‌گری و سازمان‌یابی کارگران و زحمتکشان و گسترش فعالیت کمونیستی قرار میداد.

حزب دمکرات پس از سه سال و نیم جنگ نتوانست به نیروی نظامی، کومه‌له را به عقب نشینی از مواضع سیاسی و طبقاتی خویش ناگزیر کند، برعکس خودوی از لحاظ سیاسی به انزوا کشانیده شد، عدم توانایی و ناکامی خویش را در تحقق هدفهای ارتجاعی اش به تمامی لمس کرد و علیرغم میل خویش در انتظار همگان بنمایش گذاشت. در حال حاضر حزب دمکرات از لحاظ توانائی عملی خویش موقعیتی پیدا کرده است که قادر به ایجاد

اخلال و مزاحمت جدی بر سر راه فعالیت کومه له نیست .

ب - بحران کنونی حزب دمکرات و شیوه برخورد ما :

تشتت و بحران درونی حزب دمکرات ، بر مبنای زمینه‌ها نسی که فوقاً به آن اشاره کردیم در چند ساله اخیر مدتها و تعمیق شده و اکنون بدنبال کناره‌گیری‌ها و تصفیه‌های متعدد و خرده‌انقلابها ، سرانجام بدنبال کنگره هشتم یک انشعاب کامل را موجب شده و عملاً این حزب را به دو بخش تقسیم کرده است . علل انشعاب اخیر را میتوان چنین خلاصه کرد :

۱) ست شدن پایه‌های اجتماعی حزب دمکرات ، رشد یک جریان سوسیالیستی انقلابی متکی به نیروهای محرکه نوین مبارزه انقلابی در کردستان و تضعیف عمومی سنت مبارزه ناسیونالیستی در برابر سنت سوسیالیستی ، بیگانگی حزب دمکرات با مسائل اجتماعی و مطالبات طبقاتی ای که پایه جنبش انقلابی در دوره اخیر را میسازند ، حزب دمکرات را به یک بی‌افقی سردرگمی عمیق سیاسی سوق داده است . حزب دمکرات بطور روزافزونی نفوذ خود را در میان اقشار زحمتکش و تهیدست در کردستان از دست میدهد و از نظر عملی اندازه‌های آن تا حد توان و ظرفیت طبقاتی بورژوازی کرد در کردستان امروزه کاهش مییابد .

۲) شکست سیاست جنگی حزب دمکرات در برابر کومه له و اثبات این واقعیت که حزب دمکرات نه فقط قادر به جلوگیری از رشد آلترناتیو کارگری و کمونیستی در کردستان نیست بلکه میباید در برابر آن به حاشیه محنه سیاسی در کردستان رانده شود ، به رشد بحران و استیصال عملی حزب می‌افزاید .

۳) پیشروی‌های نظامی جمهوری اسلامی عرصه فعالیت نظامی ، شکل عمده و اساسی ابزار وجود حزب دمکرات را تنگ تر نموده است . دورنمای عملی فعالیت ، گسترش و یا حتی حفظ موجودیت در ایام کنونی برای حزب دمکرات تیره شده است . حزب دمکرات قادر به ارائه خط مشی روشنی برای خروج از این وضعیت نیست .

۴) این وضعیت بتدریج حزب را از حفظ وحدت سیاسی و عملی در میان گرایشات مختلف در درون بورژوازی کرد ناتوان ساخته است . این گرایشات که بویژه بر حسب نزدیکی به اردوگاه‌های مختلف بین‌المللی (شوروی ، سوسیال دمکراسی و غیره) ، درجه اتکاء به ناسیونالیسم کرد و نحوه و نوع ائتلاف با نیروهای سیاسی سراسری در ایران تفاوت‌هایی دارند در خلا ناسی از بحران و بی‌افقی سیاسی و فقدان یک خط مشی متحدکننده مجدداً فعال میشوند و کشمکش در میان آنها تشدید میشود .

۵) وبالآخره در چنین اوضاعی بخشی از کادرها و رهبران حزب دمکرات جرأت می‌یابند ناراضی‌های خود را در شکل اعتراض به رهبری قاسملو که سنتاً از توریته تشبیت شده‌ای در حزب دمکرات برخوردار بوده است ابراز کنند . انعطاف‌ناپذیری قاسملو در قبال مخالفین از یکسو و این تلقی که عوامل مساعدی نیز برای شکل‌گیری این انشعاب در بیرون از حزب دمکرات وجود دارد ، به مخالفین در حزب دمکرات امکان داد تا این بار به یک انشعاب سازمانیافته دست بزنند .

جریان انشعابی بر مبنای پلانفرم سیاسی اساساً متمایزی جدا نشده است . بیانیه این جریان گواهی این است که :

اولاً ، کما بیش تمام گرایشات موجود در حزب دمکرات در جریان جدید حضور دارند و ثانیاً این سند بیشتر به منظور جذب نیرو و ایجاد

محیط مساعد برای بقاء جریان انشعابی در میان سایر احزاب سیاسی تنظیم شده است تا برای برافراشتن پرچم دیدگاه‌های معین و متمایز سیاسی . به این معنی انشعاب اخیر هنوز گواهی یک جدائی برنامه‌ای از حزب دمکرات نیست . تاکیدات بیانیه بر ضرورت نزدیکی بس با صلاح اردوگاه سوسیالیستی گرچه بی‌انگرو وجود یک گرایش طرفدار شوروی در این جریان هست اما به معنای یک سوپه شدن این جدال در درون هیچیک از دو بخش آن نیست .

سیاست کومه له در قبال بخشهای مختلف این حزب با یستی تابع اصول زیر باشد :

۱) جهت عمومی حرکت ده ساله اخیر کومه له برای منزوی کردن حزب دمکرات ، تبدیل کردن جریان کارگری و کمونیستی در کردستان بعنوان جریان و ظرف اصلی مبارزه و اعتراض در کردستان و غلبه سنت سوسیالیستی بر سنت ناسیونالیستی در مبارزات سردم زحمتکش باید بدون ابهام ادامه یابد . موقعیت کنونی این حزب با یستی بعنوان نقطه‌ای در سیر تحولم‌زادائی کامل در میان کارگران و زحمتکشان نسبت به این حزب و سنت‌های آن در نظر گرفته شود و فعالیت ما باید ادامه پیگیرانه مبارزه سیاسی و طبقاتی برای تداوم و تسریع این روند را هدف قرار دهد .

۲) حقایق طبقاتی در مورد ما هیت حزب دمکرات بعنوان یک جریان اجتماعی باید همچنان بروشنی تبلیغ شود . این انشعاب نباید نتقد طبقاتی ما را از این جریان کند کند .

۳) در قبال جنگ داخلی در کردستان ، موضع ما اعلام آتش بس یکجانبه به هر دو جریان و برقراری مناسبات تعریف شده سیاسی با هر جریان است که این آتش بس را بپذیرد .

۴) در عین اعلام آتش بس یکجانبه باید آمادگی و هوشیاری نظامی خود را حفظ نمود و بویژه در صورت فشاری صریح جناح قاسملو بر جنگ ، امکان اقدامات نظامی علیه نیروهای ما را از جانب آنها کاملاً جدی و محتمل تلقی نمود و باید به حزب دمکرات در قبال هر نوع ماجراجویی نظامی علیه کومه له هشدار داد و در چنین صورتی این جناح باید جواب قاطع خود را مطابق آنچه که خود درست تشخیص میدهم دریافت دارد .

۵) تبلیغات ما در قبال حزب دمکرات باید عمدتاً خطاب به توده‌های زحمتکش و از زاویه روشنگری درباره منافع آنان ، وظایف و دورنمای جنبش از نظر کومه له ، جدائی احزابی نظیر حزب دمکرات از مطالبات و آرمانهای اساسی زحمتکشان در کردستان صورت بگیرد . کومه له باید شناخت کامل موقعیت و مسئولیتهای خویش ، بعنوان نماینده کارگران و زحمتکشان و رهبر سازمانده انقلاب در کردستان و منجمله مبارزه برای رفع ستم ملی ، تبلیغ کند و عمل نماید .

۶) چنانچه در مسئله ملی و خودمختاری ، یعنی امر مشترکی که حزب دمکرات و کومه له هر دو را سا مطالبه میکنند و مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی ، اتحاد عمل مفید و درست تشخیص داده شود ، میتوان به آن مبادرت ورزید .

در عین حال بدرجه‌ای که هر یک از بخشهای حزب دمکرات نسبت به کومه له روش مسالمت‌جویانه تری را در پیش بگیرند و یا مطالبات و سیاست‌های کارگری و دمکراتیک را مورد تأیید قرار دهند میتوان رابطه عملی نزدیکتری را با آنان برقرار ساخت .



بقیه از صفحه اول

برای تشکیل مجامع عمومی کارگری، به پیش!

میشود. به عبارت دیگر در صورت رسمیت نداشتن، بکارگیری چنین تشکلی غیر عملی است. جمهوری اسلامی در قوانین خود به صراحت گفته است که فقط شوراهای اسلامی را بر رسمیت می‌شناسد و فقط با این نهاد طرف حساب میشود.

برای ما بر رسمیت شناخته شدن تشکل کارگری از سوی دولت این اهمیت را ندارد. آنچه برای ما مقدم بر هر چیزی مهم است نفی وجود تشکلی است که به راه داده، توده کارگران وحدت ببخشد و آنها را از تفرقه و انفسراد در مقابل دشمنان نشان بیرون آورد. ما خوب میدانیم که دولت و کارفرمایان بهیچوجه در حال حاضر وجود تشکلی را که تقویت کننده، صدای اعتراض و طرف اتحاد کارگران باشد، حتی اگر این تشکل در چهار دیواری کوچک یک کارخانه محصور باشد، نمی‌پذیرند. تا چه رسد به اینکه آنرا بر رسمیت بشناسند و با آن اجازه فعالیت قانونی بدهند. وقتی از عملی بودن ایجاد تشکل مورد نظر حزب حرف می‌زنیم بروشنی از عملی بودن ایجاد آن توسط کارگران حرف می‌زنیم و نه از عملی بودن بر رسمیت شناسی آن از سوی دولت و کارفرمایان در حال حاضر.

دولت دولت است نه آنطور خدائی که بقول معلم‌های فقه و شرعیات به مجرد اراده کردن امرش حاصل شده باشد. بین خواستن و توانستن دولت هم - هر اندازه هم که قهار باشد - فاصله‌ای است که آنرا باید با پراتیکش پر کنند. خیلی چیزها هست که دولت میخواهد اما توان بدست آوردنش را ندارد و خیلی چیزهای دیگر که دولت نمیخواهد اما به او برخلاف میلش تحمیل میشود. دولت هیچ اعتنایی را بر رسمیت نمی‌شناسد اما اعتنا به بطور واقعی روی میدهد. دولت رفتن به سر بازی را اجباری کرده است اما دهها هزار تن از مسئولین این قانون تن به این اجبار نداده‌اند.

دولت هر نوع اعتراض و مقاومت مردم را ممنوع کرده است اما پس از نزدیک به ده سال هنوز از پس مقاومت مسلحانه مردم کردستان بر نمیآید. به این ترتیب ابتدا مجاز نیستیم عملی بودن یک خواست کارگری را به صرف اینکه دولت با تحقق آن مخالفت خواهد کرد منتفی بدانیم. صحبت بر سر "امکان‌پذیری" در دل یک کشمکش است که حاصل آن را نه فقط خواست دوطرف بلکه

گرفتنش شروع کردیم، بلکه هر کس که سواد خواندن داشته باشد و قوانین و مقررات مصوب این دولت را دیده باشد به آسانی در مییابد که این رژیم مخالف سرسخت پاهای ترین و بدیهی ترین حقوق مردم و بویژه کارگران است و از هر اقدامی که آنها را در موضع اعتراض تقویت کند و بیش از هر چیزی از متشکل شدن آنها مانع میکند. آنها در قانون کار را اخیراً هم، که به زعم خودشان آنقدر کارگری است که از کارگران انتظار سپاسگزاری و دنباله روی دارند، جز انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و تشکل‌های صنفی بی‌آزار چیزی را بعنوان تشکل برای کارگران بر رسمیت شناخته‌اند. تازه آنها هم بشرطی قابل قبولند که قدم مقدم زیر کنترل پلیسی رژیم تشکیل شوند و هیأت‌های ویژه تشخیص صلاحیت و غیره برجا کر منشی منتخبین و دست‌اندرکاران این تشکلات مهر تأیید بزنند. در واقع با این تدابیر باید گفت که این دولت هیچ نوع تشکل واقعی کارگری را بر رسمیت نمی‌شناسد و مدالبتی که تلاش برای سازماندهی کارگران خارج از این الگوهای قانونی با مخالفت جدی دولت و نیروهای انتظامی حافظ قانون مواجه خواهد شد. اینجاست که ما میتوانیم همدا با رفیق کارگران به هر کس که در صد ساختن تشکلی واقعی کارگری است که در عین حال در اوضاع و احوال کنونی از جانب جمهوری اسلامی بر رسمیت شناخته شود بگوئیم که خیال‌بافی میکند و به این دولت توهم دارد.

اما چه کسی گفته است که ایجاد تشکل علنی کارگری فقط زمانی امکان‌پذیر است که دولت آنرا بر رسمیت بشناسد؟ امکان عملی "بر رسمیت شناخته شدن تشکل کارگری از سوی دولت و کارفرمایان" در بحث کسانی که از تشکل علنی کارگری انتظار دارند که نقش متعارف اتحادیه‌ها را بعهده بگیرند البته جایگاه ویژه و تعیین کننده‌ای دارد. اگر وظیفه تشکل کارگری این باشد که منطبق بر سنت شناخته شده کار اتحادیه‌ای، به نمایندگی از جانب کارگران با کارفرمایان و دولت به مذاکره بنشیند، چنانچه بزند و در مورد شرایط فروش کار قرار داد دسته جمعی با طرف دیگر معامله امضا کند و نظیر اینها، آنگاه رسمیت داشتن از جانب دولت و به بازی گرفته شدنش، با واقعیت داشتن مترادف

میشود و ثانیاً خود این فعالیت در سطح پایه عبارت از تکامل بخشیدن به یک پدیده حی و حاضر و فی الحال موجود و نه خلق نهادی بی سابقه و ناشناخته. از اینروست که سازماندهی مجامع عمومی منظم و جدی در کارخانه‌ها را امری کاملاً ممکن و عملی میدانیم. بدیهی است که این کار هم‌انند هر عمل مبارزاتی دیگر در خدمت متشکل کردن کارگران به فعالین مصمم و پیگیر نیازمند است.

یکی از رفقای کارگران در نامه‌ای که چندی پیش برایمان ارسال کرده‌اند نظری عکس این را بیان داشته‌اند. به نظر این رفیق شعاری که حزب مطرح میکند شعاری عملی نیست:

"... آیا فکر میکنید تشکیلات شوراهای کارگری تحت شرایط فعلی عملی است؟ مگر ما توهمی نسبت به رژیم سرمایه‌داری ایران داریم که شعاری تشکل علنی کارگران را میدهم؟ آیا معنی تشکل علنی جز اینست که عده‌ای یا همه را به زیر تیغ رژیم بدهیم؟ میدانم که شما چنین چیزی را نمی‌خواهید ولی معنای عملی این تشکل علنی را پذیرفته‌است که اینرا بپذیرد. رژیم حتی به بازرگانان و توده‌های ما هم که بیشترین سعی‌شان را در سرپا نگهداشتن او کرده‌اند رحم نمی‌کند.

حزب کمونیست در نشریات و رادیو شعاری تشکیلات مجمع عمومی را میدهد. طبق این شعاری باید دستکم ۲۰ کارگر حزبی در کارخانه باشد تا بتوان مجمعی را که حزب طرح میکند تشکیل داد. چرا که در غیر این صورت روی بویست‌ها و انجمنی‌ها نمایی بنده کارگران میشوند. به این ترتیب شعاری تشکیلات شوراهای واقعی تحت این شرایط شعاری عملی نیست ..."

آیا واقعاً در شرایط کنونی تصور وجود تشکل علنی کارگری خیال‌بافی است؟

قطعاً بدون اینکه روشن کنیم که صحبت بر سر چه نوع و با کدام تشکل علنی کارگری است نمیتوانیم پاسخ کلا منفی به این سؤال بدهیم. نه فقط ما، که کار توهم‌زدائی نسبت به جمهوری اسلامی را قبل از قدرت

اخبار و گزارشهای کارگری

مراسم اول ماه مه شهر سنندج

کردهماشی هزاران نفره کارگران

در شماره قبل خبر مراسم کارگری اول ماه مه در شهر سنندج را منتشر کردیم. گزارشات بیشتری از این مراسم که وجوه تازه تری از جشن کارگران را بازگو کرده اند، دریافت کرده ایم که به آگاهی میرسانیم.

کارگران سنندج از مدت ها قبل از روز کارگر در تدارک برگزاری این روز بودند. از چند روز پیش از فرارسیدن اول ماه اقداماتی در سطح شهر صورت گرفت. تراکتها و نشریات حزب کمونیست ایران وسیعاً پخش شد. روزنهم اردیبهشت بر فراز کوه آبسدر، پرچم سرخی برافراشته شد و با زخم تراکتهای حزب پخش گردید. سراسر شهر و محلات و مراکز کارگری آن در این روز سیما دیگری داشت. همه چیز حاکی از این بود که سال هم مراسم اول ماه با شکوه و وسیع برگزار میشود. این اوضاع وحشت دستگاہهای سرکوب رژیم را بیشتر کرد. روزدهم شهر شدت نظا می شد. تمام نیروهای سرکوب رژیم از کمیته و شارالله تا گشت های مخفی موتورسوار، در کوچه و خیابانها بر راه افتادند. اما کنی که محل تجمع کارگران بود و معمولاً کارگران آنجا با هم به صحبت می نشستند زیر نظر گرفته شد. هر "مشکوک" را می گرفتند. اما هوشیاری و اقدامات کارگران تمام تقلاها و توطئه های نیروهای رژیم را خنثی کرد. کارگران برای برگزاری مراسم راه خود را رفتند.

نمایندگان کارگران از یک هفته مانده به اول ماه، به اداره کار مراجعه کردند تا محلی را برای مراسم شان بگیرند. اداره کار بعد از کاوشگاری های زیاد، دبیرستان رنج آور - رازی سابق - را در اختیار کارگران گذاشت. پس از اینکه محل مراسم معلوم شد، کارگران فوراً شروع کردند به تزئین و آماده کردن سالن. تراکتها و پوستره های کارگری

و انقلابی در سالن نصب شد. روی بعضی از این تراکتها اینطور نوشته شده بود: "کارگران جهان متحد شوید"، "ما کارگران سنندج پشتیبانی خود را از مبارزات کارگران جهان اعلام میداریم"، "کارگران و زحمتکشان کردستان پشتیبانی خود را از مبارزات کارگران و زحمتکشان فلسطین اعلام میکنند"، "چاره ستمدیدگان وحدت و اتحاد است"، "ما کارگران کردستان بمباران و موشک باران شهرها را محکوم میکنیم"، "زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگران". کارگران فصلی تراکتی چاپ شده بودند که رویش نوشته شده بود: "ما پشتیبانی خود را از مبارزات کارگران جهان اعلام میداریم - کارگران فصلی". در اطراف تراکتها ستاره های سرخ زده شده بود. هیئت برگزاری اول ماه مه، قطعه های دربیست ماده تهیه کرده بود. این قطعه ها در مجمع عمومی کارگران خوانده شده و به تصویب این مجمع رسیده بود و آماده بود تا در مراسم خوانده شود. کارها بین کارگران تقسیم شده بود. مجری برنامه، سخنرانان، گروههای انتظامات، اجرا کنندگان تئاتر، دسته سرود، مسئول پخش شیرینی و جمع آوری کمک مالی، همگی تعیین شده بودند. با وجود تأخیر عمدی که اداره کار برای تحویب مکان مراسم صورت داد، وقت کمی که برای اعلام مکان مراسم باقی مانده بود، کارگران با اینکارات و شیوه های مختلفی خبر مکان و زمان برگزاری مراسم را به گوش کارگران و مردم شهر رساندند.

روز یازدهم اردیبهشت از ساعت ۱ تا ۳ بعد از ظهر جمعیت بسمت محل مراسم بر راه افتاد. در این فاصله هزاران تن از کارگران و زحمتکشان در محل تجمع کردند. مراسم ساعت ۳ با خوش آمدگویی یکی از کارگران و

خواندن سرود دستجمعی آغاز شد. پیام های تبرگزاری قراشت گردید و سپس سخنرانان یکی پس از دیگری شروع به صحبت کردند. یکی از سخنرانان درباره ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل متوالی در هفته صحبت کرد. سخنران دیگری درباره بیمه بیکاری برای کلیه افراد بیکار بالاتر از ۱۸ سال سخن گفت. بعد از این سخنرانی ها، سرود پخش شد و حاضرین به نشانه احترام از جای خود بلند شدند. بعد از پخش شدن چند ترانه کسری، سخنران سوم در مورد تاریخچه اول ماه مه و جابجایی کارگران شیکاگو صحبت کرد. باز هم چند ترانه پخش شد و بعد از آن سخنرانانی در مورد مسئله بهداشت در کارگاهها و تفرقه و نفاق که سرمایه داران و کارفرماها در بین کارگران بوجود می آورند صحبت کردند. سخنرانها با تشویق گرم شرکت کنندگان روبرو میشدند و طی سخنرانی هایشان حضار برای شان کف میزدند. پس از سخنرانی ها، نمایشنامه ای بنام "شیرینی فروش" به روی صحنه آمد و بعد تئاتر دیگری که یک کارگاه بیلوک زنی را تصویر میکرد اجرا شد. با این نمایش، بازیگران نشان میدادند که کارگران این کارگاه چگونه مشغول بوجود آمدن صندوق مالی کارگری هستند.

لازم به ذکر است که از طرف اداره کار نماینده ای برای شرکت در این مراسم به محل فرستاده شده بود. در حاشیه مراسم وضع این نماینده دولت دیدنی بود. او اصلاً جرات نکرد به داخل سالن بیاید و آنجا حاضر شود، در طول مراسم بیرون از سالن ماند. این فرستاده که ابتدای مراسم قصد سخنرانی داشت هنگامیکه اوضاع را بروفق مرادش ندید از سخنرانی کردن صرف نظر کرد و پیش از پایان مراسم محل را ترک نمود.

یکی از کارگران در مورد حضور نماینده اداره کار در مجمع کارگران چنین گفت: "امروز، روز ما کارگران است و هیچ نماینده ای از دولت و اداره کار نمیتواند در این مراسم دخالت کند."

در قسمت پایانی مراسم قطعه نامه بیست ماده ای قراشت شد و حاضرین با کف زدن آنرا تأیید کردند و به آن رأی دادند. پس از اینکه قطعه نامه خوانده شد گروه سرود نوجوانان یک سرود کارگری به زبان کسری را خواندند.

زنده باد همبستگی بین المللی طبقه کارگر!

قطعه نامه کارگران سنندج در اول ماه مه ۶۷

- مغارج دولتی تا سن ۱۸ سالگی
- ۱۱ - مسکن مناسب، بهداشت و تعاونی مصرف در محل های مناسب برای کارگران و زحمتکشان
 - ۱۲ - ممنوعیت هرگونه اخراج و پاشین آمدن دستمزدها از طرف کارفرمایان به بهانه سر بازی
 - ۱۳ - ایجاد بیمه بیکاری برای تمام افراد کشور اعم از زن و مرد بالاتر از ۱۸ سال
 - ۱۴ - لغو ماده ۳۳ از قانون کار که به کارفرمایان اجازه هرگونه اخراجی را بدون پرداخت هزینه های مناسب داده است
 - ۱۵ - افزایش روزهای مرخصی از ۱۲ روز به ۳۰ روز در کلیه واحدهای تولیدی و غیرتولیدی برای کارگران
 - ۱۶ - فراهم کردن امکانات ورزشی برای کلیه کارگران در محیط های کارگری
 - ۱۷ - ممنوعیت هرگونه جریمه کارگران از طرف کارفرمایان به بهانه های مختلف
 - ۱۸ - از آنجا که زنان نصف جامعه را تشکیل میدهند ما خواستار ایجاد مهدکودک، شیرخوارگاه و مرخصی کافی در زمان بارداری و ایجاد رختشوی خانه در محل کار و سکونت هستیم
 - ۱۹ - ما کارگران کردستان پشتیبانی قاطعانه خود را از مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان فلسطینی بر علیه اسرائیل و امپریالیسم اعلام میداریم
 - ۲۰ - ما کارگران کردستان هر نوع حمله به شهرها علیه مردم بی دفاع اعم از توپ باران، موشک باران و بمباران شیمیائی را شدیداً محکوم مینمائیم.

زنده باد اول ماه مه - یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر
پرتوان باد مبارزات کارگران در راه به ثمر رساندن اهداف خود

کارگران کردستان اول مه ۱۳۶۷



امروز یکم دو سال از عمر اول ماه مه برابر یازده اردیبهشت روز جهانی طبقه کارگر میگذرد. طبقه ای که می رود تا در سراسر جهان شاهد برسمیت شناخته شدن خود و خواسته های برحقش باشد. طبقه ای که تنها ما من تحقق اهداف همبستگی و اتحاد موفوف میلیونی اوست. روز جهانی کارگر روزی است که تمام کارگران جهان با هم عهد و پیمان تازه میکنند که تا رسیدن به اهداف واقعی خود لحظه ای از مبارزه باز نخواهند ایستاد.

ما کارگران کردستان با بیای طبقه کارگر جهانی امسال هم میرویم تا با برگزاری جشن اول ماه مه پیمانمان را تازه کنیم. و یکبار دیگر بر خواسته های کارگری خود پای فشاریم. ما در این روز فرخنده با این قطعه نامه که شامل ۲۰ ماده است قاطعانه اعلام میکنیم که ما کارگران کردستان خواستار تحقق این نکات هستیم:

- ۱ - برسمیت شناخته شدن و تعطیلی یازده اردیبهشت روز جهانی کارگر
- ۲ - برسمیت شناخته شدن شکل کارگری اعم از شورا، سندیکا، اتحادیه و کمیته حل اختلاف میان کارگران و کارفرمایان با حضور نمایندگان واقعی کارگران
- ۳ - ایجاد کارمناست برای کلیه زنان و مردان بیکار رکشور که بالاتر از ۱۸ سال دارند
- ۴ - برابری زنان و مردان در کلیه حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی
- ۵ - ممنوعیت کار کارگران کمتر از ۱۸ سال در تمام واحدهای تولیدی
- ۶ - ممنوعیت هر نوع اضافه کاری و شب کاری در کلیه واحدهای تولیدی، جز کارهای ضروری اجتماع آنها با حقوق و مزایای دوبرابر
- ۷ - افزایش دستمزدهای کارگران با توجه به بالارفتن تورم و پرداخت حداقل دستمزد بر اساس هزینه خانواده پنج نفره
- ۸ - حداقل دستمزد کارگران با توجه به بالارفتن تورم و هزینه خانواده پنج نفری باید توسط نمایندگان واقعی کارگران تعیین شود

۹ - برقراری ۴۰ ساعت کار و ۲ روز تعطیل متوالی

۱۰ - ایجاد فضای تحصیل برای فرزندان کارگران و زحمتکشان با

وابسته به انجمن اسلامی به اسم نماینده کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل معرفی شده بود.

در جلسه مجمع عمومی، پس از حسابرسی و بازخواست کارگران، نماینده تحمیلی اعلام کرد که احوال ضراست استعفا بدهد. کارگران اعلام کردند که تونما بنده ما نبوده ای و نیستی تورا ما مور کرده اند که در مورد طرح طبقه بندی مشاغل به ما جوابگوی شی و ما حال قبل از استعفا تو اول جواب مشخص میخواهیم. مجمع عمومی سرانجام یک هفته مهلت تعیین کرد که او پس از تماس و مذاکره با مدیریت، جواب روشنی را در مورد طرح طبقه بندی مشاغل به کارگران تسلیم کند.

اینجا مین : مجمع عمومی از
مأمور طرح طبقه بندی مشاغل
حسابرسی میکند!

صبح روز ۱۹ اردیبهشت، کارگران ایندا مین پس از صبحانه اعلام مجمع عمومی کردند تا در مجمع عمومی خود از نماینده طرح طبقه بندی حسابرسی و بازخواست کنند. مجمع عمومی تشکیل شد و کارگران نماینده طرح طبقه بندی مشاغل را که از افراد وابسته به انجمن اسلامی است احضار کردند. مدتی قبل در کارخانه ایندا مین با توطئه انجمن اسلامی نماینده ای که مورد قبول و اعتماد کارگران بود بزکنا ر شده بود و این فرد

شیرینی در طول جشن بین حاضرین بخش شد. روی کاغذ این شیرینی ها نوشته شده بود: "روز جهانی کارگر را بشما تبریک میگوئیم". همچنین گروههایی از کارگران تعیین شده بودند که مقداری از این شیرینی ها را به محلات شهر ببرند و در آن اماکن هم بخش کنند. این مراسم که نزدیک به ۳ ساعت بطول انجامید، ساعت پنج و چهار و پنج دقیقه بعد از ظهر در میان شوق و شادی کارگران بیایان رسید و کارگران و توده های مبارز مردم سنندج با احساس غرور به خانه هایشان بازگشتند.

اعتصاب در زامیاد

اخبار و گزارشهای کارگری

یک حزب الهی که بالای سکورفته بود تا صحبت کند گفتند: "خودشما دهان کارگران را بسته‌اید و جلوی اعتراضات ما را گرفته‌اید، از سکوبیا پائین ما خودمان بسلیدم از حقان دفاع کنیم". کارگران به این ترتیب حزب الهی را از بالای سکو پائین کشیدند و اجازه صحبت کردن با او ندادند. صف کارگران با شعارهای خودشان بحرکت در آمد و وقتی به جلونگهبانی رسیدند با شعار، کارگران اخراجی را که در بیرون در منتظر بودند به داخل فراخواندند. کارگران اخراجی هم به داخل آمدند. یک درگیری بین کارگران اخراجی و مدیران موراداری پیش آمد. مدیران موراداری عاجز از انجام هرکاری دستور داد که شعارها را یادداشت کنید! افراد حراست، رئیس کارگزینی و بقیه عوامل مدیریت هم پنهان شدند. کارگران به همراه اخراجی‌ها با شعار "کارتوبزن، کارتوبزن"، "اخراجی باید برگردد" و شعار "آمریکا، آمریکا، مرگ به نینزنگ تو" به محوطه کارخانه باز گشتند. کارگران مجمع عمومی تشکیل داده و خواستار حضور مدیریت در مجمع اعتراضی خود شدند. مدیریت مخفی شده بود و در اجتماع کارگران حاضر نشد. کارگران همچنان در محوطه باقی ماندند و شعار دادند. کلیه کارمندان زامیاد هم دست از کار کشیدند، به محوطه کارخانه آمدند و در کناری بعنوان حمایت ایستادند. از کارخانه‌های رادیاتور ایران و فنر سازی زر هم کارگران دسته دسته به محوطه آمدند و دوباره به محل کارشان برگشتند. در این روز، کار در کل گروه صنعتی رنسا یعنی کارخانه‌های زامیاد، رادیاتور ایران و فنر سازی زر متوقف شد.

مدیریت همچنان از حاضر شدن در اجتماع کارگران طفره رفت. اما رئیس انجمن اسلامی در مقابل کارگران قرار گرفت و از آنها خواست که به سرکارها برگردند. او گفت: "قول میدهم که کارها روبرو شود". کارگران با تکرار شعار "آمریکا، آمریکا، مرگ به نیرنگ تو" به این دعوت پاسخ دادند. او به ناچار محل تجمع کارگران را ترک کرد.

و...". جلسه با اعتراض و خشم کارگران پایان یافت.

در همین موقع بقیه کارگران گروه گروه در قسمت‌ها و محوطه کارخانه جمع شده بودند و در مورد انتقال با عبارت دیگر اخراج کارگران و وضعیت آینده‌شان صحبت میکردند. یکی می‌گفت: "کارخانه را ۴۵۰ میلیون تومان به سایپا فروخته‌اند." دیگری می‌گفت: "نیسان را که امتیاز فروش آن به سایپا داده شده است باید به زامیاد برگردانیم." یکی می‌گفت: "نباید اجازه دهیم هیچ قطعه‌ای از کارخانه خارج شود." به این ترتیب در این روز اعتراضات کارگران در اجتماعات پراکنده‌شان ادامه یافت.

چند روز بعد از طرف مدیریت اسامی ۳۰ نفر از ۸ نفر کارگران انتقالی خوانده شد و از آنها خواسته شد که به کارگزینی مراجعه کنند. مدیریت، کارگران انتقالی را به چند گروه تقسیم کرده بود تا مقابله با آنها را از بین ببرد. کارگران به این دستور تازه مدیریت اعتراضی نکردند. اسامی کارگران چندین بار اعلام شد ولی کارگران همچنان از اجرای آن سر باز زدند.

صبح روز دوشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه، کارگران که از سرویس‌ها پیاده شدند با وضعیت تازه‌ای روبرو شدند. عکس ۳۰ نفر کارگر مزبور به شیشه نگهبانی چسبانده شده بود، کارتهای این کارگران را برداشته بودند و نگهبانی از ورود این کارگران به کارخانه ممانعت میکرد. یک سرویس هم جهت بردن کارگران انتقالی به پارس خودرو آماده شده بود. کارگران به همکاران اخراجی خود گفتند که همینجا بمانید تا ما برگردیم. سپس به داخل کارخانه رفتند، لباس کار پوشیدند و همگی به محوطه بازگشتند. صف فشرده کارگران بحرکت درآمد. کارگران خشمگین بودند. عده‌ای از حزب الهی‌ها و اعضای انجمن اسلامی که در جمع کارگران اعتصابی حاضر بودند، شروع به سردادن شعار "الله اکبر خمینی رهبر" کردند. این شعار با حرکت کارگران خاموش شد. کارگران به

کارگران زامیاد طی سه روز اجتماع اعتراضی، خواستار بازگشت اخراجیها بسرکار شدند!

برای همیاری با اعتصاب کارگران زامیاد عملاً یک روز کار در دیگر کارخانه‌های گروه - رادیاتور ایران و فنر سازی زر - هم متوقف شد!

اوایل اردیبهشت ماه، مدیریت زامیاد طی اطلاعیه‌ای اسامی بیش از هشتاد نفر از کارگران را جهت انتقال به کارخانه پارس خودرو اعلام کرد. از این کارگران خواسته شد که برای شنیدن صحبت‌های یکی از مدیران در دستوران کارخانه جمع شوند. بعد از اتمام صحبت‌های مدیر، کارگران به انتقال اجباری اعتراض کردند. مدیر در پاسخ به اعتراض کارگران گفت: "از آنجا که کارخانه مدتی است تولید ندارد و چشم‌انداز کار نیست، اگر با طرح انتقال مخالفت کنید، یا شعارها را باز خرید و یا در مقابل پرداخت بیمه، بیکاری اخراج خواهیم کرد." سپس برای تشویق کارگران به قبول طرح انتقال اضافه کرد: "کارگزارانی که نوبت اول هستند و وضعیت بهتری داشته باشند، صحبت‌های مدیر کارگران را قانع نکرد و کارگران همچنان به بازخواست وی ادامه دادند. یکی از کارگران گفت: "چه تضمینی هست که از کارخانه پارس خودرو بعد از مدتی ما را اخراج نکنند؟ مدیر پاسخ داد: "ما با آنها صحبت کرده‌ایم و آنها، شعار اخراج نخواهند کرد". کارگر دیگری گفت: "همین چندی پیش کارخانه پارس خودرو عده‌ای از کارگران را باز خرید کرد. آنوقت با ما که از جای دیگری میرویم رفتار بهتری میکنند؟ از این گذشته قبلاً عده‌ای از ما را به کارخانه‌های دیگر فرستاده‌اند و دیده‌ایم که همه این وعده‌ها دروغ است

اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است

اخبار و گزارشهای کارگری

اردیبهشت به کارخانه میروند متوجه میشوند که علاوه بر ۴ نفر قبلی ۹ نفر دیگر از کارگران طی تعطیلات در خانه‌هاشان دستگیر شده‌اند. به این ترتیب تعداد دستگیرشدگان به ۱۳ نفر رسید. خبر حاکی است که یک نفر از دستگیرشدگان آزاد شده و تلاش کارگران برای آزادی دیگر کارگران دستگیر شده ادامه دارد.

اعتصاب کارگران کوره‌های

غرب کشور

کارگران کوره‌پزخانه‌های

سردرود تبریز با یک اعتصاب

۱۲ روزه دستمزدهایشان را

افزایش دادند.

از اردیبهشت ماه سال جاری کارگران

کوره‌پزخانه‌های تبریز به استقبال مبارزه

برای افزایش دستمزدها و تعیین مفاد

قرارداد کار رفتند.

روزدهم این ماه تعدادی از کارگران

کوره‌های منطقه سردرود تبریز برای

دخالت در تعیین نرخ دستمزدها و گرفتن هزینه

آمدن کارگران به کوره‌ها، دست به اعتصاب

زدند. دامنه این اعتصاب با فعالیت

دسته‌های از کارگران که به امر حفاظت از

اعتصاب و تبلیغ و تشویق کارگران برای

پیوستن به این مبارزه مشغول بودند، سریعاً

به سایر کوره‌ها گسترش یافت. کارگران سه

نفر را بعنوان نماینده تمام کارگران

کوره‌پزخانه‌های این منطقه انتخاب کردند

و به آنها وظیفه دادند تا از طریق مذاکره با

کارفرماها مطالبه آنها را پی بگیرند.

نمایندگان در جریان مذاکره هوشیارانه

تلاش کارفرماها را برای تقلیل خواست

کارگران خنثی کردند و با قاطعیت بر روی

مطالبه کارگران ایستادند. ماحصل

کوره‌ها پس از اینکه نتوانستند کارگران را

طی مذاکره عقب بنشانند، اقدام دیگری

کردند. آنها برای درهم شکستن اتحاد و

یکپارچگی کارگران به‌زانداری متوسل

شدند تا کارگران را سرکوب کنند. مزدوران

رژیم به‌بانه سر بازگیری به کارگران

اعتصابی حمله کردند و تعدادی را دستگیر

نمودند. دستگیرشدگان با مبارزه و تلاش

کارگران آزاد شدند.

با اعمال کنترل شدید مانع از حضور کارگران در جمع اعتراضی کارگران زامباد گردیدند.

■ بسیج کارخانه ترتیب یک جلسه داد و همه بسیجی‌ها را به مقابله با حرکت اعتراضی کارگران فراخواند.

■ مدیریت از تمامی سرپرست‌ها (جنرال فورمن‌ها و فورمن‌ها) خواست که در جلسه مدیریت شرکت کنند. (آنها از شرکت در این جلسه خودداری کردند.)

■ و بالاخره اینکه در این روز رفت و آمدهای مشکوکی مثل آمدوشد حراستی‌ها و عوامل داستانی به کارخانه صورت گرفت.

علاوه بر تمامی این اقدامات و توطئه‌های مدیریت، کارگران به اعتصاب و اجتماع خود ادامه دادند. در این روز طوماری در سه

نسخه تنظیم و به امضاء کارگران اعتصابی رسید. در این طومار خواسته شده بود که

اخراجی‌ها به سرکار بازگردانده شوند و به کار در کارخانه زامباد سرورمان داده شود. یک نسخه از این طومار به مدیریت داده شد.

مدیریت با اعلام اینکه عمل کارگران غیرقانونی است از گرفتن طومار امتناع کرد. یک

نسخه به وزارت کار و نسخه دیگر به صنایع سنگین فرستاده شد. در پایان این روز همگی کارگران با شعار "فردا دوباره جمع می‌شویم" کارخانه را ترک کردند.

شب همین روز عوامل داستانی به‌خانه چند نفر از کارگران ریختند و پس از بازرسی مفصل خانه‌هایشان آنها را دستگیر کردند.

صبح روز بعد یعنی چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت هم یکی از کارگران را در حین ورود به کارخانه و در نیمه روز هم یکی دیگر از کارگران را دستگیر کردند.

روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت اعتصاب کارگران ادامه داشت و هیچ‌یک از قسمت‌ها کار نکردند. کارگران پس از شنیدن خبر دستگیری عده‌ای از همکاران خود در مسجد

کارخانه جمع شده و خواستار آزادی دستگیرشدگان گردیدند. اجتماع کارگران پایدار

نماند. در میان کارگران شایع شده بود که ۲۵ نفر از کارگران انتقالی به کارخانه پارس خودرورفته‌اند و زندانی‌ها را به

گوهردشت برده‌اند. به مرور از تعداد کارگران در محل اجتماع کاسته شد تا جایی که در ساعات آخر کار، دیگر کسی در محوطه

کارخانه باقی نمانده بود. طبق خبر بعد از این روز، کارخانه زامباد نیز مانند بیشتر کارخانه‌ها، ۴ روز متوالی تعطیل داشت. پس از پایان تعطیلات وقتی کارگران روز ۱۹

سرانجام اجتماع کارگران قطعاً مه‌ای در ۴ ماده صادر کرد. مضمون مواد قطعاً عبارت بود از:

(۱) اخراجی‌ها به سرکار برگردند و کارت ساعت آنها پس داده شود؛

(۲) مدیریت تعهد دهد که بعد از این اخراجی در کار نباشد؛

(۳) امتیاز فروش اتموبیل نیسان که به کارخانه ساپا فروخته شده بود، دوباره به زامباد برگردد؛

(۴) تا اطلاع ثانوی و تا روشن شدن وضعیت کارخانه، هیچ‌کس حق خارج کردن هیچ قطعه‌ای از کارخانه ندارد.

در آخرین دقیق نیز از طرف کارگران بخش ترانسپورت و راننده‌های سرویس با اعتصاب اعلام همبستگی شد. کارگران قسمت ترانسپورت گفتند: "تا هروقت که کارگران

بخواهند سرویس‌ها را حرکت ندهیم داد". در ساعت یازده، اجتماع کارگران با شعار "فردا دوباره جمع می‌شویم" پایان یافت.

صبح روز سه‌شنبه ۱۳ اردیبهشت، مانند روز قبل، کارگران بعد از تعویض لباس در محوطه کارخانه جمع شدند و با دادن شعار خواستار بازگشت به کار اخراجی‌ها شدند. اما

این روز از جهاتی با روز قبل تفاوت داشت:

■ ۷ نفر از ۳۰ کارگر اخراجی که عضو انجمن اسلامی بودند، به تبعیت از

انجمن اسلامی، خودشان جدا از بقیه کارگران اخراجی به کارخانه پارس - خودرومرا جمع کرده بودند. مدیریت پارس خودرو بجای پذیرش این ۷ نفر از آنها خواسته بود که برگردند و همراه

با بقیه کارگران مراجعه کنند. آنها به کارخانه بازگشتند و علاوه بر این که کارگران آنها را در جمع خود پذیرفتند،

بعلمت شرمندگی از این عمل خود، در تجمع کارگران شرکت نکردند.

■ مدیریت شدیداً به کارمندان اولتیماتوم داده بود که چنانچه کارشان را ترک کنند و برای حمایت از کارگران به محوطه

کارخانه بروند، آنها را اخراج خواهد کرد. نتیجه این که هیچ‌یک از کارمندان در جمع اعتراضی کارگران حاضر نشدند.

■ مسئول رستوران که از عوامل مدیریت است، کارگران این قسمت را از پیوستن به تجمع اعتراضی کارگران منع نمود و در نتیجه کارگران رستوران نیز در

قسمت خودشان باقی ماندند. مدیریت را دبا تورایران و فنر سازی زر،

اخبار و گزارشهای کارگری

اعتصاب کارگران افغان

طبق خبر کوتاهی که دریافت کرده ایم اوایل فروردین ماه تعدادی از کارگران افغانی که در استخدام شرکت های پیمانکار هستند، برای نقد کردن حقوق های معوقه شان دست به اعتصاب زده اند.

پرداخت حقوق کارگران افغانی که در استخدام شرکت های مجری طرح گاز رسانی تهران هستند مدتی بود به تعویق افتاده بود. گروهی از این کارگران در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدهایشان اعتصاب میکنند. در این حرکت گویا کارگران چهار شرکت بزرگ مجری طرح های گاز رسانی، شرکت داشته اند و اعتصاب یکروز بطول می انجامد. طبق این خبر کارگران موفق میشوند، گرچه با چند روز تأخیر، حقوقهای معوقه شان را بگیرند.

تعداد کارگران افغانی که در ایران کار زندگی میکنند ۲ میلیون نفر برآورد شده است. شرایط کار این کارگران نکاندهنده است. اکثر کارگران افغانی در استان های شرقی کشور ساکن اند و عمدتاً در کارهای ساختمانی و تأسیساتی بکار گرفته شده اند. بخش قابل ملاحظه ای از این کارگران در تهران کار میکنند. این کارگران محل

کارگران کار را متوقف کردند و با اجتماع در محوطه کارخانه خواستار شدند که هر چه سریعتر "عیدی و پاداش سالانه" آنها پرداخت شود. افراد حراست و انجمن اسلامی به دست و پا افتادند. یکی از افراد حراست در جمع کارگران حاضر شد و از آنها خواست که به سرکار بازگردند. کارگران بی اعتنا به دستورات او همچنان برخواست خود پافشاری کردند. در این روز کارگران تا ساعت ۳ بعد از ظهر به اجتماع خود ادامه دادند.

صبح روز بعد (۲۵ اسفند ماه) تعداد بیشتری از کارگران دست از کار کشیدند و مجدداً در محوطه کارخانه اجتماع کردند. تجمع کارگران تا ساعت چهار رو نیم بعد از ظهر ادامه داشت. مدیریت برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران قول داد که همان روز "عیدی" را پرداخت خواهد کرد. در این روز کارگران موفق شدند "پاداش سالانه" خود را هم بگیرند.

خبر حاکمیت که پرداخت حقوق اسفند ماه کارگران به تعویق افتاده است. تا اوائل اردیبهشت ماه حقوق اسفند ماه پرداخت نشده است و با بیت حقوق فروردین ماه هم فقط مبلغی علی الحساب داده شده است.



سرانجام علی رغم تمام تفلای کارفرما و حمله زاندار مری، کارگران کوره های منطقه سردرود تبریز توانستند با دست زدن به ۱۲ روز مبارزه، اعتصابی افزایش دستمزدها را تحمیل کنند؛ نرخ هر هزار آجر را به ۱۷۰ تومان افزایش دهند و پرداخت ۲۵۰۰ تومان بعنوان هزینه آمدن کارگران به کوره ها را به کارفرمایان بقبولانند.

اخبار رسیده حاکی است که کارگران سایر کوره پزخانه از جمله کارگران کوره های اطراف مرند و منطقه وایگان تبریز هم، مبارزه برای افزایش دستمزدهای امسال را آغاز کرده اند و اعتصابات به این منظور برپا شده است. طبق اخبار کارگران وایگان خواهان افزایش نرخ دستمزدها بمیزان ۲۰۰ تومان برای هر هزار آجر شده اند.

توقف تولید و اجتماعات اعتراضی کارگران در لوله سازی خوزستان

طی روزهای ۲۴ و ۲۵ اسفند ماه تعدادی از کارگران لوله سازی خوزستان با تجمع در محوطه شرکت و ساختن اردو، خواستار پرداخت هر چه سریعتر "عیدی و پاداش سالانه" خود شدند و موفق شدند این طلب را نقد کنند! روز ۲۴ اسفند حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر از

کارگران زندانی فوراً باید آزاد شوند!

کارگران! خانواده های کارگری! همسایه ها، همکارخانه ای ها، هم محله ای ها، برای آزاد کردن زندانیانمان دست بکار شوید!

جمهوری اسلامی، این رژیم ددمنش و هار، شمار دیگری از عزیزان ما را تنها به جرم کارگر بودن تنها به جرم مطالبه حقوق کارگری، و تنها به جرم اینکه شریک دردورنج و غمخوار مبارزه و اتحاد ما بوده اند به زندان انداخته است.

جمهوری اسلامی دیگر از سایه خودش هم میترسد! اینرا همه شما شاهد بوده هستید. رژیم میخواهد ترس خودش را خفه کند. حتی صدای اطرافیان خودش را هم نمیتواند تحمل کند. پاسدارانش را به حرکت درآورده تا "بگسرو ببنند" راه بیندازند، هر صدائی را خاموش کنند و ترس و وحشت رژیم را پنهان کنند. در این میان، پاسداران به چند محله کارگری و کارخانه سرک کشیده اند و مثل آدم دزددها، هرجا توانسته اند شماری از کارگران را به بیانه های مختلف دستگیر کرده و به زندان انداخته اند!

بازداشتی ها باید بدون معطلی آزاد شوند! کارگر زندانی باید فوراً آزاد شود! دست بکار شوید! بایکدیگر تماس بگیرید! خبر دستگیرشدگان را به هم برسانید. خانواده های آنها را تنها نگذارید. در کارخانه و محل جمع شوید. در جمع عمومی شان آزادی فوری و بدون قید و شرط دستگیرشدگان را خواستار شوید! در مبارزه و در اعتراضات خود خانواده ها را شرکت دهید. مدیریت و مقامات دولت را یک لحظه راحت نگذارید. با صدای رسا از آنها بازخواست کنید. با اعتراض و مبارزه جمعی خود آنها را از همه سو زیر فشار بگذارید. کارگر زندانی، فوراً باید آزاد شود. به هر طریقی که میتواند صدای اتحاد و اعتراض خود را رسا و سرکیند! جمهوری اسلامی چاره ای جز تسلیم در برابر خواست و اراده شما نخواهد داشت.

داستان گرفتن عیدی

متوهم بودند هم به طرفداران پروپا قرص این مجامع عمومی تبدیل شدند.

کارگران در آخرین مجمع عمومی شان در سال گذشته کارفرما را در مورد پرداخت عیدی بازخواست کردند. کارفرما به خواست کارگران جواب منفی داد و اعلام کرد که "شرکت عیدی نمیدهد، کارگران میتوانند به اداره کار بر روند و ببینند آیا عیدی به آنها تعلق میگیرد یا نه". تعدادی از کارگران به اداره کار مراجعه میکنند. مسئول مربوطه در اداره کار به آنها نشان میدهد و به کارگران میگوید چنانچه شرکت سابقه پرداخت سه سال عیدی را در گذشته داشته باشد، عیدی به کارگران در سال ۶۶ هم تعلق میگیرد و در این سال میبایست معادل یکماه حقوق به کارگران عیدی داده شود. کارگران از بخشنامه و صحبت های مسئول اداره کار پاسخ صریح و روشنی نمیگیرند، برای شان روشن نمیشود که آیا از نظر قانون شرکت موظف به پرداخت عیدی هست یا نه؟

کارگران پیشرو در بین بقیه کارگران مرتباً تبلیغ میکردند که: گرفتن هر حق و حقوقی صرفتاً از اینکه قانونی باشد یا غیرقانونی، به نیروی اتحاد و شکل مبارزه خود کارگران میسر است، کارفرمایان و دولت با همین قانون ما را به بند کشیده اند و میبایست به نیروی اتحاد و مبارزه خودمان حقوقمان را بدست آوریم. علیرغم این و برای اینکه در عمل هم ثابت شود که اداره کار در دعوی بین کارگر و کارفرما کجا ایستاده است. چندتن از کارگران پیشرو هم برای دنبال کردن اعتراض به اداره کار مراجعه میکنند. اعتراض کارگران برای گرفتن عیدی در پایان سال گذشته به سرانجام نرسید و به سال جاری کشیده شد.

یک هفته بعد از تعطیلات نوروز - تا پیش از سیزده بدر - کارگران در مورد اینکه چطور میتوانند شرکت را وادار کنند عیدی شان را بپردازد، بطور پراکنده بحث و گفتگو میکردند. روزهای ۱۵ و ۱۶ فروردین، بدنبال اعلام نظر شرکت مبنی بر عدم پرداخت عیدی، کارگران بطور جدی تری اعتراض شان را پی گرفتند و اکثر کارگران مصمم شده بودند

... شرکتی - که از ذکر نامش خودداری میکنیم - از اواسط سال گذشته راه اندازی یک کارخانه را شروع کرد و برای اینکار تعدادی کارگر به استخدام درآورد. کارگران پیشرو از همان ابتدای کار سعی کردند با جمع کردن کارگران در مجمع عمومی در مورد مسائل مختلف محیط کارشان به بحث و گفتگو بپردازند و تصمیم گیری کنند. طی چند ماهه و بر اثر تلاش پیشروان کارگران با یکدیگر بیشتر آشنا شدند و ارتباط میان خودشان را محکمتر کردند. بطوریکه کارگرانی که ابتدا نسبت به مسئولین شرکت توهم داشتند بیایا منافع خودشان را نمی شناختند و به سختی قدمی در جهت گرفتن حقوقشان بر میداشتند، هم تغییر کردند. اینها بر اثر نشست های گاه و بیگاه و نتیجه دادن اعتراضات کارگران خودشان هم درصدمقدم اعتراض و مبارزه قرار گرفتند. تا پیش از مبارزه ای که گزارش آنرا به اطلاع میرسانیم، کارگران چندین بار به بهانه های مختلف مجمع عمومی تشکیل داده و در مورد مشکلات خود گفتگو کرده بودند و در این مجامع مسئولین شرکت را مورد مواخذه قرار داده بودند. بنا بر این همگی به خاصیت تجمع و تصمیم گیری در جمع پی برده بودند. یکبار در دیدگاه کارگران برای گرفتن بموقع حقوق، کفش و لباس کار، حق میان راهی و پرداخت دوساعت حق اضافه کاری بجای یک ساعت اعتراض میکنند. پس از اینکه از روانه کردن سرپرست ها بنزد کارفرما برای طرح خواست هایشان نتیجه نمی گیرند، خواهان حاضر شدن کارفرما در اجتماع کارگران میشوند تا او مستقیماً به کارگران جواب بدهد. در این نشست، کارگران تهدیدهای کارفرما را با پاسخ های دندان شکن و اعتراض دستجمعی خود خنثی کرده، موفق میشوند تاریخی را برای گرفتن کفش و لباس کار و پرداخت حقوق ها تعیین نمایند و کارفرما قول بگیرند... این حرکت کارگران با موفقیت خاتمه یافت. کارگرانی که بی تفاوت و بیان نسبت به کارفرما

زندگی مناسبی ندارند و در چاه های محرابی زندگی میکنند و برای اجرای طرح های چون حفاری جهت کابل کشی تلفن و برق، لوله کشی آب و گاز و خلاصه شاق ترین کارها، بکار گرفته شده اند. شرکت های مجری این طرحها تلاش زیادی دارند تا کارگران افغانی استخدام کنند و از این طریق سودهای کلان به جیب بزنند. چرا که کارگران افغانی از کارگر ایرانی کمتر مزد میخواهد و بقول آنها کم توقع و با مصلحت بی آزار است. شرکت ها کارگران افغانی خود را بیمه نمیکنند و به دولت بابت استخدام آنها پولی نمیپردازند. از اینرو بکارگیری کارگران افغانی از چند نظر برایشان با صرفه تر است. به همین دلایل در حال حاضر رقابت شدیدی بین شرکت های پیمانکار بر سر جذب کارگر افغانی در جریان است. کارگران افغانی به علت غریبه بودنش در ایران، تسلط نداشتن به زبان فارسی و بی پناهی اش، مورد وحشیانه ترین سوءاستفاده های سرمایه داران قرار دارد. بر همه کارگران ایرانی واجب است که مانع این سوءاستفاده های سرمایه داران از آوارگی و بی پناهی برداران افغانی مان شوند. وظیفه برادری حکم میکند که صدای اعتراض بیگانه اجافاتی که در ایران بکارگران افغانی روا داشته شده است قبل از خود و از دهان کارگر ایرانی بیرون بیاید. متأسفانه تاکنون کارگران افغانی از حمایت فعال برادران ایرانی اش بی نصیب مانده است.



* خملت جهانی نظام
سرمایه داری به جنبش
عظیم طبقه کارگر برای
رهائی ناگزیر خملتی
جهانی می بخشد مبارزه
پرولتاریا علیه
سرمایه داری مبارزه ای
بین المللی است.

"از بند دوم برنامه
حزب کمونیست ایران"

برنامه

حزب کمونیست ایران

را بخوانید

اخبار و گزارشهای کارگری

فقط از حقوق خودمان دفاع کرده ایم و عیدی خود را طلب کرده ایم. حقوقهای ما کم است و کفاف خرج زندگی خود و خانواده مان را نمیدهد و شرکت از همان ابتدای کار حقوق بسیاری از ما را ضایع کرده است. پس از این بازجویی ها، حراست که حسابی از امکان اعتصاب نگران شده بود، یکی از مسئولین شرکت را هم احضار کرد و دو ساعت هم از او بازجویی بعمل آورد. حراست بعد از این اقدامات در کارخانه با اداره کار تماس گرفت. از طرف دیگر در همین روز چند تن از کارگران هم شکایت نامه شان را که به امضاء اکثر کارگران رسیده بود به اداره کار برده و این اداره را زیر فشار گذاشتند تا هر چه زودتر به شکایتشان رسیدگی کنند. اداره کار با کارگران قرار گذاشت که دو روز بعد نماینده ای را برای رسیدگی بفرستد. بقیه کارگران که در محیط کار مشغول کار میکردند، در حالتی از بیلتکلیفی بسر میبردند. نمیدانستند امروز هم ساعت ۲ کار را تعطیل میکنند یا نه. عده ای از کارگران معتقد بودند که میبایست امروز هم رأس ساعت ۲ کار را تعطیل کنند تا افرادی که برای بازجویی برده شده اند بعنوان "تحریک چی" شناخته نشوند و مسئولین بدانند که این همه کارگرانند که مصمم به گرفتن حقوق خود هستند و نه آن چند نفر. عده ای دیگر نظرشان این بود که باید در کارگاه بمانند تا کارگرانی که برای بازجویی برده شده اند برگردند. زیرا چنانچه کارگران محیط کار را ترک کنند معلوم نیست وضع دوستانشان در حراست به کجا خواهد کشید. دسته اول که موافق با تعطیل کردن کار در ساعت ۲ بودند تعدادشان کم بود بنا بر این کارگران تصمیم گرفتند تا ساعت چهار رو نیم بمانند. حدود ساعت بین دو نیم تا سه کارگران تحت بازجویی و نیز مسئول شرکت به محوطه کارگاه برگشتند. کارگران دور دوستان خود را گرفتند و از آنها خواستند هر آنچه که در حراست اتفاق افتاده را برای بقیه کارگران تعریف کنند. پس از رد و بدل شدن حرف ها همه محل کار را ترک کردند.

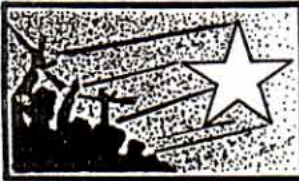
چهارشنبه هم کارگران مصمم ساعت ۲ کار را تعطیل کردند. یکی از محاسنی که این تعطیل کردن کار را حراست شدن برای اضافه کاری بدنیا داشت این بود که کارگران نمیتوانستند عملاً نیرو و میزان قاطعیت خود را برآورد کنند. همینطور هم شد. در همین روز سرپرستی که در جمع کارگران حاضر شده بود و بخاطر این حضور مورد مواخذه قرار گرفته بود، برای تسویه حساب احضار میشود. علاوه بر این روز پنجشنبه کارگران متوجه شدند که رئیس شرکت با انجمن اسلامی و حراست کارخانه تماس گرفته. آنها هم به دفتر شرکت آمده اند ولیست کسانی که اضافه کاری نکرده اند را گرفته اند و حراست از میان آنها چندتن را دستچین کرده است. در این روز همچنین قرار بود طبق درخواست اداره کار، کارگران پای شکایت نامه شان را امضاء کنند. با وارد شدن حراست و انجمن اسلامی، تعدادی از کارگران مرده شدند. آنها حساب میکردند که شاید کارگران از ترس حراست شکایت نامه را امضاء نکنند. ضمن صحبت ها، یکی از کارگران خطاب به بقیه گفت محاسبه های تردید آمیز درست نیست، اتفاقاً برای آنکه فقط عده ای خاص نباشند که با امضاء کردن شکایت نامه مشخص میشوند، لازم است که همگی آنها را امضاء کنند. با این استدلال بقیه هم دل وجرات پیدا کردند، حرف او را تأیید کردند. حدود ۷ درصد از کارگران ورقه شکایت نامه را امضاء کردند. در این روز هم کارگران طبق قرار ساعت ۲ کار را تعطیل کردند.

روز پنجشنبه صبح اول وقت اتومبیل حراست در مقابل در ظاهر شد و اسامی چند تن از کارگران را خواند و از آنها خواست که برای "ادای پاره ای توضیحات" به دفتر حراست بروند. آنروز جو کارگاه متشنج بیسود. کارگران احضار شده به حراست از نیم صبح تا دو نیم بعد از ظهر بطور جداگانه مورد بازجویی مفصل قرار گرفتند. جرم همه آنها این بود که اعتصاب کرده اند و کار را به تعطیل گشاده اند. جلسه بازجویی کارگران عملاً به جلسه محاکمه شرکت تبدیل شد. کارگران آنجا گفتند که "اعتصاب نکرده ایم بلکه فقط اضافه کاری انجام نداده ایم که آنها طبق قانون اختیاری است نه اجباری، بعلاوه ما

به هر طریق شده عیدی شان را بگیرند. از طرف عده ای از کارگران شکایت نامه ای در مورد اختلاف کارگران با شرکت در مورد عیدی و بقیه مطالبات، خطاب به اداره کار تنظیم میشود تا به تصویب کارگران در مجمع عمومی برسد. بعد از آن ها مجمع عمومی تشکیل میشود. در این جلسه کارگران سعی میکنند بر سر اینکه برای تحت فشار قرار دادن کارفرما چه باید بکنند، تصمیم بگیرند و توافق برسند. یکی از کارگران مشغول خواندن شکایت نامه میشود. در همین اثناء دوتن از مسئولین شرکت سر میزنند. کارگری که شکایت نامه را میخواند آهسته آهسته آبرابکناری میگذارد. یکی از مسئولین با توپ و تشر کارگران را مخاطب قرار میدهد و آنها میگوید که: "آقایان تا حالا هر چه در جمع شده اید دیگر بیست از این به بعد برای این قبیل تجمعات شدیداً مورد مواخذه قرار خواهید گرفت." او حتی کارگران را تهدید به اخراج میکند، یکی از سرپرست ها را که در جمع کارگران حضور داشت مورد سؤال قرار میدهد و با تهدید از وی علت حضورش در این جمع را می پرسد و کارگر دیگری را تهدید میکند که عامل تحریک بقیه است. بدنیاال این تهدید، کارگر مزبور در حالیکه بشدت عصبانی بود به مسئول تعرض میکند تا پاسخ تهدیدش را بدهد. بقیه کارگران هم خشمگین اعتراض شان بالا میگیرد بنحوی که "کسی جلودارشان نبود". مسئول مربوطه از ترس محل تجمع را ترک میکند. مهندس دیگری برای آرام کردن کارگران وارد میشود. او کارگران را دعوت به آرامش میکند و به آنها میگوید که تا شنبه صبر کنید ما حتماً به خواست شما رسیدگی خواهیم کرد. همانجا کارگران تصمیم میگیرند که تا روز شنبه که مواعید پاسخ دادن شرکت به خواست کارگران است، یعنی بمدت سه روز بعنوان اعتراض و فشار آوردن، دیگر اضافه کاری نکنند و رأس ساعت ۱۲ محل کار را ترک کنند.

روز اول تحریم اضافه کاری تقریباً تمامی کارگران به استثناء معدودی، کار را طبق قرارشان تعطیل میکنند، بطوریکه رئیس شرکت با دیدن لیست کارگرانی که حاضر نشده اند در آن روز اضافه کاری کنند بوحشت می افتد. اضافه کاری نکردن این عده، کارگاه را به تعطیل گشاده بسود.

۴ ساعت کار و دو روز تعطیلی متوالی در هفته خواست کارگران است



در کردستان انقلابی...

تشدید مقاومت در کردستان علیه سیاست سربازگیری

سربازان این پادگان از روحیه ای بسا برخوردارند و در مقابل قوانین ارتجاعی و سرکوبگرانه ارتش و فرماندهان مزدوران مقاومت میکنند و در فرصت های مناسب، در مجامع کوچک و بزرگ خود، در مورد وضعیت سیاسی، جنگ ارتجاعی ایران و عراق و جنبش انقلابی کردستان بحث و گفتگو میکنند.

طبق گزارشات کمیته های حزبی در مرزیان و بانه، طی ماههای اخیر میزان فرار از پادگان عجب شیر و جلدیان گسترش بیشتری یافته است. مشمولین دستگیر شده در این دو ناحیه، با استفاده از مرخصی، ملاقات با خانواده های خود و حتی کمک بعضی از پرسنل رده های پایین ارتش دست یافزار زده اند. بنابراین همین گزارشات، میزان فرار مشمولین از این دو پادگان بحدی است که هرگونه درخواست مرخصی از سوی مشمولین، از نظر مقامات نظامی این دو پادگان مقدمه ای برای فرار تلقی میشود.

مقاومت مردم مه آباد و بانه علیه سربازگیری

روز دوم خردادماه، نیروهای رژیم محله مه آباد از توابع شهر مه آباد را محاصره و به قصد سربازگیری شروع به تفتیش منازل مردم نمودند. اهالی این محله - که اکثرا کارگزاران و خدمتگزاران هستند - در برابر این یورش مقاومت کرده و جوانان را یاری دادند تا خود را از دسترس مزدوران دور نگه دارند. نیروهای رژیم موفق به دستگیری هیچکس نشدند.

در منطقه بانه، نیروهای رژیم بمدت ۳ روز از تاریخ ۲۷ تا ۲۹ اردیبهشت در چندین روستای اطراف بانه به یورش وسیعی برای سربازگیری دست زدند. در

در شهر بوکان اعتراض علیه سربازگیری به تظاهرات علیه جمهوری اسلامی بدل شد.

روز ۱۳ خردادماه، هنگام برگزاری یک مسابقه فوتبال در استادبوم ورزشی شهر بوکان، افراد شهربانی به قصد دستگیری مشمولین به جمعیت تماشاچی حمله ور شده و تعدادی را دستگیر کردند. جمعیت خشمگین و معترض، که بیش از هزار نفر بودند، علیه مزدوران رژیم به مقابله برخاسته و با حمله به آنها، دستگیرشدگان را آزاد ساختند. ادامه این حرکت اعتراضی، به شکل تظاهرات و راهپیمایی علیه جمهوری اسلامی، خیابانهای شهر کشیده شد و مدتی ادامه یافت. در جریان این تظاهرات، نیروهای رژیم ۴ تن از اهالی مبارز این شهر را دستگیر نمودند.

فرار سربازان از پادگان عجب شیر و جلدیان

پادگان آموزشی عجب شیر، یکی از مراکز آموزش نظامی رژیم است که بیشتر افراد مشمول دستگیر شده در شهرهای کردستان و آذربایجان، به آنجا اعزام میشوند. دور پادگان با سیم خاردار بسته شده و در چندین نقطه پست نگهبانی و دیدبانی دایر است. علاوه بر این استحکامات و پست های نگهبانی که بمنظور جلوگیری از فرار سربازان بنحو بی سابقه ای تقویت و تجهیز شده اند، مشمولین مدام توسط فرماندهان تهدید میشوند که در صورت فرار مجازات های سنگین در انتظارشان خواهد بود. آخوندهای ریز و درشت نیز بمنظور ترغیب مشمولین به گشته شدن در راه اسلام به این پادگان آمد و شد دارند.

دوروز بعد فرارسید و نماینده اداره کار به حراست کارخانه آمد. کارگران سه نفر را بعنوان نماینده از بین خودشان انتخاب کردند و به دفتر حراست فرستادند. یکی از مسئولین شرکت هم بهمراه نمایندگان به حراست رفت. رئیس حراست که فرد منفوری است در حالیکه به کارگران جنگ و دندان نشان میداد آنها را تهدید میکرد که "اینها آخرین باری باشد که دست به اعتماد و تجمع میزنید!" کارگران در جواب گفتند که ما اعتماد نکرده ایم بلکه از تجمع طبیعی خود به هنگام آذیر خطر استفاده کرده و در مورد گرفتن عیدی با هم صحبت میکردیم که رئیس شرکت با پرخاش به میان ما آمد و به ما توهین کرد، و تازه ما به جزدفاع از حقوق حقه خودمان کاری نکرده ایم. با زرس اداره کار که آنقدر کارگزاران را بداند که بداند کارگران چقدر مصمم اند حقشان را بگیرند، میخواست هر طور شده مسئول شرکت را و اداره قبضه پرداخت معادل یکماه حقوق به کارگران بابت عیدی، بکنند و به همین منظور گفت: "آقای مهندس شما میدانید که ما در موقعیت حساسی هستیم و نمیتوانیم این قبیل مسائل (یعنی تجمع و اعتراض کارگران) را تحمل کنیم. کارگردست به دهن است وقتی میبیند شرکت هموار عیدی داده او هم ادعای عیدی میکند. حالا خواهش میکنم شما با پرداخت عیدی موافقت کنید. اگر هم نخواستید آنرا بپردازید میتوانیید بر علیه رأی ما اعتراض کنید تا به موضوع رسیدگی شود."

پس از چهار ساعت روضه خوانی و تهدید از طرف رئیس حراست، که بار آخرتان باشد، جلسه بنفع کارگران خاتمه یافت و قرار شد شرکت معادل یکماه حقوق به کارگران عیدی بدهد. وقتی همه آنها دیدند که عده ای کارگر مصمم که حقشان را بگیرند، متحدند و پشت یکدیگر را خالی نمیکند و بعلاوه حساب کارها را کرده اند و هیچ نقطه ضعفی از خود بیرون نمیدهند، کلاهان را قاضی کردند و به این نتیجه رسیدند که پرداخت عیدی از درافتادن با این کارگران بصرفه تر است. باید همیشه متحد بمانیم تا هیچوقت درافتادن با ما به صرفشان نباشد.



پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!

مردم روستای دیوالان خواستار بیرون رفتن نیروهای رژیم از روستای خود شدند.

روز ۱۷ اردیبهشت، بدنبال توهین و اهانت چندپادشاه زنان روستای "دیوالان" از توابع سردشت، زنان مبارز این روستا به مزدوران رژیم حمله کرده و آنان را بباد کتک گرفتند. مزدوران رژیم با تیراندازی خود یکی از آنها را زخمی کرده و بدنبال آن معلم روستا را نیز دستگیر نمودند. زحمتکشان این روستا نسبت به این توحش مزدوران به اعتراض برخاسته و معلم روستا را از جنگ آنان رها ساختند. در ادامه این حرکت اعتراضی اهالی این روستا در اجتماع خود با تصویب قطعنامه‌ای با امضای ۶۰ نفر، این عمل جنایتکارانه رژیم را محکوم کردند و روز بعد به شهر سردشت رفتند و خواهان برچیدن بساط نیروهای رژیم از روستایشان شدند.

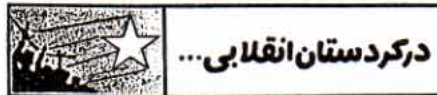
اعدام انقلابی یکی از جنایتکاران مزدور رژیم در شهر سردشت

یک مزدور جنایتکار جمهوری اسلامی در ناحیه سردشت، توسط انقلابیون شهسردشت اعدام شد. این مزدور که ابوبکر قویله نام دارد، یکی از فرماندهان نظامی رژیم در این منطقه بود.

جاده سازی نظامی در نوار مرزی بانه و سردشت خسارات زیادی به مردم وارد کرده است.

یکی از عوارض کشیده شدن جنگ ارتجاعی ایران و عراق به نواحی مرزی کردستان، ناامن شدن کاروندگی ساکنین مناطق مرزی و خسارات جانی و مالی ناشی از توپ بارانها و بمبارانها از هر دو طرف بوده است. تمرکز جنگ ارتجاعی در ماههای اخیر در منطقه کردستان، این خسارات را بمیزان زیادی بالا برده است. از جمله این موارد اجرای طرح جاده سازی نظامی رژیم در مناطق بانه و سردشت است.

خشمگین و معترض با مشاهده این وضع، به قدمجازات او به وی حمله و رمیشوند. نیروهای رژیم که دادشمارتعدادشان افزوده میشد، از ترس گسترش اعتراض مردم سراسیمه بسوی آنان تیراندازی کردند که در نتیجه ۳ تن از اهالی جان خود را از دست میدهند. مردم به خشم آمده و سراپا کینه و نفرت نسبت به جمهوری اسلامی و مزدوران، با سنگ و چوب به این مزدوران حمله کرده و ۳ تن از آنان را بهلاکت میرسانند. اعتراض و عمل متقابل اهالی مبارز سقز بمدت ۲ ساعت جریان داشت. پس از این واقعه، خیابانهای شهر تا عصر آن روز تحت کنترل شدید رژیم قرار گرفته و اوضاع متشنجی بر شهر حکمفرما گردیده بود.



تحریم مراسم روز قدس در بانه

روز بیست و سوم اردیبهشت ماه، مقامات رژیم در شهر بانه دست به تلاش وسیعی زدند تا اهالی این شهر را در مراسم با صلااح روز قدس شرکت دهند. اهالی مبارز این شهر با بی اعتنائی کامل به موعظه های حکومت، این تلاشها را ناکام گذاشته و مراسم را قاطعانه و بطوریکه رچه تحریم کردند.

این جریان تعدادی از جوانان دستگیر و روانه مراکز نظامی شدند. هنگام اعزام دستگیرشدگان، ۸ تن از آنان در مسیر جاده سقز - بوکان موفق به فرار شدند.

روز ۳۰ اردیبهشت نیز، جوانان شهر بانه مورد حمله رژیم قرار گرفتند. مأموران موفق شدند ۱۲ تن از آنان را دستگیر کنند.

تظاهرات و درگیری با مزدوران رژیم در شهر سقز

روز ۲۴ خرداد، یکی از مزدوران شهر بانه در میدان اصلی شهر سقز، زن زحمتکشی را مورد توهین قرار میدهد. زن مزبور به اعتراض برخاسته و جمعی از مردم مبارز این شهر نیز که شاهد واقعه بودند برای دفاع از او تجمع کردند. مزدور رژیم از ترس خشم مردم، به ساختمان بانک ملی گریخته و در آنجا خود را پنهان میکند. اجتماع مردم دم به دم افزایش یافت و جمعیت معترض مصرانه خواستار مجازات او شدند. پس از مدتی تعدادی از نیروهای رژیم در محل حاضر میشوند و به قصد پراکنده کردن مردم اعلام میکنند که پلیس مجرم را خود مجازات خواهد کرد؛ اما پس از مدت کوتاهی او را آزاد میکنند. مردم

مردم!

دشمن اگر بیروز شود با ما چه میکند که دولت خودمان با ما نکرده است؟ زبانمان را می بندد و نمیگذارد که حرف بزنیم؟ به گرسنگی محکومان میکند؟ به زندگی در بیغوله ها و اداران میکند؟ معترض را به دار می آویزد؟ بچه هایمان را روی میدان مین میفرستد؟ لباس و حجاب اجباری بر تنمان میکند؟ از خالست و تصمیم گیری در امور جامعه و زندگی جلوگیری... دیگر چه میتوانند بکنند؟ پس چرا با این دولت همچون دشمن شماره یک خودمان معامله نکنیم؟ چرا اجازه بدهیم که به حیات ننکینش ادا مدهد؟ چرا در جنگی شرکت کنیم که پیروزی اش بمعنای پیروزی قطعی همین دشمنان بر خودمان است؟ صدای آنان را که فرزندان شما را به جبهه های جنگ فرا میخوانند با اعتراض خود خفه کنید.

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است



در کردستان انقلابی...

منطقه صادره شده بود، باز پس گیرند. هیئت واگذاری زمین و مالکین سابق به دهقانان اعلام کرده اند که یابهای مراتع وزمینهای صادره شده را بپردازند و یا آنها را به صاحبانش باز پس دهند. کمیته حزبی در دیواندره اعلام کرده است که هرگونه همکاری مالکین با رژیم برای اعمال فشار به دهقانان از نظر کومهله جرم محسوب شده و مجرمین مورد مواخذه قرار خواهند گرفت.

✽ مزدوران جمهوری اسلامی در اواسط خرداد، دست به دستگیری های وسیع و دستجمعی مردم زحمتکش منطقه **مربوان** زدند. این دستگیری ها، با اتهام همکاری با کومهله صورت گرفته است. در اطلاعیه ای که از سوی کمیته حزبی در **مربوان** در این رابطه منتشر شده، آمده است که این دستگیری ها با هدف جلوگیری از رشد مبارزات مردم زحمتکش علیه جمهوری اسلامی و برای ایجاد فضای رعب و وحشت صورت گرفته است.

نیروهای رژیم همچنین تعدادی از اهالی شهرک کانی دینار و چندین روستای بخش سرشیو را به بهانه های مختلف تحت فشار قرار دادند و از آنان خواستند که اسلحه های خود را به رژیم تحویل دهند.

✽ نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در شهر **مهاباد**، خانواده های پیشمرگان را تحت فشار قرار داده و از آنان خواسته اند که هر دو هفته یکبار خود را به اطلاعات سپاه معرفی نمایند. طبق این خبر، خانواده های پیشمرگان در برابر این فشار ایستادگی کرده اند و بزجیک خانواده، هیچکدام تسلیم این زورگویی ها و فشارها نشده اند.

✽ بنا به گزارش کمیته حزبی در ناحیه **سردشت**، روز دهم خرداد، در میان گروه های از نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در روستای **"موزا"** زد و خورد و تیراندازی رخ داد. در جریان این درگیری، ۱۲ تن از مزدوران رژیم بدست یکدیگر بهلاکت رسیدند.

همچنین طبق خبر دیگری، از اوایل بهار امسال، بدنیاال تشدید اختلاف در میان بخشهای مختلف نیروهای ارتشی مستقر در منطقه **دهلان**، ۲۷ تن از سربازان از طرف دایره حفاظت ارتش دستگیر و زندانی شدند. اخیراً ۳ تن از این سربازان از زندان آزاد شدند و بقیه هنوز در اسارتگاه رژیم بصر میبرند.



فد زحمتکشی و ضد مکرراتیک حزب دمکرات ابراز انزجار کردند. پس از این مراسم، جمعیت به سمت محل موعود به راهپیمایی خود ادامه داده و در مسیر خود صداهای دیگر از زحمتکشان روستاهای بخش گورک مهاباد نیز به آنها پیوستند.

اجتماع در محل تعیین شده برپا شد. مردم با نقل اخبار مبارزاتی و بحث و گفتگو پیرامون سیاست ها و اهداف کومهله، بر لزوم مبارزه علیه جمهوری اسلامی تاکید کردند. این مراسم بمدت چندین ساعت ادامه داشت.

اخبار کوتاه

✽ زنان زحمتکش محله **"کانی مر"** سردشت، روز اول خرداد برای تامین آب لوله کشی در مقابل شهرداری این شهر تجمع کردند. آنان اعلام کردند که تا قبول خواستشان به اجتماع اعتراضی خود ادامه خواهند داد. مسئولین رژیم تعهد کردند تا تا مین آب لوله کشی، با تا نکر، آب این محله را تامین خواهند کرد.

✽ بدنیاال قطع حق آوارگی و کوپن ارزاق آوارگان جنگی که چندی پیش از سوی جمهوری اسلامی در ناحیه **بانه** به اجرا گذاشته شد، عده ای از آوارگان جنگی به اعتراض برخاستند. مقامات رژیم ناچاراً از لغو این تصمیم شدند. ✽ مدتی پیش عوامل شهرداری **مهاباد** درصدد برآمدند که از مغازه داران شهر عوارض جدیدی وصول کنند. به همین منظور آنها را به تعطیل مغازه ها و کسب و کارشان در صورت نپرداختن این باج تهدید کردند. نیروهای رژیم برای ترساندن و به تسلیم واداشتن آنها، ۱۵۰ مغازه را بزور تعطیل کردند.

بنا به خبر دیگری از ناحیه **مهاباد**، نیروهای رژیم مستقر در پایگاه روستای **"باگردان"**، از اهالی میخواهند که هر خانواده ای موظف شود هزینه یک سرباز رژیم را تامین کند. اهالی زحمتکش این روستا در برابر این باجگیری رژیم ایستادگی کرده و اعلام نمودند که به رژیم باج و خراج جنگی نخواهند پرداخت.

✽ رفقای حزبی در ناحیه **مربوان** اطلاع دادند که در جریان مبارزاتهای اوایل سال جاری متأسفانه رفیق محمدیگانه، یکی از رفقای مرتبط با تشکیلات حزب در این ناحیه، جان باخته است.

✽ بنا به یک خبر از منطقه **دیواندره**، مالکین زمین در این منطقه با پشتیبانی جمهوری اسلامی درصدد برآمده اند که زمین هایی که در جریان قیام توسط دهقانان زحمتکش این

در منطقه **بانه**، نیروهای رژیم اقدام به تعویض مسیر جاده **بانه** - بوئین بطرف مرز نمودند. این کار موجب وارد شدن خسارات بسیار به منازل مسکونی و مزارع زحمتکشان روستاهای این محدوده گردید. در پی این اقدام رژیم، اهالی بخش **"بوئین"** به شهر **بانه** رفته و خواستار پرداخت خسارات وارده شدند.

در منطقه **سردشت** نیز، بدنیاال تشدید جنگ در مناطق مرزی کردستان، رژیم بطور مداوم در اطراف سردشت و بخصوص بخش **"سویسنی"**، مشغول احداث جاده نظامی شده که خسارات مالی زیادی بر ساکنین روستاهای این منطقه وارد کرده است.

مراسم گرامیداشت یاد رفیق

محمد امین یوسفی

روز ۲۳ اردیبهشت ماه، جمع وسیعی از زنان و مردان روستاهای **"سیر"**، **"نستان"** و **"گومخان"** از توابع گورک سردشت، با تدارک و قرار قبلی، برای برپائی یک اجتماع بر بلندی های مشرف بر روستای **"نستان"** براه افتادند. جمعیت در مسیر راه خود بر مزار رفیق محمد امین یوسفی اجتماع کردند. رفیق محمد امین یوسفی، عضو حزب کمونیست، عضو کمیته ناحیه **سردشت** و از رهبران زحمتکشان این منطقه، تیر ماه پارسال بدست عمال حزب دمکرات جان باخت. اجتماع کنندگان ضمن گرامیداشت خاطره رفیق محمد امین نسبت به سیاست های



مردم! این جنگ جنگ مانیت. متحد و یکبارجه برای قطع این جنگ بیاخیزید!

قطع جنگ، بیدارنگ، اعلام باید گردد!

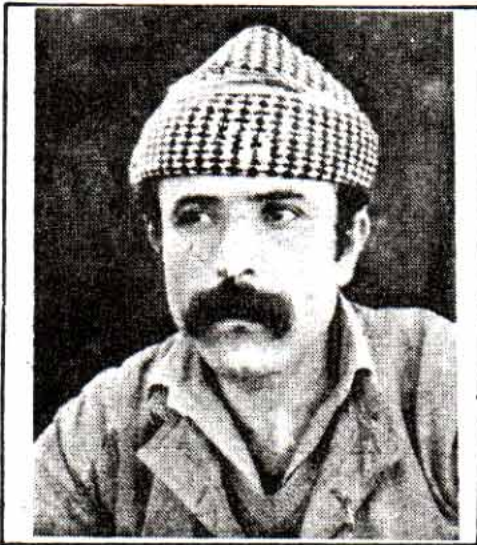


گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم

کمیونیست‌ها جان باختگان خود را در راه‌های از تقدس‌خراشی مذهبی نمی‌پهچند، زیرا جانباختگان در راه‌های لازم پیروزی طبقه‌ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پسران و دخترانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه‌ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جامعه‌نا می‌دهد است، می‌میرند و زنده می‌شوند.

جان باختگان کمیونیست‌ها می‌فرماندهای خود را می‌نهند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنا پستانده اند که خود گرامی می‌مقدس است: راه‌های طبقه‌کارگر و کل بشریت از نظام استعمار و استثمار به‌داری و بی‌افکندن جامعه‌ای نوین و شایسته انسان آزاد. اگر کمیونیست‌ها در زندگی هر روز، خود آموزگار و کارگران در انقلاب‌ها شهبخش کمیونیستی اند، کمیونیست‌ها می‌دانند که هر زمانه در این راه به استقبال مرگ می‌شناهند گرامی‌ترین آموزگار باشند، زیرا آنان استیصال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بی‌حاصلی دستگاه قهر و سرکوب‌ها و در برابر راه‌ها استوار کارگران انقلابی به روشنی‌ترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد جانباختگان راه سوسیالیسم!

گرامی باد یاد رفیق صالح محمدی



صالح به سمت یک مبارزه متشکل کارگری برمی‌داشت و در وجود آن تحقق اهداف و آرمان‌های کارگری اش را جستجو می‌کرد. آشنائی اش با کومه‌له، پس از قیام در جریان پشتیبانی و دفاع این سازمان از مصادره دستجمعی اراضی ملاکین منطقه کامیاران توسط زحمتکشان آغاز شد. رفیق صالح در ارتباط با رفقای کومه‌له، بعنوان یک کارگر آگاه در رهبری سازماندهی مبارزه زحمتکشان روستای "خامسان" برای مصادره اراضی ارباب این روستا نقش پیشرو و عمده‌ای داشت.

هنوز یکسال از شروع مبارزه مسلحانه در کردستان نگذشته بود که رفیق صالح، استعدادهای خود را در زمینه سازماندهی و رهبری عملیات‌های نظامی بنمایش گذاشت. او با فرماندهی تعدادی از عملیات‌های پیشمرگان کومه‌له در اطراف جاده‌های کامیاران - سنندج، کامیاران - مریوان و کامیاران - کرمانشاه در سالهای ۵۹، ۶۰ و ۶۱ در کسب پیروزی‌ها و موفقیت‌های نظامی آندوره، پیشمرگان کومه‌له در ناحیه کامیاران نقش چشمگیری داشت. تسخیر پایگاه‌ها و مقرهای رژیم در "دولاب"، "بلوچه"، "مروارید" در اطراف کامیاران، "نازه‌آباد" سنندج، سازماندهی و فرماندهی عملیات نبرد حماسی "هزاره و هزار" کامیاران در تابستان ۶۲، فرماندهی بخشی از جبهه جنگ "آلان" سردشت در اوایل پائیز ۶۲، فرماندهی عملیات بیادماندنی "دالاهو" در بهار ۶۳، همه و همه مهر کاردانی و درایت این رفیق کارگر آگاه و کمیونیست را بر خود دارد.

رفیق صالح، در آذرماه ۶۱، به عضویت آزمایشی کومه‌له و چندماه پس از تشکیل

رفیق صالح محمدی، رفیق کارگر و زحمتکشی بود که ۷ سال از زندگی پربارش را وقف مبارزه متشکل در راه آرمان کارگری اش، سوسیالیسم، نمود. او فرمانده‌ای سیاسی و نظامی محبوب و دوست داشتنی در میان پیشمرگان کومه‌له و همچنین مردم زحمتکش در نواحی کامیاران، کرمانشاه و سردشت بود.

رفیق صالح که رفقای پیشمرگ و مردم او را با نام "صالح خبات" می‌شناختند، فرزند یک خانواده کارگری در یکی از روستاهای اطراف کامیاران بود که با کار طاقت فرسا در معادن سنگ کامیاران زندگی پرمشقتی را سپری می‌کردند. او نیز همدوش خانواده اش در معادن سنگ کامیاران و جاده قروه به کارگری مشغول بود. رفیق صالح علیرغم فقر و تنگدستی خانواده اش توانست تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم ادامه دهد.

در ایام نوجوانی اش، فردی معترض علیه نظم و نظام شاهنشاهی بود. فعالیت جدی سیاسی او، وقتی شروع شد که در سال ۵۵ رژیم شاه او را برای سربازی بخدمت گرفت. او در پادگان مهاباد، به پایمال شدن ابتدائی‌ترین حقوق انسانی سربازان در پادگان شدیداً اعتراض داشت. او را بجرم ایجاد اغلال در پادگان و فعالیت سیاسی زندانی کردند، تحت اذیت و آزار قرار دادند و حتی شکنجه کردند. "جرم" او اعتراض به توهین، بی‌حرمتی، لگدمال کردن شخصیت انسانها و سرکوبگری در سربازخانه بود و فراخواندن دوستان سربازش به اعتراض علیه این بی‌حقوقی‌ها.

پیوستنش به صفوف پیشمرگان کومه‌له در آبان ۵۸، کامیابانه‌ای بود که رفیق

حزب کمیونیست، در آذرماه ۶۲، به عضویت قطعی در حزب پذیرفته شد. او مسئولیت‌های سیاسی و نظامی متعددی در سطح دسته، پل و گردان در نیروی پیشمرگ کومه‌له بعهده گرفت و در جلب و جذب عده زیادی از رفقا چه به صفوف اعضای حزب و چه به صفوف پیشمرگان کومه‌له نقشی ارزنده داشت.

آخرین خاطرات ما از او مربوط به غروب روز بیستم تیرماه ۶۳ است. در آنروز بخشی از رفقای گردان دالاهو با یک حمله تعرضی و وسیع مزدوران جمهوری اسلامی در بخش "قلخان" واقع در عمق مناطق اشغالی ناحیه کرمانشاه به محاصره افتاده بودند. او بار دیگر واحد تحت فرماندهی خود را با مهارت و کاردانی، بنحوی تحسین برانگیز از حلقه محاصره مزدوران رژیم خارج کرد. اما متأسفانه خودش در جریان همین درگیری مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. در چهارمین سالگرد جانباختنش، یادگارگر کمیونیست، فرمانده محبوب رفیق صالح محمدی را گرامی می‌داریم.



گرامی باد یاد

رفیق رضا خرده بین



گرامی باد یاد
جانباختگان راه سوسیالیسم



رفیق رضا در بیستم تیرماه ۶۳، در جریان یک درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی در بخش "قلخانی" کرمانشاه، همراه با رفیق صالح محمدی، جان خود را فدای آرمانهای کمونیستی اش کرد. یادش همیشه گرامی و عزیز است.

در رابطه با کومه له ادامه داد و در همین رابطه از سوی رژیم برای مدت کوتاهی دستگیر و زندانی شد. پس از آزادی از زندان بلافاصله به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست و در عرصه های مختلف تدارکاتی، پزشکی و نظامی تمام کارآئی و توان خود را در خدمت مبارزه بکار گرفت. او در اکثر فعالیت های مسلحانه و گشت های سیاسی پیشمرگان کومه له در سنج کامباران، سردشت و کرمانشاه شرکت داشت. او در درگیری های وسیع و مقاومت مسلحانه توده ای "آلان" سردشت که مدت یک هفته طول کشید، شجاعت، کاردانی و روحیه فداکاری و از خودگذشتگی کم نظیری از خود نشان داد.

رفیق رضا در آبان ۶۲ به صفوف اعضای حزب پذیرفته شد و چند ماه بعد همراه با رفقای گردان دالاهو به ناحیه کرمانشاه اعزام شد. فعالیت های سیاسی و نظامی اش در این منطقه آخرین فصل مبارزه اش بود.

رفیق رضا خرده بین، در ادامه شرکت پرشور و فعالش در قیام بهمن ۵۷، از طریق رفقا صلاح گلچینی و تورج میزراشی با کومه له و سیاست های آن آشنا شد. رفیق رضا، در این دوران که جوانی ۱۶ ساله بود با شور و انرژی فراوانی به فعالیت تشکیلاتی همه جانبه با کومه له روی آورد. بخش اعلامیه ها و نشریات کومه له، ایجاد کتابخانه در محله خودشان و فعالیت در شورای محله و "بنکه" شهیدما بریدوحی، از جمله فعالیت های او بعنوان هوادار کومه له در این دوره بود.

یورش جنایتکارانه جمهوری اسلامی در بهار ۵۹ به شهرهای کردستان، رفیق رضا را در کنار دهها و صدها هوادار و پیشمرگ کومه له قرارداد که مقابل مسلحانه توده ای در شهر سنج را علیه این یورش سازماندهی و هدایت میکردند. رضا تا بهار سال ۶۰ در شهر سنج به فعالیت های انقلابی خود

گرامی باد یاد

رفیق رضا نوریان

۶۰، پاسداران مزدور، رفیق رضا را، در حالی که در صف غذا در سالن غذاخوری زندان منتظر گرفتن غذای خود ایستاده بود، از صف بیرون کشیدند و بطرف ساختمان دادگاه که چند متر پایین تر از زندان بود بردند و در راه از پشت او را به رگبار بستند.

رفیق رضا نوریان هنگام جانباختنش ۲۶ سال داشت. او در شهر بابل در میان خانواده ای زحمتکش پرورش یافته بود. رفیق رضا مدت کوتاهی همزم صفوف مارکسیسم انقلابی بود ولی همین مدت کوتاه نیز، در سه و خاطره های ارزشمندی از فداکاری، از خودگذشتگی، وفاداری به اصول و پرنسیب های کمونیستی را از خود برای ما بیادگار گذاشت. در آستانه هفتمین سالگرد جانباختنش به یاد او و تلاشهای خستگی ناپذیرش برای تقویت جنبش کمونیستی درود میفرستیم.



از تهران به تبریز میآورد، در ترمینال این شهر مورد بازرسی پاسداران ارتجاع قرار گرفت و دستگیر شد. مدت ۵ ماه او را زیر شکنجه های وحشیانه قرار دادند. یکی از بازجویان جنایتکار رژیم بنام نوری، بعد از اینکه با شکنجه های وحشیانه و ضد انسانی خود نتوانست عزم رفیق رضا را درهم بشکند و او را به اعتراف و فاش کردن اطلاعات تشکیلاتی بکشانند، حکم به اعدام او داد.

مزدوران جنایتکار اسلامی، به شیوه ویژه ای رفیق رضا نوریان را اعدام کردند. میخواستند صحنه اعدام او به عامل فشاری برای ترساندن و درهم شکستن روحیه مقاومت زندانیان کمونیست تبدیل شود. در مرداد

رفیق رضا نوریان، با نام تشکیلاتی رسولی، یکی از فعالین سازمان رزمندگان بود که در سال ۵۹، از تشکیلات این سازمان در تبریز جدا شد و به اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. رفیق رضا علاوه بر اینکه مسئولیت عده ای از هواداران اتحاد مبارزان کمونیست در شهر تبریز و مسئولیت رابطه تشکیلات تهران و تبریز این سازمان را بر دوش داشت، خود یکی از پیشقراولان برقراری ارتباط و پیوند نزدیک با کارگران تبریز بود و آنان را با مواضع مارکسیسم انقلابی و کمونیسم آشنا میکرد.

رفیق رضا در اوایل سال ۶۰ هنگامیکه یک ساک پر از نشریات کمونیستی را با خود

ف. انگلس

طبقات اجتماعی؛ لازم و زاید

حیوانی کمی بیشتر شود آنوقت اشرافیت زمیندار انگلیسی، دستکم آنهایی که پشتشان به مستغلات شهری شان گرم است و وسعتان میرسد، نیز همان کار را خواهند کرد. القه، رقابت آمریکایی در زمینه مواد غذایی بزودی ما را نجات خواهد داد. و ما نفس راحتی خواهیم کشید - چرا که عملکرد سیاسی این اشراف [در حال حاضر]، در مجلس عوام و اعیان هر دو، یک شریه تمام معنا برای همه ملت است.

اما طبقه متوسط سرمایه دار، طبقه روشن ولیبرالی که امپراطوری مستعمراتی بریتانیا را بنیان گذارد و آزادی [نوع] انگلیسی را برقرار کرد، چطور؟ - طبقه ای که اصلاح پارلمانی ۱۸۳۱ را به اجرا گذارد***، "قوانین غله" را لغو کرد***، و مالیاتها را یکی پس از دیگری کاهش داد؛ طبقه ای که صنایع فول پیکر، ناوگان عظیم تجاری، و سیستم همواره در حال گسترش راه آهن

این سؤال غالباً مطرح میشود که وجود طبقات مختلف جامعه تا چه حد مفید و یا حتی لازم است؟ پاسخ این سؤال طبقاً برای هر دوره تاریخی متفاوت است. بیشک زمانی بود که اشرافیت ناحیه ای یک رکن اجتناب ناپذیر و ضروری جامعه را تشکیل میداد. اما این به گذشته های بسیار بسیار دور بر میگردد. سپس زمانی فرا رسید که یک طبقه متوسط سرمایه دار، با بقول فرانسویان "بورژوازی"، با ضرورتی به همان اندازه اجتناب ناپذیر سر بر آورد، علیه اشرافیت ناحیه ای به مبارزه برخاست، قدرت سیاسی آنرا درهم شکست، و بنوبه خود [قدرت] غالب اقتصادی و سیاسی شد. اما از زمان پیدایش طبقات هرگز نشده است که جامعه از وجود یک طبقه کارگر بی نیاز باشد. [هرچند] اسم، یعنی جایگاه اجتماعی این طبقه عوض شده است؛ سرفها جای برده ها را گرفتند، و سپس جای خود را به کارگران آزاد سپردند - آزاد، یعنی آزاد از بندگی ولی در عین حال آزاد از هرگونه مایملکی در این دنیا بجز نیروی کار خویش. اما قضیه روشن است: علیرغم هر تغییری که در صفوف بالائیها و غیر تولیدکننده، جامعه پدید آمد، جامعه نمیتوانست بدون وجود یک طبقه تولیدکننده به حیات خود ادامه دهد. پس وجود چینی - طبقه ای تحت هر شرایطی لازم است، هر چند که باید زمانی فرارسد که این دیگریک طبقه نباشد بلکه تمام جامعه را شامل شود.

باری، وجود هر یک از این سه طبقه در حال حاضر چه ضرورتی دارد؟ درباره اشرافیت زمیندار حداقلی که میتوان گفت اینست که در انگلستان وجودش از لحاظ اقتصادی بی فایده است، و در ایرلند و اسکا تلند با گرایشات سکنه زدائی خود حکم عدوی سبب خیر را پیدا کرده است. فرستادن مردم به آنسوی اقیانوس [اطلس] یا به کام گرسنگی، و آوردن گوسفند و گوزن بجای آنها - این تمام هنر نیست که ملاکین ایرلندی و اسکا تلندی میتوانند مدعی داشتندش شوند***. بگذار قدرت رقابت آمریکا ثبات در زمینه مواد غذایی گیاهی و

* از زمان پیدایش طبقات هرگز نشده است که جامعه از وجود یک طبقه کارگر بی نیاز باشد. هرچند اسم، یعنی جایگاه اجتماعی این طبقه عوض شده است؛ سرفها جای برده ها را گرفتند و سپس جای خود را به کارگران آزاد سپردند - آزاد، یعنی آزاد از بندگی ولی در عین حال آزاد از هرگونه مایملکی در این دنیا به جز نیروی کار خویش.

این اصلاحات جهت گیری خلاف انحصار سیاسی اشرافیت اراضی و مالی داشت و پارلمان را بر روی بورژوازی صنعتی گشود. پرولتاریا و خرده بورژوازی، یعنی نیروهای اصلی مبارزه برای این اصلاحات، فریب بورژوازی لیبرال را خوردند و به حق رای دست نیافتند - یا دداشت ویراستار نشر پروگرس، مسکو.

Corn Laws - قوانین غله: سلسله قوانینی که تجارت بین المللی غله و بخصوص واردات غله به این کشور را در قرن هیجدهم و نهمه اول قرن نوزدهم کنترل میکرد. تعرفه هایی که بمنظور حمایت از اشراف زمیندار بر واردات غله بسته میشد محصول داخلی را در مقابل رقابت غله ارزان خارجی حفظ میکرد، و بخصوص مانع تنزل قیمت نان یعنی قوت اصلی طبقه کارگر، و در نتیجه مانع تنزل دستمزدها میشد. بورژوازی صنعتی انگلستان مبارزه ای طولانی را علیه این قوانین، و در واقع علیه اشرافیت زمیندار، به پیش برد و سرانجام در سال ۱۸۴۶ موفق به لغو آنها شد. با لغای این قوانین دوران موسوم به "تجارت آزاد" آغاز گردید - م.

■ - Serf - "رعیت" را در نظام فئودالی اروپا "سرف" میخوانند. سرفها برخلاف رعایا وابسته به زمین اربابی بودند و حق ترک آنرا نداشتند، هر چند که در نظام فئودالی شرق نیز رعایا در عمل از این حق محروم بودند - م.

■ - اشاره انگلس به پیویه با اصطلاح "پاکسازی" اراضی مزروعی ایرلند و شمال اسکا تلند از زارعین اجاره دار و کارگران کشاورزی در قرن نوزدهم است. این پیویه که به آوارگی و خانه خرابی دهها هزار خانوار کشاورز انجامید - و مارکس آنرا "تروریسم بیرحمانه" خوانده است - جزئی از کل پیویه با اصطلاح انباشت اولیه بود، پیویه ای که "دشت را به تصرف کشاورزی سرمایه دارانه درآورد، زمین را در سرمایه ادغام کرد، و ذخیره لازم پرولتاریای آزاد و بی حقوق را برای صنایع شهری بوجود آورد" (رجوع کنید به سرمایه، انگلیسی، نشر پنگوئن، صفحات ۸۹۵ - ۸۸۹) - م.

■ اشاره به اصلاحات انتخاباتی است که در ۱۸۳۱ به تصویب مجلس عوام و در ژوئن ۱۸۳۲ به تصویب مجلس اعیان انگلستان رسید.

روزیبیش از روزبیش در مورد همهٔ موسسات صنعتی و تجاری واقعیت می‌یابد. "شنا ورکردن" - یعنی تبدیل بنگاهای بزرگ خصوصی به شرکت‌های با مسئولیت محدود - متجاوزاً زده سال است در دستور کار [طبقهٔ سرمایه‌دار] قرار دارد. از انبارهای بزرگ سیتی منچستر* گرفته تا کارخانه‌های فولاد و معادن ذغال سنگ ویلسز و شمال [انگلستان] و کارخانه‌های لانکاشر، همه چیز در حال شناور شدن بوده یا اکنون هست. در سراسر آلدهام (Oldham) بندرت کارخانهٔ پنبه‌ریسی‌ای در دست افراد خصوصی باقی مانده است؛ خیر، حتی خرده‌فروشان هم بیش از پیش جای خود را به "فروشگاه‌های تعاونی" می‌سپارند - که اکثریت عظیمشان تنها اسما تعاونی‌اند؛ اما در این باره در فرصتی دیگر صحبت خواهیم کرد. بدین ترتیب می‌بینیم که خودرشد نظام تولید سرمایه‌دارانه باعث می‌شود سرمایه‌دار فلسفهٔ وجودی خود را از دست بدهد، درست مثل دستگاه بافندگی بخاری که آمد و فلسفهٔ وجودی بافنده‌ای را که با دستگاه بافندگی دستی کار میکرد از میان برد. با این تفاوت که بافندهٔ دستی محکوم به مرگ تدریجی از گرسنگی است، و سرمایه‌دار عاری از فلسفهٔ وجودی محکوم به مرگ تدریجی از پر خوری. این دو بطور کلی در یک نقطه اشتراک دارند، و آن اینکه هیچکدام نمی‌دانند با وجود خود چه کنند.

پس نتیجه اینست: توسعهٔ اقتصادی جامعهٔ حی و حاضر ما گرایش به تمرکززدان بیش از پیش تولید، به اجتماعی کردن بیش از پیش تولید در واحدهای عظیمی که ادارهٔ آنها از عهدهٔ افراد سرمایه‌دار خارج است، دارد. تمام اباطیلی که در مورد "نظارت ارباب [سرمایه‌دار]" و عجایبی که می‌آفریند گفته می‌شود، همینکه بنگاهی به اندازهٔ معینی رشد کرد تبدیل به مزخرفات صرف می‌شود. تصورش را بکنید: "نظارت ارباب" راه‌آهن لندن و راه‌آهن شمال غرب! اما آنچه از ارباب نمیتوانند انجام دهد کارگر، مستخدمین مزد بگیر شرکت، میتواند و با موفقیت هم میتواند انجام دهند. بدین ترتیب سرمایه‌دار دیگر نمیتواند ادعا کند که سود "مزد نظارت" است، چرا که او [دیگر] نظارتی نمیکند. وقتی مدافعین سرمایه می‌خواهند این عبارت توخالی را در گوشمان فرو کنند این نکته یادمان باشد.

ما، در شمارهٔ هفته گذشته، سعی کردیم نشان دهیم که طبقهٔ سرمایه‌دار از ادارهٔ سیستم تولیدی عظیم این کشور نیز ناتوان است. سعی کردیم نشان دهیم که این طبقه تولید را چنان گسترش داده است که از یک طرف بطور ادواری بازارها را از محصول اشباع میکند، و از طرف دیگر از محافظت آنها در برابر رقابت خارجی بیش از پیش عاجز می‌ماند. پس درمی‌یابیم که مانده تنها میتوانیم صنایع عظیم کشور را بدون دخالت طبقهٔ سرمایه‌دار بخوبی اداره کنیم، بلکه دخالت آنها بیش از پیش بصورت عالمی مزاحم درمی‌آید. باز هم خطاب ما به آنها اینست: "کنار بایستید! به طبقهٔ کارگر هم فرصت امتحان بدهید."

"لیبر استاندارد" (Labour Standard) = پرچم کارگر

۱۸۸۱ او ۶

ترجمه: جهانگیر هاتفی

انگلستان را بوجود آورد و دو کنترل آنها را هنوز بدست دارد. وجود چنین طبقه‌ای حتماً باید دستکم به اندازهٔ طبقهٔ کارگری که اداره و از پیشرفت بی‌پیشرفت دیگر هدایت میکند لازم باشد. کار اقتصادی‌ای که طبقهٔ متوسط سرمایه‌دار انجام داده است به یقین این بوده که نظام نوین صنایع بخاری و وسایل ارتباطی بخاری را بوجود آورد، و هر مانع اقتصادی و سیاسی را که بخواهد رشد آن نظام را کند یا سد کند درهم بکوبد. بی‌شک تا وقتی که طبقهٔ متوسط سرمایه‌دار چنین کارکردی داشت، تحت شرایط آن روز، طبقهٔ لازمی بود. اما آیا هنوز هم چنین است؟ آیا هنوز هم آن کار اساسی و ضروری‌اش یعنی اداره کردن و رشد دادن تولید اجتماعی برای نفع جامعه بطور کلی را انجام میدهد؟ بگذارید ببینیم از وسایل ارتباطی شروع کنیم. در اینجا تلگراف را می‌بینیم که در دست دولت است. راه‌آهن و بخش بزرگی از کشتی‌های بخاری اقیانوس پیما در مالکیت نه‌افراد سرمایه‌دار که ادارهٔ بنگاه خود را در دست دارند بلکه در مالکیت شرکت‌های سهامی‌ای قرار دارد که اداره‌شان بدست کارکنان مواجب بگیر، یعنی در دست مستخدمین است که از لحاظ موقعیت در اساس موقعیت کارگران ارشد با دستمزد بهتر دارند. و اما مدیران و سهامداران! این دو گروه هر دو خوب میدانند که گروه اول هر چه کمتر در ادارهٔ بنگاه، و گروه دوم هر چه کمتر در امر نظارت دخالت کند برای بنگاه بهتر است. یک نظارت سرسری و اغلب تشریفاتی الحاق تنها کاربست که برای مالکین موسسات باقی مانده. بدین ترتیب می‌بینیم که برای مالکین سرمایه‌دار این موسسات عظیم کاری جز این نمانده است که هر شش ماه یکبار قبوض سود سهام خود را نقد کنند. نقش اجتماعی سرمایه‌دار در اینجا به مستخدمین مزد بگیر انتقال یافته است، اما او همچنان پول کارهایی را که انجام نمیدهد بشکل سود سهامش به جیب می‌زند.

* خود رشد نظام تولید سرمایه‌دارانه باعث میشود سرمایه‌دار فلسفهٔ وجودی خود را از دست بدهد، درست مثل دستگاه بافندگی بخاری که آمد و فلسفهٔ وجودی بافنده‌ای را که با دستگاه بافندگی دستی کار میکرد از میان برد.

اما برای سرمایه‌داری که وسعت بنگاه‌های مورد بحث از کار ادارهٔ آن "بازنشسته" اش کرده و هنوز کاری باقی مانده است؛ خرید و فروش سهام در بورس. سرمایه‌داران "بازنشسته" یا در واقع فلسفهٔ وجودی خود از دست داده‌ما از سربیکاری به این معنی می‌روند و تا رقم دارند قمار میکنند. آنها با این نیت حساب شده به بورس می‌روند که پول به جیب بزنند، پولی که [پیش از این] تظاهر میکردند با کار خود درمی‌آوردند؛ هر چند، آنها مدعی‌اند که سرچشمهٔ هر دارائی کار و پس انداز است - سرچشمه‌اش شاید، ولی سرانجامش بقینا نیست. چه مزروره است بستن اجباری قمارخانه‌های کوچک در حالیکه جامعهٔ سرمایه‌داری ما بدون یک قمارخانهٔ عظیم بعنوان مرکز این جامعه، که در آن میلیون‌ها میلیون برد و باخت میشود، آموزش نمی‌گذرد! در اینجا وجود سرمایه‌دار "بازنشسته" "سهامدار الحاق دیگر نه تنها زائد بلکه مزاحم به تمام معناست. آنچه اکنون در مورد راه‌آهن و کشتی‌های بخاری واقعیت دارد هر

اتحادیه‌ها

مزد تقریباً کامل و ساعات کار قابل تحمل، حداً علائق است که اتحادیه‌ها به کسب آن می‌توانند امیدوار باشند؛ و بعدن وسایع تجارت همه دست‌آوردها را به باد می‌دهد. این دور باطلی است که راه گریز ندارد. طبقه کارگر همین که هست باقی میماند. آیا نتیجه نهایی آن همه از خود گذشته‌گی قرار است این باشد؟ آیا بالاترین هدف کارگران تا ابد قرار است همین باشد؟ آیا آنکه طبقه کارگر سرانجام باید این دور باطل را بشکند و در قالب جنبشی برای نابودی کامل نظام مزدی راه خلاصی‌اش را بیابد؟

آن شود، اما سپس دوره‌های کساد [فرا میرسد و] هر چه بیشتر آنرا تسریع میکند. کارگران رفته رفته به سطح زندگی نازل‌تر و نازل‌تری عادت میکنند. در همان حال که طول روز - کار دم به دم به حد اکثر ممکن خود نزدیک میشود دستمزدها هر دم به حد اقل مطلق خود، یعنی مبلغی که با کمترین آن کارگر دیگر مطلقاً امکان زندگی و تولید مثل خویش را ندارد، نزدیک‌تر و نزدیک‌تر میشوند.

براین [روند کلی] در اوایل این قرن استثنای موقتی وجود داشت. استفاده از قوه بخار و ماشین‌آلات [بخاری] سرعت گسترش میافت، اما جوابگوی تقاضای محصولات آنها که افزایش سریعتر داشت نبود. در این صنایع دستمزدها، به استثنای دستمزد کودکانی که از کارستان** مستقیماً به کارخانه‌ها فروخته میشدند، علی‌القاعده بالا بود. دستمزد پرداختی برای آن نوع کارهای ماهریدی که امر [سرما به داران] بدون آنها نمیگذشت، بسیار بالا بود؛ دریافتی آن زمان یک رنگرز، یک مکانیک، یک برش زن مخمل، و ریخته‌های که روی دستگاه‌های میول*** کار میکرد، امروز مایه حیرت است. در همان حال آندسته از [صاحبان] حرف که جای خود را به ماشین می‌سپردند بتدریج از

تصور نمیکنیم هیچ کارگر انگلیسی امروز دیگر محتاج این آموزش باشد که هر فرد سرما به دار، و همچنین طبقه سرما به دار بطور کلی، علاقه دارد دستمزدها را تا حد امکان کاهش دهد. همانگونه که دیوید ریکاردو قطعاً اثبات کرده بود معمول کار، پس از کسر کلیه مخارج، به دو سهم تقسیم میشود: یک سهم دستمزد کارگر را تشکیل میدهد، و یک سهم سود سرما به دار را. حال از آنجا که این محصول خالص در هر مورد خاص کمیته است معین، روشن است که سهم موسوم به سود نمیتواند افزایش یابد بدون آنکه سهم موسوم به دستمزد کاهش یابد. انکار آنکه سرما به دار به کاهش دستمزدها علاقه دارد معادل گفتن اینست که او به افزایش سودش علاقه ندارد.

ما بر این نکته بخوبی واقفیم که راههای دیگری برای افزایش موقت سود وجود دارد، اما این راهها قانون کلی را تغییر نمی‌دهند؛ و لذا در اینجا نیازی نیست خود را به آنها مشغول داریم. حال این سؤال پیش می‌آید که سرما به داران چگونه میتوانند دستمزدها را کاهش دهند در حالی که نرخ دستمزد تحت حاکمیت یک قانون خاص و بدقت تعریف شده اقتصاد اجتماعی قرار دارد و بوسیله آن تعیین میشود؟ قانون اقتصادی دستمزد سر جای خود هست و غیر قابل رد کردن هم هست. اما، همانطور که دیدیم، انعطاف می‌پذیرد. به دو طریق. نرخ دستمزد را، در یک صنعت خاص، میتوان به دو طریق کاهش داد: مستقیم و غیر مستقیم. طریق مستقیم یعنی عادت دادن تدریجی کارگران آن صنعت به یک سطح زندگی نازلتر؛ و طریق غیر مستقیم یعنی اضافه کردن ساعات کار روزانه (بسیار افزودن به شدت کار در همان تعداد ساعت) بدون اضافه کردن حقوق [کارگر].

رقابت موجود میان سرما به داران یک صنعت خاص عامل محرک دیگریست که به علاقه هر فرد سرما به دار به آنکه سود خویش را از طریق کاهش دستمزد کارگران خویش افزایش دهد شدت میبخشد. هر یک از آنان میکوشد محصول خود را از رقبا پیش از آنتر بفروشد، و اگر نخواهد در این میان سود خویش را قربانی کند باید بکوشد دستمزدها را کاهش دهد. بدین ترتیب فشاری که بر اثر علاقه هر فرد سرما به دار بر نرخ دستمزد وارد میشود بر اثر رقابت میان سرما به داران ده برابر میگردد. اگر ساله پیش از این بر سر سود کمتری با بیشتر بود، اکنون بر سر ضرورت است.

در مقابل این فشار مداوم و لاینقطع، کارگران نامتکلیف وسیله موثری برای ایستادگی ندارند. از اینرو در صنایعی که شکل کارگری وجود ندارد دستمزدها مدام روبه تنزل و ساعات کار مدام روبه افزایش دارند. و این پویه [یا پروسه] آهسته، اما مطمئن، به پیش میرود. دوره‌های رونق شاید گاه به گاه سبب توقف

work house - نوانخانه‌هایی که بینوایان در آنها در واقع به اعمال شاقه واداشته میشدند. مارکس در کتاب سرمایه (نشرینگوئن، صفحه ۸۵۸) کارستان را جایی توصیف میکند که "در آن فقر کیفر داده میشود"؛ و انگلس در کتاب وضع طبقه کارگر در انگلستان (ترجمه فارسی، انتشارات کمونیسم، صفحات ۲۰۷ - ۲۰۴) اوضاع هولناک موجود در آنها را تصویر کرده است. م.

Mule - (در لغت بمعنی "قاطر") دستگاه نخریسی دستی که در ۱۷۸۵ در انگلستان اختراع شد و خود حاصل آمیزش دو اختراع قبلی بود؛ اینک وجه تسمیه "قاطر" - م.

trade - صنعت، صنف. مابهای این واژه قرن نوزدهم اصطلاح امروزی آن را با کربرده ایم. معادل دقیق آن در فارسی، که هر دو مفهوم را برساند، "صناعت" است. که به همان ترتیب امروز واژه کهنه است. ما همین کار را در مورد کلمات قدیمی working man (کارگر) و workpeople (کارگران) نیز کرده ایم. م.

یک تشکل قوی نمیگذرد؛ تشکلی که ضوابط خود را بدقت تعریف و اختیارش را به مسئولین و کمیته‌های نماینده خود تفویض کرده باشد. قانون سال ۱۸۲۴ این تشکلهای را قانونی کرد. از آنروز کارگردان انگلستان قدرتی شد. حال دیگر توده مستأصل و دچار تفرقه سابق از این وضع درآمد بود. بر نیروی حاصل از اتحاد و عمل مشترک بزودی نیروی خزانه‌ای پروپیمان - که برادران فرانسوی مان نام گویای "مندوق مقاومت" بر آن گذاشته‌اند - افزوده شد. وضع کلی تغییر کرد. سرمایه‌دار دیگر نمیتوانست بدون آنکه احتمال خطر برایش وجود داشته باشد بخیال کاهش دستمزدها یا افزایش ساعات کار ریفتد.

و چنین بود که یورشهای خشن طبقه سرمایه‌دار آنروز به اتحادیه‌ها آغاز شد. این طبقه در قدیم تسمه‌ازگرده طبقه کارگر کشیده و این راه‌مواره از جمله حقوق حقه و امتیازات قانونی‌اش دانسته بود. جلوی اینکار قرار بود گرفته شود. پس جای تعجب نبود که آنان فریاد برآوردند، سینه‌چاک دهند و دست‌کم به اندازه ملاکین ایرلندی امروز ادعای زیان مالی و حقوقی کنند*.

شصت سال تجربه مبارزه اینک اینان را تا حدی به هوش آورده است. اتحادیه‌ها [نیز] امروز نهادهای معتبری شده‌اند، و کار آنها بعنوان نهادهای تنظیم‌کننده دستمزدها درست به میزان کار قوانین کارخانه‌ها و کارگاهها در تنظیم ساعات کار به رسمیت شناخته میشود. و نه تنها این، که صاحبان صنایع پنبه در لانکاشایر اخیراً حتی به الگو برداری از کارگران پرداخته اکنون با دگرگرفته‌اند که چگونه، وقتی به مصلحتشان باشد، مثل خود اتحادیه‌ها یا بهتر از آنها اعتصابی سازمان دهند.

حاصل سخن اینکه از طریق عمل اتحادیه‌هاست که قانون اقتصادی دستمزدها بر ضد کارفرمایان به اجرا درمی‌آید، و کارگران تشکل یافته هر صنف قادر می‌گردند، لا اقل به تقریب، ارزش نیروی کاری را که در اختیار کارفرما قرار میدهند کامل دریافت کنند؛ و با از طریق عمل اتحادیه‌هاست که ساعات کار، با کمک قوانین دولتی، بنحوی تعیین میشود که از آن حداکثری که فراتر از آن نیروی کار دچار فرسودگی زودرس میگردد چندان تجاوز نکند. این، اما، حد اعلائی است که اتحادیه‌ها، با نحوه تشکل امروزیشان، میتوانند به کسب آن، آنهم با مبارزه مداوم و ائتلاف نیرو و پول هنگفت، امیدوار باشند؛ و بعد نوسانات تجارت، دستکم هر ده سال یکبار، همه دستاوردها را به باد میدهد و جدال با بددوباره از سر گرفته شود. این دور باطلی است که راه‌گریزندارد. طبقه کارگر همین که هست باقی میماند، طبقه‌ای که نیاکان چارلیست ما هراسی نداشتند طبقه بردگان مزدی بخوانندش. آیا نتیجه نهائی آنهمه کار، آنهمه از خودگذشتگی، آنهمه رنج، قرار است این باشد؟ آیا بالاترین هدف کارگران انگلیسی تا ابد قرار است همین باشد؟ و با آنکه طبقه کارگران کشور سرانجام باید بکوشد این دور باطل را بشکند و در قالب جنبشی برای نابودی کامل نظام مزدی راه‌خلاصی بیابد؟

ترجمه: جهانگیر هاشمی

گرسنگی تلف میشدند. اما ماشین‌آلات جدید رفته رفته جایگزین کارگرانی که دستمزدهای بالا میگرفتند نیز شد؛ ماشین‌آلاتی اختراع شده که ماشین تولید میکرد، آنهم با چنان شتابی که عرضه کالاهای ماشینی با تقاضای آنها نه تنها برابرگردید بلکه بر آن پیشی گرفت. در ۱۸۱۵ که با برقراری آرامش عمومی کار تجارت با ردیگر نظام گرفت دوره‌های نوسانی رونق، [پس] اضافه تولید، و [در پی آن سقوط اقتصادی و] وحشت تجاری - سیری که طی دوره‌های دهساله تکرار میشد - آغاز گردید. همه آن مزایایی که کارگران از دوره‌های رونق پیشین برای خود محفوظ داشته، و با شایددوره‌های اضافه تولید لجام‌گسیخته حتی بر آنها افزوده بودند، اینک در دوره کساد و وحشت تجاری از آنها بازستانده میشد؛ و جمعیت صنعتی انگلستان بزودی به این قانون کلی که دستمزدها کارگران غیرمتشکل مدام روبه‌عادل مطلق دارد گسردن گذارد.

اما طی این مدت اتحادیه‌ها نیز، که در ۱۸۲۴ قانونی شده بودند، به میدان آمده بودند. سرمایه‌داران همیشه متشکلند. آنان در بیشتر موارد نه اتحادیه رسمی لازم دارند، نه ضوابط تشکیلاتی، نه مسئول، و نه چیز دیگری. تعداد کم آنها - در مقایسه با کارگران - این واقعیت که طبقه مجزایی را تشکیل میدهند، و مراودات مداوم اجتماعی و تجاری‌شان با یکدیگر، همان کار اتحادیه را برایشان میکند. بعدها، وقتی شاخه‌ای از کارخانه‌داران ناحیه‌ای را صاحب شدند، همچنانکه صنعت پنبه لانکاشایر را صاحب شده‌است، وجود یک اتحادیه رسمی برای سرمایه‌داران ضروری میگردد. اما در مقابل، کارگران از همان ابتدا امرشان بدون

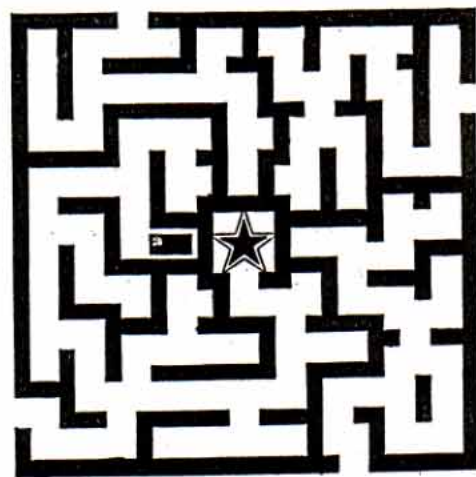
دوران سرنوشت سازیک انقلاب

مروری بر مباحثات اقتصادی حزب بلشویک ۲۸-۱۹۲۴

از انتشارات حزب کمونیست ایران

منتشر شد

جعفر رسا



* ملاکین ایرلند از تلاشهای دولت گلاستون در جهت تحدید فعال ما بشائی‌شان در مورد زارعین اجاره‌دار بشدت خشمگین بودند. اشاره انگلس به همین ابراز خشم است - ملخص توضیح ناشر.

بقیه از صفحه ۵

مصاحبه

با توجه به امکان جنگ افروزی جناح کنگره هشتم حزب دمکرات که آتش بس ما را نپذیرفته است؛ تعیین شده است. هرکدام از این عوامل بر چند و چون فعالیت ما تأثیر میگذارد و ما کوشیدیم دامنه و نوع این تأثیرات را بررسی و تدوین کنیم. سعی ما بر این است که بر اساس یک ارزیابی واقعی و واقعبینانه از وضعیت کنونی و ظایف سنجیده تر و حساب شده تری را در دستور فعالیت نظامی خود قرار بدهیم و در چهارچوب مقدرات این دوره نیروی نظامی آموزش دیده و آماده کومه لره را افزایش دهیم. از جمله تاکیدی که در کنگره در مورد سیاست نظامی ما بعمل آمد میتوانم به چند نکته اصلی اشاره کنم:

سطح رزمی تشکیلات علنی را بطور کلی، با یستی بالابرییم، شرایط کنونی کردستان ایران وجه حتی نوار مرزی آمادگی نظامی بیشتر و آرایش نظامی جدی تر را طلب میکند. کار نظامی از نظر بکارگیری اصول علمی جنگ با یستی ارتقاء پیدا کند، به آموزشهای نظامی پیچیده تر برای آماده ساختن واحدهای رزمی کارآموده تر بهای بیشتری داده شود. عملیات های نظامی در مناطق مختلف کردستان، هدفمند تر و وسیله ها و واحدهای از نظر رزمی آماده تری صورت بگیرد. به حفظ نیرو و به امر با ثبات آوردن تلفات در طول عملیات ها توجه جدی بشود. به پیشمرگان جدید مجال بیشتری برای آموزش و آماده کردن خود قبل از وارد شدن در عملیات رزمی سنگین داده شود و کلا مسلح شدن و فعالیت در صف مبارزه مسلحانه کومه لره به امری در دسترس تر برای زحمتکشانش تبدیل شود. در اینجا لازم است اضافه کنم که یک شرط موفقیت هر سیاست جنگی همکاری و مساعدت مردم مبارز و انقلابی و زحمتکشانش کردستان است، واحدهای رزمی ما برای انجام موفقیت آمیز ما موریت های خود از هر لحاظ به این پشتیبانی متکی خواهند بود.



کمیونیت ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

را بخوانید و بدست

کارگران پیشرو برسائید

برای تشکیل مجامع عمومی، به پیش!

بقیه از صفحه ۱۰

توانا شایان در تحمیل خواسته ها تعیین میکنند.

درست تر اینست که سئوالمان را به این ترتیب طرح کنیم، آیا ایجاد نوعی تشکل کارگری که در موقعیت کنونی بشود وجود آنرا به دولت ضد کارگر تحمیل کرد میسر است؟ اگر تشکل مورد نظر مجمع عمومی سازمان یافته و منظم در کارخانه باشد پاسخ ما قطعاً مثبت است. معنی این "اگر" این است که ما بسیاری از اشکال دیگر سازمانیابی علنی کارگران را با توازن قوای کنونی متناسب نمیدانیم. پیش شرط دستیابی به تشکلات عالیتر و فراگیر توده ای - کارگری از نظر ما همین سازمانیابی فابریکی و تحکیم صفوف کارگران صنعتی ایران در محل های کار است. سئوال اینست که چرا سازماندهی مجامع عمومی منظم در کارخانه ها عملی است و اشکال دیگر سازمانیابی علنی کارگران حتی فی المثل رده های بالاتر سازمان شورائی، مثل شوراهای نمایندگان و غیره، دورتر از دسترس کنونی است.

پاسخ در ویژگی های منحصر بفردی است که مجمع عمومی سازمان یافته کارخانه، در شما یزبا دیگر اشکال سازمانیابی علنی کارگران دارد. مجمع عمومی کارخانه جایی است که بنا به تعریف در برگیرنده همه کارگران کارخانه است و جایی است که کارگر مستقیماً خودش را با حضور خودش نمایندگی میکند. این پر عضوترین تشکلی است که میتوان در کارخانه داشت. بعلاوه این تشکلی است که نمیتواند شما یزبا بپایندد. از آنجا که کارگران نباید در کارخانه با تساری کامل حقوق در آن شرکت دارند. این تشکلی است که نمیتواند شما یزبا بپایندد. از آنجا که کارگران نباید در کارخانه با تساری کامل حقوق در آن شرکت دارند. این تشکلی است که نمیتواند شما یزبا بپایندد. از آنجا که کارگران نباید در کارخانه با تساری کامل حقوق در آن شرکت دارند.

سرما به دار ببندند. هرگاه کارگران به آن درجه از اتحا دست یا بند که این به یک تهدید جدی و واقعی تبدیل شود سرما به داران از در احترام و خواهش و تمنا وارد بحث با کارگران میشوند. اگر کارگران یک کارخانه در مجمع عمومی سازمان یافته ای متشکل و متحد شده باشند آنوقت برای استفاده مناسب از این نقطه قدرت خود، در بهترین و مسلط ترین موقعیت قرار گرفته اند و برای همین است که دولت و کارفرما و نوکرانش نمیتوانند در مقابل آنها با این شکل آرایش کارگران بی گذار به آب بزنند. این آن فرق اساسی است که رفیق کارگران وقتی مثال از دفا تر سازمانی بازرگان و لیبرالها میزند فراموش کرده است. اعضا این تشکل را نمیتوان براحتی از روی صندلی هایشان بلند کرد و به بازداشتگاه های کمیته فرستاد چرا که در آن صورت تولید متوقف میشود و این معمولاً یعنی صحبت از چند میلیون تومان ضرورتاً نیست (با کارگری که به برگ حیاتی سرمایه، یعنی سود و تولید چنگ انداخته باشد باید با مدارا رفتار کرد. اینها هر سرما به داری میداند و خودش میتواند به هر جوجه پا سدا رتا زه استفاده شده ای حالی کند.

خلاصه اینکه شورای فابریکی که همان مجمع عمومی سازمان یافته کارگران هر کارخانه است به لحاظ فراگیر بودنش و این واقعیت که بلاواسطه نمایانگر حضور توده کارگران در میدان است و همچنین مجهز بودنش به حربه تهدید اقمادی، آن تشکلی است که کارگران میتوانند در حال حاضر از آن بعنوان محکمترین سنگر دفاعی و مناسبترین سکوی پرش در جهت سازمانیابی هر چه بهتر خود در آینده استفاده کنند. اگر کارگران مجمع عمومی خود را در کارخانه هایشان جدی بگیرند و برای حفظ و بقا آن تعصب بخرج بدهند دولت و کارفرمایان قادر به برچیدن و منحل کردنش نخواهند بود. این را تجربه همان مجمع عمومی های خود بخودی که کارگران در دل همین شرایط درمواقف اعتراض دستجمعی تشکیل داده اند بروشنی اثبات کرده است.

همه این صحبت ها مربوط به امکان پذیر بودن ایجاد سازماندهی مجامع عمومی کارگران در فابریک است. همه میدانند که هیچ چیز بصرافاً مکنای پذیر بودن خود بخود روی نمیدهد. برای شدن کار لازمست. برای اینکه مجمع عمومی از قوه به فعل درآید



عزم جزم کارگران لازمست. چون همانطور که گفتیم دولت با تشکیل آن مخالف است و فقط دردل کشمکش که کارگران اینطرفش صف کشیده باشند امکانپذیر میشود. برای اینکه کارگران بطور جدی با خواست تشکیل مجمع عمومی بسیج و متحد شوند نیروی محرکی لازمست. این نیرو، گاه از بیرون بسا تحریک کارفرما و دولت یعنی با پا گذاشتن آنها روی بخش دیگری از منافع کارگران وارد عمل میشود و معمولاً هم کارگران با اجتماع وسیع اعتراضی خود به عکس العمل وادار میشوند. اما برای اینکه تشکیل مجمع عمومی به ابتکار کارگران و برای پیشبرد امر آنان باشد، لازمست که منشاء این نیروی محرکه در درون خود کارگران باشد. مثل همیشه این نیروی محرک و بسیج کننده را باید نزدیکتر و معدودتر اما مصممتر از کارگران سراغ کرد که به ضرورت انجام این کار واقفند و میتوانند دیگران را نیز به منافع این همبستگی متشکل قانع کنند و بعلاوه به اندازه کافی انرژی و پیگیری و همت در وجودشان هست که در نیمه راه خسته و وامانده نشوند. صحبت بر سر وجود فعالین جدی جنبش مجمع عمومی است که برای متحد کردن و متشکل کردن کارگران یکدم آرام نمیکیرند. اینها باید با کمک یکدیگر آتش خواست تشکیل مجمع عمومی را در میان کارگران کارخانه گرم نگه دارند. همانقدر گرم که وقتی کارفرما پا روی دم کارگران میگذارد بطور خود بخودی گرم میشود. یعنی اینکه کاری کنند که کارگران اینهمه گرفتاری و بدبختی را که از آسمان و زمین برایشان میبارد با متحد شدن در مجمع عمومی کارگری بعنوان یک قدم موثر - بلکه موثرترین قدم در حال حاضر - در راه پاسخگویی به این مسائل که مسائل مشترک همه آنهاست ربط بدهند و بطور دائم درصد فراهم کردن امکانات و فرصتی باشند که بتوانند در مجمع عمومی با ران همسر نوشت خود حضور یابند و مشترکاً فکری برای گرفتاریها بکنند.

فرض کنید کارگران فلان کارخانه ماشین سازی یک روز صبح با این بخشنامه در تابلو اعلانات روبرو شوند که قرار است این هفته ۱۰۰ تومان از دستمزد همه کارگران برای مثلا کمک به جبهه ها کسر شود. چه خواهد شد؟ به احتمال قریب به یقین همان روز بعد از اینکه کارگران پیچ پیچها پشان را پسای ماشینها کردند، در تابلو ها روبروی مجمع عمومی

تشکیل میدهند و مسئولین کارخانه را بسزور به جلسه خود میآورند تا به آنها جواب این اقدام جدید را بدهند. نظیر این ماجرای فرضی بارها و بارها اتفاق افتاده است. با این مثال آشنا که هیچکس در ممکن بودنش شک نمیکند میخواهیم این را بگوئیم که اگر کارگران پیشرو، اگر فعالین جنبش مجمع عمومی با کار خود در میان کارگران بتوانند کاری کنند که توده کارگر برای تشکیل شدن جدی مجمع عمومی خود در کارخانه ارزشی بیش از صد تومان در هفته قائل باشد و این درجه اهمیت قائل بودن برای تشکیل شدن مجمع عمومی را در رفتارشان نشان بدهد، آنوقت موضع کارگر در این سوی کشمکش آنقدر قوی هست که بتواند یک هفته یکبار و یا دو هفته یکبار اجلاسهای سازمانیافته اش را با کارگران دیگر کارخانه داشته باشد. دستور جلسه چه خواهد بود؟ صدها و بلکه هزاران مسأله ای که هر کارگر خوانده اش درست مثل بقیه با آن روبروست که راه حلش را در میان کارگران متحد شده و غمخوار میتوان حتما پیدا کرد.

رفیق کارگرمان هم به لزوم وجود و دخالت فعال ده بیست کارگر حزبی که پیشروان این حرکت ها باشند اذعان دارد، اما معلوم نیست به چه دلیل اینرا جزو محالات بحساب میآورد. درست برعکس، اگر با یک همکاری بیست نفره بشود تشکلی توده ای برای هزاران کارگر محتاج شکل ایجاد کرد آنوقت دیگر غصه مان چیست؟

رفیق میگوید که آخر این بیست نفر با بیست نفر حزبی درست حسابی باشند. اولاً که گفته است که بدون توافق با همه اصول و سیاست های حزب کمونیست نمیشود فعال جنبش مجمع عمومی بود؟ بعید است کسی بشواند با و رکنند که در ایران جایی که همین نسل از طبقه کارگران انقلابی را از سر گذرانده است نمیشود در کارخانه های صنعتی که هر کدام چند هزار کارگر سابقه دارند ۲۰ نفر کارگر آگاه پیدا کرده حاضر باشند برای متحد کردن و سازمان دادن کارگران، در یک تشکل علنی و ساده و روی زمین سی کارگری، بطور جدی فعالیت کنند. چنین ادعایی بیش از آنکه بیانگروا قیام عینی باشد نشانه هدهده یا سونومیدی و دل سردی است... ثانیاً اگر آنطور که رفیق اصرار میکند اینکار واقعاً مستلزم همکاری بیست نفر کارگر حزبی است باید پرسید چرا بنظر تان حزبی بودن ۲۰ کارگر، فقط بیست کارگر در یک کارخانه غیر ممکن و غیر

عملی جلوه میکند؟ در همان روزهای آزادی پس از قیام ما نیفتست حزب کمونیست بسا تیرازی نزدیک به نیم میلیون نسخه در ایران چاپ و توزیع شد. در طی قریب به ده سال پرا تیک رود روی طبقات در ایران و نقشی که دولت جدید عهده دار آن شد، هر روز مهرتا شید دیگری بر صحت و حقانیت احکام ما نیفتست کمونیست کوبید. در همه جای دنیا فقر و فلاکت و بی حقوقی و سرکوب کارگران بطور اجتناب ناپذیر ایده های انقلابی کمونیستی و نقد را دیکال طبقاتی را به جلو میراند و در سفره کارگران میگذارد. در ایران هم این پدیده آنقدر آشناست که آن دارو دسته ای از حکومت که قصد جلب حمایت کارگران را از خود دارد ناگزیرست نقدش را بشکل عبارات کمونیستی فرموله کند و از طبقه و همبستگی طبقاتی و استثمار و ارزش اضافه حرف بزند. اگر اینها همان مقولاتی نبودند که کارگران ایرانی با آنها به مسائل امروز خود می اندیشید آنگاه آقای محبوب و شرکاء فقط در صورت دیوانه بودن ممکن بود از آنها و با آنها حرف بزنند. این یک واقعیت است که کارگران ایرانی از کمونیسم دور نیست. بعلاوه اینهم دشوار نیست که بتوان در ایران تشخیص داد که پرچم کمونیسم و ما نیفتست حزب کمونیست در دست چه حزبی بوده هست.

بنظر میرسد مسأله ای که وجود تعداد معدودی "حزبی" در یک کارخانه را دشوار و غیر ممکن جلوه میدهد نه بیگانگی کارگران پیشرو و رهبران عملی کارگران با ایده های طبقاتی و کمونیستی بلکه ناآشنائی خود مفهوم و معنای "حزبیت" در میان کارگران است. واضح است که کارگران آن مفهومی که مجاهد و فدائی و کلا اپوزیسیون ضد حکومتی نظامی کار از "حزبیت" بدست داده و تثبیت کرده بودند نمیتوانند هیچ قرابتی داشته باشد. خود کارگران پیشرو و رهبران عملی توده کارگر بخوبی میدانند که این نوع حزبیت ابدا بدرشان نمیخورد. اما نکته اینجاست که کارگری که این نقد را به حزبیت به مفهوم خرده بورژوازی اش داشته باشد و در عین حال رادیکال و سوسیالیست باشد خود در طیف یک جریان حزبی دیگر در ایران قرار گرفته است. حزب کمونیست.

اجازه بدهید این بحث حاشیه ای در این مقاله را با طرح چند سؤال از رفیق کارگرمان و نتیجه گیری از آنها به پایان برسانیم. در کارخانه شما چند نفر کارگر هست که بلحاظ

خلق و خو و اخلاقیات و فضائل شخصی شان میتواند با آنها رابطه‌ای واقعاً برادرانه داشته باشید. رابطه‌ای آنقدر نزدیک و صمیمی و محکم که بشود در آن حق برادری را بدرستی ادا کرد؟ در میان این عده از برادران تنان چه تعداد در مورد مسائل اصلی و گریه مبارزه، طبقاتی و راه‌های طبقاتی شما توافق نظر دارند و یا میتوانند بسرعت این توافق نظر را بدست بیاورند؟ اگر با این دسته، اخیراً توافق برسید که کارزار نقشه مند و مشترکی را برای متحد کردن کارگران مثلاً در مجامع عمومی کارخانه در دستور بگذارید و بی بگریه آن نگاه بطور واقعی یک جریان حزبی کارگران پیشرو در کارخانه، شما در حال فعالیت برای سازماندهی توده‌ای کارگران است و همانطور که خود نوشته‌اید پیش شرط ایجاد مجمع عمومی فراهم شده است و دیگر نمیتوان به شمر بخشی این حرکت امیدوار بود. این بخش حیاتی از کار که عبارت از متحد کردن نیروی پیشروان است در برقرار روابط برادرانه و محفلی روی میدهد و به این لحاظ از گزند مزاحمت‌های پلیسی و ممانعت‌های حزب‌الله در امان است و به این دلیل بیش از هر چیز به پیگیری و خستگی ناپذیری کارگران کمونیست وابسته است. باید روابط برادری و صمیمیت را میان خود و کارگران دیگر گسترش بدهیم. باید با اتکا به روابط محفلی که از این طریق خلق میشود به گسترش ایده‌های طبقاتی و کمونیستی و منسجم کردن این طیف از کارگران از نقطه نظر عقیدتی و ایدئولوژیکی همت بکنیم و بگوئیم توافق جدی‌ترین و مصمم‌ترین و انقلابی‌ترین افراد در این مجموعه را برای عمل مشترک در خدمت سازماندهی و رهبری مبارزات توده‌ای کارگر جلب کنیم. می‌بینید که حزبیت و تعلق داشتن کارگر به یک جریان حزبی نه شاخ و دم دارد، نه غیر ممکن است و نه حتی خطرناک. برعکس تعلق داشتن به گروه هر چه وسیع‌تری از کارگران که تقویت حق‌طلبی و مبارزه جوشی کارگر و کمک به او همچون کمک به برادران تنی‌شان است و وظیفه خود میدانند کارگر را از تنهایی و انزوا بدرمیآورد و به او اعتماد بنفس و احساس قدرت می‌بخشد.

به این ترتیب برای این نکته تا کید کردیم که ایجاد مجامع عمومی کارگران در کارخانه‌ها بدون کارآگاهان و پیگیر گروهی از کارگران پیشرو یا بهتر است بگوئیم فعالین جنبش مجمع عمومی میسر نیست. اما وظیفه این

عده تنها به بسیج کردن توده کارگران در جهت تشکیل مجمع عمومی محدود نمیشود. مجمع عمومی بعنوان یک شکل توده‌ای ساده ابزاری است که وحدت عمل و وحدت نظر کارگران و اعمال اراده آنان را تسهیل و مقدور میسازد. اما خود این اعمال اراده توده‌ای مستقل از اینکه توده‌ها از چه ابزاری برای پیشبرد مبارزه‌شان بهره میگیرند مستلزم وجود رهبران عملی و آژینت‌تورهای توده‌ای است. هیچ شکل کارگری نمیتواند جای رهبران عملی را بگیرد. سازمانیافته‌ترین تشکلات هم در خلاف رهبری از هم می‌پاشند. کارگران سازمانیافته و متحد شده در مجمع عمومی هم به رهبران عملی‌شان - شاید بشود گفت بیشتر از هر موقعیت دیگری - نیاز دارند. آنجا جایی است که قدرت کارگران بهم پیوسته و امکان اعمال شدن یافته است و درست در این مقاطع است که نیاز به رهبرانی که با صحبت‌ها و تصمیم‌گیری‌های بموقع و سنجیده‌شان توده کارگر را بسوی اهداف مشترک رهنمون شوند احساس میشود. این نقش مهم دیگری است که فعالین جنبش مجمع عمومی - نه در بیرون - بلکه در درون مجامع عمومی باید بخوبی ایفاء کنند. به لزوم ایفاء نقش کارگران پیشرو در درون جلسات مجمع عمومی رفیق کارگران نیز بنوعی اشاره کرده‌اند و گفته‌اند که در غیاب حضور فعال کارگران حزبی ابتکار عمل بدست عناصر سازشکار و فرصت طلب و ضد کارگری افتد.

قبلاً اشاره کردیم که دشمنان کارگران نمیتوانند در مقابل بله با مجمع عمومی بی‌گدار به آب بزنند و بی هیچ ملاحظه‌ای از خشونت استفاده نکنند. معنی دیگر این حرف اینست که آنها در وهله اول خواهند کوشید با اتکا به نفوذ کلام مبلغین عوام فریبشان این قدرت تمرکز یافته کارگران را خنثی و متفرق کنند. وقتی مجمع عمومی تشکیل شده باشد موقتاً تعادل قوای طرفین در کارخانه بنفع کارگران بهم خورده است و در چنین موقعیتی سرمایه‌دار و دولت مبلغین خیره خود را به میدان میفرستند و واضح است که در غیاب یک اعتراض توده‌ای هم‌شده از پیش و در متن سکوت سخنگویان واقعی کارگران آنها موفق میشوند به کار مجمع عمومی بی‌آنکه چیزی نصیب کارگران شده باشد خاتمه دهند. بزرگترین ضرر وجود آمدن چنین وضعیتی اینست که توده کارگران اعتقادشان را به کارآشی مجمع عمومی و یا بهتر است بگوئیم اعمال قدرت متحد خود

از دست میدهند. والا رأی اعتماد گرفتار این با آن عنصر سازشکار را میتوان در جلسه‌ای دیگر جبران کرد چرا که مجمع عمومی به هیچ‌کس نما پندگی و اختیارات یکساله و دوساله اعطاء نمیکند و پائین کشیدن مأموران مجمع عمومی در جلسه‌ای دیگر کاری آسان است. در اینجا به یک وظیفه دیگر کارگران پیشرو در رابطه با برپائی مجامع عمومی و تثبیت آن بعنوان یک سنت کارمندی که متشکل توده‌ای در کارخانه‌ها میسریم و آن عبارتست از کارزمینه‌سازی برای همس کردن اعتراض کارگران قبل از شرکت در هر جلسه معین مجمع عمومی.

برای خنثی کردن تلاشهای نما پندگان و سخنگویان سرمایه در مجمع عمومی هنوز ایفای نقش ما هرانهای از جانب رهبران عملی در مجمع عمومی لازم نمیآید. برای خنثی کردن نما پندگان و مبلغین سرمایه، که بی شک سر و کله‌شان در همه مجامع عمومی پیدا خواهد شد، همسوی توده کارگر در اعتراض، و همصدائی آنها کافی است. کارگران نباید به جلسه مجمع عمومی به شکل محلی برای زور آزمائی رهبران عملی‌شان با عوامل کارفرما و دولت نگاه کنند و برای خودشان نقش تماشاچی تشویق کنند. قائل شوند. هر کارگری باید بدانند که قرار است در این جلسه معین مجمع عمومی بقیه کدام مساله کارگری را بچسبند، به چه موضوعی پیله کنند و از چه اعتراضی کوتاه نیاید. هر کارگری باید بدانند که عوامل کارفرما و موجب بگیران دولت در این جلسه سعی خواهند کرد که به لطف الحیل، توجه کارگران و جلسه را به موضوع دیگری - حتی شاید موضوع کارگری دیگری - جلب و منحرف کنند. و اینکه هر کارگری باید به سهم خود بکوشد مانع انحراف توجه جلسه و ختم بی نتیجه آن شود. بعبارت دیگر محافل کارگران پیشرو به کمک روابط حسنه و رفیقانه‌ای که با توده‌های کارگر دارند نه فقط باید مجمع کردن کارگران را برای برگزاری مجمع عمومی تدارک ببینند بلکه به علاوه برای "جمع کردن حواس" آنها و بسیج فکری کارگران بمنظور برگزاری موفقیت آمیز جلسه از پیش زحمت بکشند و کاری کنند که اکثریت کارگران از پیش بدانند که "قرار است در این جلسه چه بکنیم و در مورد چه مساله و موضوعی به نتیجه برسیم".

برای تضمین عقیم ماندن تلاشهای اعمال سرمایه برای به کنترل در آوردن مجمع

شیوه‌های قهرآميز مقابله، محافظه‌کارتر و تصمیم‌گیری‌شان کندتر میشود.

اینکه در مجمع عمومی‌ای که کارگران کنترلش را بدست گرفته‌اند و آماده پیشروی‌اند رهبران عملی و آزیبتا توره‌ای علنی چه ابتکاراتی میتوانند بخرج بدهند تا در عین محفوظ بودن امنیت‌شان موفق شوند کارگران را واقعاً در جهت تحقق اهدافشان رهبری کنند، موضوعی است که برای یادگرفتنش بیش از هر چیز با بدبای صحبت همین کارگران با تجربه‌نشست، در محافل خودمانی‌تر جایی که تعدادی کارگر پرشور و مشتاق فراگیری حضور داشته‌باشند آنها این قوت و فن‌ها را میتوانند با دهها مثال و نمونه تشریح کنند و از مکاناتی که تلفیق صحیح کارمخفی و علنی در اختیار رهبران عملی میگذارد بنحوی زنده و قابل استفاده حرف بزنند. مهم اینست که محافل کارگری بویژه محافل کارگران جوانتر قدر این رهبران عملی با تجربه را بشناسند از تشویق و ترغیب آنها به حضور در محافلشان خسته نشوند با بدقلقی‌های احتمالی آنها مدارا کنند و نشان دهند که صمیمانه مشتاق یا دیگری تجارب و بکار بستن آنها در عمل هستند.

بالاخره در پایان باید نکته‌ای بسیار مهمی را مورد تاکید قرار دهیم. نکته‌ای که در چهار رچوب نکاتی که از رهبران عملی میتوان آموخت الزاماً قرار نمیگیرد، اما به سرنوشت مجامع عمومی و فعالین این جنبش ارتباطی حیاتی دارد. آنچه باید تاکید کنیم اینست که رادیکالیسمی که مجمع عمومی از خود بروز میدهد معیار سنجش درجه موفقیت یا عدم موفقیت آن نیست و نمیتواند باشد. کسی که حرکت توده‌ای یا در اینجا مجمع عمومی را وادار و تحریک کند که رادیکالیسمی بیش از آنچه که توده قدرت و آماج دگمی پیگیری‌اش را دارد، کسی است که دارد توده‌ها و حرکت‌شان را - صرفنظر از نیت خیرش - به قربان نگاه میبرد. قوانین مبارزه توده‌ای که همیشه مبارزه‌های علنی است با قوانین مبارزه پارتیزانی و جنگ و گریز فرق دارد. اینجا دیگر گریز معنایی ندارد یعنی فقط تا جایی میشود پیش رفت که بتوان در آنجا ماند و به شمشیر زدن ادامه داد. حد این

نوبت به هنرنامه‌های رهبران عملی و پیشروان علنی کار می‌رسد.

واضح است که ظاهراً هر شدن با حربه "صحبت" در درون مجمع عمومی تنها شکل مقابله سرمایه‌داران و مدافعانشان با حرکت کارگران نیست. وقتی مبلغین آنها جلسه را در اثر مقاومت و اعتراض کارگران ترک میکنند معنایش ابد این نیست که جنگ مغلوبه شده است و کارگران هر عملی میتوانند انجام بدهند. آنها جلسه را ترک میکنند تا نقشه‌های قهرآمیزشان را طراحی کنند، تا دفعه بعد با تهدید اخراج و بیگاری‌سازی و اردو صحنه شوند، آنها میروند تا تفنگهایشان را روغن کاری کنند. اما آنها به مجرد نومید شدن از شربخشی مرحله اول تا کتیک‌شان دست به اعمال قهر و خشونت نخواهند زد بلکه در ضمن کسب آمادگی برای اینکار منتظر میمانند تا ببینند کارگران دست به چه اقدامی میزنند. اعمال قهر هم مثل هر تا کتیک دیگر وقتی اتخاذ خواهد شد که به نفع باشد. بنا بر این آنها تا زمانی که کارگران دست به کار غیر قابل تحملی از نظر منافع آنها نزده‌باشند از خود صبر و تحمل نشان میدهند و ابتکار عمل را در جلسه مجمع عمومی به جای سوسان خود می‌سپارند.

از مقطع نامید شدن عوامل سرمایه نسبت به کارگران زبون "صحبت" در مجمع عمومی تا مقطع وادار شدن آنها به اتحاد تا کتیک دیگر یعنی اقدام قهرآمیز فاصله‌ای است که ما در آن بطور واقعی مجال عمل پیدا میکنیم. در این "حاشیه مناسب" است که رهبران عملی کارگران و پیشروان آنها زیر سایه حمایتی که حضور مجتمع شده کارگر فراهم کرده است و تا حد زیادی فراغ از کارشکنی‌ها و مزاحمت‌های لحظه به لحظه پرووکا توره‌های ضد کارگر، امکان مانورهای تعیین‌کننده‌ای را بدست می‌آورند که با تکیه بر آنها توده کارگر میتواند قدم‌های استواری به جلو بردارد. به درجه‌ای که سنت‌کار متشکل در چهار رچوب مجمع عمومی محکم‌تر و اتحاد کارگران با یکدیگر قوی‌تر بشود این "حاشیه مناسب" حرکت توده‌ای پهن‌تر و گسترده‌تر میشود. به این معنی که کارگران با سرعت بیشتری میتوانند از نمایندگان سرمایه در جلسات خودشان دفع‌شکنند و از آنسو سرمایه‌داران در بکارگیری

عمومی کافی است که هر کارگری بطور غیررسمی، مثلاً پای سفره شام و ناهار در نزد برادران و خواهران کارگرش، متمه‌دشود یعنی قول بدهد که در صورت مطرح شدن بحث‌های انحرافی و ضد کارگری در مجمع عمومی هفته آینده او یک جمله اعتراضی - فقط یک جمله اعتراضی و البته غیر خطرناک و غیر تحریک‌آمیز - را از میان جمعیت بسا صدای بلند بر زبان خواهد آورد. معنای عملی این تعهدات دوستانه و غیررسمی، حتی اگر نیمی از کارگران به آن وفا نکنند، اینست که مدافعان کارفرما و دولت در جلسه حتی اگر مارخورده‌ترین آخوندهای عوام‌فریب باشند با صدها "پارازیت" اعتراضی مواجه خواهند شد و جایز این نخواهند داشت که عبایشان را روی کولشان بگذارند و جلسه را ترک کنند.

این واقعه یعنی مایوس شدن آشکار کسانی که به نمایندگی از طرف کارفرما و دولت برای مهار کردن جلسه با مجمع عمومی گذاشته‌اند نقطه عطفی تعیین‌کننده و مهم در کارکرد مجمع عمومی است. این نکته با یک مسلم فرض شود که عوامل کارفرما و دولت آگاهانه و مصممانه و هدفمند در تمام جلسات مجمع عمومی ما - حتی آنها‌ئی که خودمان فراخوانش را داده‌ایم و تدارکش دیده‌ایم - بقصد خفه کردن اعتراض و پایان دادن به آرایش تهدیدآمیزی که کارگران با تجمع خود بخود داده‌اند وارد صحنه میشوند. اولین تلاش ما از بدو شروع کار مجمع عمومی با بداین باشد که آنان به بی‌حاصلی این تلاش خود بی‌ببرند و با بیرون بردن مبلغین خود عرصه را به کارگران واگذار کنند. تازه از این لحظه است که مجمع عمومی بنحوی قابل مشاهده در اختیار کارگران است و زمینه پشتیبانی فعال همگانی از رهبران عملی را ستیمن فراهم شده است. با مشاهده تسلیم شدن طرف مقابل در اولین فاز برخورد به تجمع کارگران است که توده کارگر آماده پیشروی میشود و قدرت اینکار را در خود احساس میکند. قبل از آن همه بنوعی در حال ارزیابی و سنجش اوضاع و احوال و هنوز قدرتی که نفس این تجمع وسیع در اختیار کارگران گذاشته است هویدا نشده و خودتمایی نکرده است. و بالاخره اینکه تازه از این مرحله است که

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پیشروی ما را فاکتورهای عینی و واقعی یعنی قوای طرفین و آرایش و آمادگی جنگی آنها تعیین میکنند نه اراده و روحیات ما. کسی که اراده کرده است تا در این کشمکش پیروز شود و روحیه اش را بنیاد خسته است و اولین و مهمترین کارش اینست که این فاکتورهای عینی موقعیتی که در آن قرار گرفته است را تشخیص بدهد و عاقلانه ترین راهها را پیدا کند. کاریک رهبر عملی مبارزه توده‌ای فقط این نیست که توده‌ها را از رخوت و سستی و تسلیم از سر استیصال بدر آورد و به میدان بکشد بلکه از جمله این هم هست که مانع عکس العمل کور نسبت به موقعیت شود جلوی عصیان زدگی و ماجراجویی را بگیرد و در عوض آن نفرت بحقی را که موجد این عصیانگری‌هاست به مسیری هدایت کند که در خدمت رسیدن جنبش به اهدافش باشد.

فعال جنبش مجمع عمومی باید بخواهی بداند که رادیکال‌لیسم بیش از حد، یعنی بیش از حدی که اکثریت کارگران آنرا قلباً متعلق بخود بدانند و حتی در بیرون اجتماعات کارگری، خودمدافعت باشند پیشروی در برپائی مجامع عمومی را به شکست میکشاند و رهبران رادیکال را گرفتار میسازد. باید دانست و همه کارگران هم اینرا باید بدانند که هیچیک از جلسات مجمع عمومی ارزش "یکبار مصرف" ندارد بلکه هر جلسه مجمع عمومی باید بتواند علاوه بر آنکه به مسائل خاص مورد بحث خود پاسخ میدهد در عین حال حلقه‌ای قابل اتکا در زنجیره اقدامات ما برای متشکل شدن در شورای کارخانه باشد. باید دانست که بسیاری از مسائل کارگری اصولاً نمیتوانند در چهار چوب مبارزات فابریکی حل شوند. کارگران یک کارخانه هر اندازه هم که خود را به آب و آتش بزنند نخواهند توانست فی‌المثل قانون کار را عوض کنند و یا دولت را به زیر کشند یا به جنگ خاتمه دهند. رهبران عملی و خود کارگران باید بدانند که اگر چه اعتراض به همه این مسائل عمدتاً از کارخانه شروع میشود اما برای به نتیجه رسیدن تنها راه اینست که آتش این اعتراضات در حدود عینی اما بطور مستمر در هر کارخانه گرم نگه داشته شود تا امکان سرایت به کارخانه‌های دیگر را پیدا کند و کارگران در سطحی عالیه‌تر از

همبستگی و همسوسی در شعارها و مطالبات بتوانند تحقق آنها را در دستور مبارزات تعرضی خود بگذارند. درک نکردن رابطه "طرح یک خواست" با "نیروی بسیج شده برای مبارزه" بسادگی میتواند زحمات و امیدهای کارگران را - از جمله در جنبش مجمع عمومی - بباد بدهد. یا دادن این نوع مسائل به کارگران و ایجاد انسجام و وحدت اراده و وحدت عمل در درون مجامع عمومی از جمله دیگر وظایف محافل کارگران پیشرو و فعالین پیگیر جنبش مجمع عمومی در درون کارخانه‌هاست.

آنچه بویژه در آغاز یک جنبش آگاهانه مجمع عمومی یعنی دوره‌ای که باید تلاش کرد که هواداری از این جنبش و از این شکل شکل هر چه بیشتر در میان کارگران ایجاد توده‌ای تر پیدا کند اینست که کاری کنیم که هر جلسه مجمع عمومی بنحوی رضایت بخش و امیدوارکننده برگزار شود و خاتمه یابد. اینها همانطور که اشاره کردیم رابطه‌ای خطی و یک به یک با درجه رادیکالیسمی که مجمع عمومی از خود نشان میدهد ندارند. جلسه موفقیت آمیز مجمع عمومی بسادگی عبارت از جلسه‌ای است که گری از کار کارگران بگشاید، راهی جلوپایشان بگذارد، در مورد مسأله‌ای روشنشان کند و به اینکسه میتواند از این طریق یعنی با اتفاق و همراهی با یکدیگر به حل مسائلشان نزدیک شوند امیدوارشان سازد. جلسه خوب و موفقیت آمیز جلسه‌ای است که کارگرانی که از آن خارج میشوند بخود بگویند "چه خوب که این جلسه را برگزار کردیم، چه خوب که من در آن شرکت کردم و چه بهتر میشود اگر جلسه بعد را بشود همین هفته آینده برگزار کنیم چرا که این کار باعث نتیجه خواهد داد...". در اوضاع و احوال حاضر اگر جلسه‌ای بتواند کارفرمائی را یا ما مورد ولتی را استیضاح کند به توجیحات و انتظارات بی‌جای آنسان به روشنی جواب رد بدهد و با صدور قطعنامه‌ای چندسطری اظهارات و استدلالات آنان را از جانب کارگران نپذیرفتنی اعلام دارد، بر لزوم حل این یا آن مسأله کارگران بطور قطع با رأی کارگران تاکید بگذارد و به آرامی بکار خود پایان دهد از جانب همه ما و کارگران جلسه‌ای موفقیت آمیز ارزیابی خواهد شد. بدون تردید اتفاقات آن جلسه

و شیرین کاری‌های کارگران و بهتر برگزار کردن جلسه بعد، تا یک هفته‌ده روز پس از آن موضوع بحث همه کارگران شرکت کننده خواهد شد و به این ترتیب اقبال عمومی نسبت به برگزاری منظم این جلسات نضج خواهد گرفت. ما میخواهیم جنبش مجمع عمومی - اگر لازمست با آهستگی اما - حتماً با گامهای استوار و محکم ابتدای راه درازش را طی کند. وشکی نداریم که این کاری است شدنی. مثل هر کار دیگری اینکار هم چم و خم‌های خودش را دارد و قبل از گفتن "نمیشود" باید در فکر پیدا کردن و بساد گرفتن آنها بود.

در کشمکش طبقاتی ضرورت متکی بودن به قدرت توده کارگران یکی از اولیین بدیهیات است. مجمع عمومی فابریک ساده ترین ظرف و آسانترین و عملی ترین راه برای شکل دادن به اعتراض و حرکت توده‌ای کارگرانست. اگر کاری تشکیل مجامع عمومی را غیر ممکن بدانند چاره‌ای جز این ندارند که پس از کمی سؤال و جواب با اعتراف کند که به نظر او هر حرکتی از پائین بی‌ثمر است. اینجا دیگر بحث بر سر چگونگی شکل‌یابی نیست بلکه صحبت از روحیه یا س تسلیم و مقهور شدن در مقابل شرایط است. این روحیات را دور بیاندازید. جنبش کارگری به تحرک و فعالیت شما نیازمند است. پرچم جنبش مجمع عمومی را بلند کنید. توده کارگران را از طریق برپائی مجامع عمومی منظم متحد و متشکل سازید. این کاری است که جنبش کارگری را تقویت میکند و در همین شرایط سخت بجلو میبرد.

خسرو داور
خرداد ۶۷

آدرس مستقیم
هیات تحریریه

کمیونیت

ارکان مرکزی حزب کمونیست ایران

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما هانه منتشر میشود.

سردبیر: خسرو داور

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

بقیه از صفحه اول

جنایتی جدید، بوکتی دیگر!

در طی این مدت گفتار ان حاکم بر ایران بر اجساد قربانیان جنایت آمریکا غیبه زده اند و بر موج نفرت بحق افکار عمومی جهانیان بر علیه آمریکا سوار شده اند تا جنایات فراموش ناشدنی ای که خود مرتکب شده اند را در یادها کمرنگ کنند و از جنایت هولناک اخیر بهانه ای برای مظلوم نمایی خود بسازند. رژیم اسلامی و هیأت حاکمه آمریکا یکی از یکی جانی تر و هر دو دشمن مردم و طبقه کارگر ایران هستند.

در این میان رژیم ضد انسانی اسلامی که خود طی حاکمیت منحوس از هیچ جنایتی علیه طبقه کارگر و مردم ایران فروگذار نکرده است این عمل جنایتکارانه آمریکا را همانند یک فرشته نجات در آغوش گرفته است تا در بی اظهار تأسف های ظاهری خود، از این واقعه بفرح و اهداف ضد بشری خود سوخوید.

در چند ماه گذشته رژیم اسلامی متحمل چندین شکست بزرگ نظامی در جبهه های جنگ با عراق شده است. مردم آشکارا در مقابل بسیج های جنگی مقاومت میکنند و رژیم اسلامی را برای ادامه جنگ با مشکل نیرو و مواجعه ساخته اند. نیروهای نظامی رژیم اسلامی روحیه خود را باخته اند و فرار سربازان از جبهه ها گسترش چشمگیری یافته است. ورشکستگی اقتصادی رژیم اسلامی و موانعی که بر سر راه صدور و فروش نفت با آن روبرو است، فلاکت غیر قابل تحملی که مردم دچارش هستند، شکاف و جنگ قدرت در بالا، انزوای آزار دهنده بین المللی، که همگی رژیم اسلامی را که در دریای از خشم و نفرت توده ای غوطه ور است بطور جدی با مشکل ادامه حیات روبرو ساخته است. رژیم اسلامی به عبت تلاش میکند تا با توسل به این واقعه هولناک، خود را حتی اگر برای مدت کوتاهی نیز شده است از کابوس آینده رها سازد.

دشمن در خانه است. جنایات آمریکا و دشمنی مردم و طبقه کارگر ایران با هیأت حاکمه آمریکا هیچ امتیازی برای رژیم

ر. مقدم

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید شوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و یا به شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوان دیدن ما های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسایی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه و از محل های مختلف پست کنید.

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکی: یکشنبه و چهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه و پنجشنبه ۸/۱۵ صبح

صدای انقلاب ایران
طول موجهای ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندا رید، میتونید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH
C/A23233257 (اندیشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!